

SECRETS ON REVERSAL TRADING

MASTER REVERSAL
TECHNIQUES IN LESS
THAN 3 DAYS

FRANK MILLER

<https://t.me/sanibabourse>



Kohan_Fx



<https://sanibourse.com/>

KohanFx.com

اسرار معاملہ گری

برگشتی

تسلط بر تکنیک های

برگشتی در کمتر از

۳ روز

نویسنده: فرانک میلر

ترجمه: سانی بورس



KohanFx

مقدمه

فصل اول: معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن

فصل دوم: ذهنیت خود را برای موفقیت در معامله‌گری شکل دهید

فصل سوم: همه چیز با نحوه تفکر شما شروع می‌شود؛

افکار و اقدامات اشتباه

افکار و اقدامات درست

فصل چهارم: پرایس اکشن بدون این موارد نمیتواند کار کند

فصل پنجم: بیایید روندها را به درستی تعریف کنیم

۱. بازار دارای روند

۲. بازار بدون روند

فصل ششم: رازهای شناسایی بازگشت‌های قابل اعتماد بازار

فصل هفتم: معامله‌گری با الگوی پوششی بر اساس اصل ۳M

فصل هشتم: معامله‌گری با پین بار بر اساس اصل ۳M

فصل نهم: بینش‌هایی در مورد معامله‌گری با سقف/کف دوقلو

۱. شرایط قابل اعتماد برای کارکرد سقف/کف دوقلو:

۲. نحوه معامله سقف/کف دوقلو

فصل دهم: فرمول موفقیت هفت مرحله‌ای در معامله‌گری

بعد چه؟

مقدمه

مانند هر تلاش دیگری، معامله‌گری خوب باید ساده باشد. به عبارت دیگر، نباید همزمان از سیستم‌ها یا اندیکاتورهای زیادی استفاده کنید. اما، موفقیت در معامله‌گری مالی با مهارت‌های سازمانی خوب همراه است.

اغلب، معامله‌گران با نادیده گرفتن قرار دادن سیستم خود در تصویر بزرگتر بازار، در سازماندهی معاملات خود شکست می‌خورند. این ممکن است منجر به ضررهای غیرمنتظره بیشتری شود که باورها و نگرش‌های معاملاتی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگامی که آنها نگرش مثبت لازم در معامله‌گری را از دست می‌دهند، پیشرفت برایشان بسیار سخت‌تر خواهد شد. به آن فکر کنید... شما باید همه چیز را در زندگی خود بهینه کنید، از مهارت‌های اساسی، مانند نحوه صحبت کردن، نحوه گوش دادن، نحوه مذاکره با دیگران و غیره. به ما آموخته‌اند که کارها را به گونه‌ای انجام دهیم که بهترین نتایج ممکن را تولید کند. با این حال، واقعیت این است که ما تا زمانی که تلاش زیادی نکرده‌ایم، نمیتوانیم عملکرد خوبی داشته باشیم. ما از اشتباهات یاد می‌گیریم، درک می‌کنیم که کدام تلاش‌ها را میتوان بهبود بخشید و کدام‌ها را باید حفظ کرد تا ضمن تناسب با سبکمان، به نتایج بهتری دست یابیم. به طور خلاصه، برای یافتن راهی برای موفقیت پایدار، باید استراتژی‌ها، تکنیک‌ها و نکات را از طریق "آزمون و خطا" بهینه کنیم.

اوضاع دقیقاً در معامله‌گری نیز به همین منوال است. اگرچه بسیاری از استراتژی‌ها و الگوهای "سودآور" مدت‌هاست وجود داشته‌اند، اما همه به خوبی از آنها استفاده نمی‌کنند. در واقع، عدم درک کافی از مومنتوم بازار در پشت الگوهای کندل استیک، ضررهای زیادی را برای معامله‌گران به همراه دارد. در این کتاب خواهید دید که چگونه من این مومنتوم‌ها را با استفاده از پرایس اکشن خالص شناسایی می‌کنم. تکنیک‌های معامله‌گری معکوس ارائه شده در این کتاب ممکن است به شما کمک کند تا گام‌های بزرگی در مسیر کسب سودهای مداوم در معامله‌گری بردارید. اینها روش‌های اثبات شده‌ای هستند که سال‌هاست به طور مداوم از آنها استفاده می‌کنم و در وقت زیادی که صرف کشف اسرار معامله‌گری می‌کنید، صرفه‌جویی خواهد کرد. با این حال، شما را از یک تست‌های ضروری از طریق پلتفرم معاملاتی خود بی‌نیاز نخواهد کرد، که به شما کمک میکند درک عمیق‌تری از مفاهیم جدیدی که من منتقل می‌کنم، به دست آورید. مهم‌تر از همه، باید صبور باشید و برای مدت زمان کافی به رازهای ساختارهای بازار و اصل M۳ پایبند باشید. به خاطر داشته باشید که همه چیزهای خوب در زندگی زمان می‌برند و موفقیت در معامله‌گری نیز از این قاعده مستثنی نیست.

همچنین، به خاطر داشته باشید که در حالی که بسیاری از مثال‌های واقعی در این کتاب از بازار ارز گرفته شده‌اند، این مفاهیم به خوبی در هر بازار دیگری نیز قابل استفاده هستند. خب، بیایید شروع کنیم.

فصل اول: معامله‌گری بر اساس پرایس اکشن

پرایس اکشن هسته اصلی استراتژی‌های معاملاتی ارائه شده در این کتاب است. بنابراین، بیایید ابتدا نگاهی مختصر به این مفهوم محبوب بیندازیم. من معتقدم که پس از خواندن و درک آنچه در مورد معامله‌گری معکوس در این کتاب بیان میکنم، درک بسیار عمیق‌تری از پرایس اکشن خواهید داشت. تمام استراتژی‌ها و تکنیک‌هایی که در این کتاب ارائه میدهم به این سوال پاسخ می‌دهند: پرایس اکشن چیست؟

پرایس اکشن برخی از ویژگی‌های حرکات قیمت یک دارایی را توصیف میکند که معمولاً در ارتباط با نوسانات قیمت در گذشته نزدیک تجزیه و تحلیل میشود. به عبارت ساده، پرایس اکشن یک سبک معاملاتی است که معامله‌گران را قادر می‌سازد تا سیگنال‌های بازار را بخوانند و بر اساس داده‌های تاریخی اخیر، به جای تکیه صرف بر اندیکاتورهای تکنیکال پیچیده، تصمیمات معاملاتی بگیرند.

این سبک معاملاتی بسیاری از ابزارهای تحلیل تکنیکال را در نظر می‌گیرد، از جمله نمودارها، حمایت/مقاومت، خطوط روند، محدوده‌های قیمت، سقف‌ها و کف‌های نوسانی. اینکه از کدام ابزارها استفاده شود به ترجیح هر معامله‌گر بستگی دارد، اما یک معامله‌گر پرایس اکشن معمولاً نمودار را ساده نگه میدارد. معامله‌گر معتقد است که مهم‌ترین منبع داده‌های تحلیلی از قیمت و کندل استیک‌ها می‌آید و هر چیز دیگری بر این دو عنصر بنا شده است. به عنوان مثال، اگر بازار در حال ایجاد سقف‌های بالاتر و کف‌های بالاتر باشد، به معامله‌گر پرایس اکشن می‌گوید که یک روند صعودی در حال شکل‌گیری است. سپس معامله‌گر بر اساس قدرت خریداران ارزیابی میکند که آیا احتمال ادامه روند وجود دارد یا خیر، قبل از اینکه یک تنظیم معاملاتی و ماشه را شناسایی کند.

در مقایسه با اندیکاتورهای تکنیکال، پرایس اکشن میتواند معامله‌گران را از فرمول‌های پیچیده و تحلیل‌های زمان‌بر رها کند. اگرچه اندیکاتورهای تکنیکال از قیمت به عنوان مبنای خود استفاده میکنند، اما اغلب از قیمت عقب میمانند، به این معنی که اغلب داده‌های دیررس برای تجزیه و تحلیل ارائه میدهند. با تمرکز صرف بر قیمت، معامله‌گران اطلاعات را به صورت لحظه‌ای دریافت میکنند، به جای اینکه منتظر یک سیگنال تاخیری باشند که ممکن است تصمیم معاملاتی آنها را همراه کند.

به عنوان یک معامله‌گر پرایس اکشن، باید صبور باشید، منتظر فرصت‌ها بمانید و آنها را بر اساس سیگنال‌های پرایس اکشن، ترجیحاً در ترکیب با برخی الگوهای محبوب مانند خطوط روند،

شکست‌ها، کانال‌ها و غیره، تجزیه و تحلیل کنید. ستاپ‌های معاملاتی بر اساس تحلیل پرایس اکشن اغلب ظاهر نمیشوند، اما هنگامی که در نمودار وجود دارند، احتمالاً ارزش نظارت و تجزیه و تحلیل دقیق را دارند.

الگوهای کندل استیک مانند پین بار، الگوی پوششی و سقف/کف دوقلو نمونه‌های معمولی از ساختارهای پرایس اکشن هستند که به صورت بصری تفسیر میشوند. ساختارهای کندل استیک بیشتری وجود دارند که از پرایس اکشن تولید میشوند تا آنچه ممکن است در نمودار بعدی رخ دهد را پیش‌بینی کنند. در این کتاب، ما بر این سه الگو با تجزیه و تحلیل عمیق تمرکز خواهیم کرد. از زاویه‌ای جدید و جالب، بینش‌هایی را در مورد اشتباهات مهلکی که معامله‌گران اغلب در معامله‌گری مرتکب میشوند، بررسی خواهیم کرد. در فصل بعد، بیایید در مورد برخی فلسفه‌های اساسی که معامله‌گران موفق را از بازندگان در بازارها متمایز میکند، بحث کنیم.

فصل دوم: ذهنیت خود را برای موفقیت در معامله‌گری شکل دهید

همانطور که احتمالاً شنیده‌اید، روانشناسی معامله‌گری حدود ۶۰ درصد از موفقیت معامله‌گران را در بر میگیرد. از این رو، قبل از استفاده از هر سیستم یا استراتژی معاملاتی، مهم است که اهمیت یک ذهنیت مناسب در معامله‌گری و چگونگی تبدیل شدن آن به طبیعت ثانویه برای شما را درک کنید. بدون درک صحیح از نحوه عملکرد بازار، فرصت‌ها و خطرات چپستند، شما با سیگنال‌های زیادی از بازار غرق خواهید شد و باعث ایجاد یک حالت ذهنی نامتعادل میشوید که در آن ضرر اجتناب‌ناپذیر است.

در زیر برخی از اساسی‌ترین و در عین حال مهم‌ترین ویژگی‌های معامله‌گری آورده شده است:

غیرقابل پیش‌بینی بودن بازار

اگر تجربه خاصی در معامله‌گری دارید، با من موافق خواهید بود که بازار صرفاً غیرقابل پیش‌بینی است. در خالص‌ترین شکل خود، بازار بازتابی از آنچه همه معامله‌گران در سراسر جهان فکر میکنند و عمل میکنند، است. در همین حال، نمودارهای کندل استیک تجسم مومنتوم کلی بازار هستند که معامله‌گران از آن برای تجزیه و تحلیل حرکات احتمالی بازار استفاده میکنند. در واقع، تقریباً غیرممکن است که با اطمینان بگوییم بازار به کجا خواهد رفت. هر روز موسسات، بانک‌ها، صندوق‌ها و معامله‌گران فردی زیادی در بازار شرکت میکنند. هر نهاد افکار و اقدامات خاص خود را دارد. ممکن است شما فکر کنید این قیمت بالاست و آن قیمت پایین است، اما دیگران ممکن است مخالف فکر کنند و عمل کنند. شما نمیتوانید بدانید که دیگران در مورد الگوهای کندل استیکی که شما تماشا میکنید، چه فکر میکنند. همچنین، نمیتوانید دیگران را به گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهید که از تفکر و ترجیحات معاملاتی شما پیروی کنند. در واقع، هر لحظه در بازار منحصر به فرد است و هیچ چیز قطعی نیست.

اساساً، معامله‌گری در خالص‌ترین شکل خود، حوزه احتمالات است. اگر در هر معامله با احتمال بالایی وارد شوید که شانس را به نفع شما قرار دهد، احتمالاً در بلندمدت برنده خواهید شد (این کتاب بر چگونگی دستیابی شما به چنین احتمال بالایی تمرکز خواهد کرد).

در طول دوران معامله‌گری خود، معامله‌گران زیادی را دیده‌ام که پس از چند معامله زیان‌ده، دچار احساسات منفی شده‌اند. با این حال، باید به خاطر داشته باشیم که نمیتوانیم همیشه از ضرر اجتناب کنیم. حتی موفق‌ترین معامله‌گران جهان نیز ضرر میکنند و صادقانه بگویم، گاهی اوقات ضررها زیاد هستند. نکته کلیدی این است که چگونه ضررهای خود را در یک محدوده

امن و قابل قبول مدیریت کنید، به گونه‌ای که نتوانند وضعیت روانی شما و تصویر کلی سودآوری شما را تحت تأثیر قرار دهند. معامله‌گران سودآور مداوم به خوبی از این موضوع آگاه هستند و هرگز قوانین مدیریت پول خود را نقض نمیکنند، که این امر به آنها یک چارچوب ذهنی مناسب برای ورود به بازار میدهد.

من میخواهم بر غیرقابل پیش‌بینی بودن بازار تأکید کنم زیرا کاملاً درک میکنم که اکثر معامله‌گران هنگام تجربه ضرر چقدر استرس دارند. معامله‌گران موفق هرگز اجازه نمیدهند این ضررها آنها را تضعیف کرده و به اقدامات خودتخریبی سوق دهد. برای آنها، بازار غیرقابل پیش‌بینی است و عناصر اصلی هر موفقیتی در معامله‌گری در افکار و باورهای خودشان نهفته است. به طور خاص، اگر کسی به قوانین و فلسفه معاملاتی مناسب وفادار باشد، میتواند در نهایت سودهای مداوم کسب کند.

این همچنین اولین توصیه من در مورد معامله‌گری در هر بازاری است. هنگامی که در محیطی با عدم قطعیت‌های زیاد قرار دارید، اتخاذ یک ذهنیت مناسب یک ضرورت است. یک ضرر یا حتی تعدادی ضرر هیچ چیز در مورد تحلیل و سیستم شما به شما نمیگوید. در واقع، بهترین سیستم‌ها نیز معاملات زیان‌ده زیادی ایجاد میکنند. مهم‌ترین چیز این است که چگونه در بازار منضبط و بی‌طرف باقی بمانید. رعایت دقیق قوانین به شما کمک میکند تا از دردهای غیرمنتظره ناشی از ضررها رهایی یابید. هرچه در اجتناب از شوک‌های روانی بهتر باشید، در شناسایی فرصت‌ها از طریق کندل استیک‌ها بهتر خواهید بود. در حالی که بازار پر از غیرقابل پیش‌بینی بودن است، فرصت‌های نامحدودی برای کسب سود ارائه میدهد. نگرانی در اینجا این است که آیا شما مایل و متعهد به انجام کارهای درست برای کسب نتایج مطلوب هستید یا خیر.

معامله‌گری باید انعطاف‌پذیر باشد

در نهایت، معامله‌گری باید انعطاف‌پذیر باشد. این بدان معناست که باید ذهن خود را نسبت به حرکات بازار باز بگذارید. گاهی اوقات، کندل استیک‌ها مطابق با تحلیل و انتظارات شما حرکت میکنند، اما در بسیاری از موارد دیگر، حرکات آنها شما را گیج میکند. همانطور که در بالا اشاره کردم، بازار از تعداد زیادی شرکت‌کننده تشکیل شده است و شما نمیتوانید بدانید که دیگران چه فکر میکنند. یک سطح قیمتی که شما آن را بالا میدانید ممکن است در نظر دیگران پایین تلقی شود. برای دستیابی به موفقیت در این تلاش، باید ویژگی "عدم قطعیت" بازار را بپذیرید.

هنگامی که انعطاف‌پذیر هستید، میتوانید نمودارها را بر اساس آنچه بازار در واقع به شما میگوید تجزیه و تحلیل کنید، نه بر اساس آنچه احساس میکنید یا امیدوارید. انعطاف‌پذیری شما را

در بهترین موقعیت برای کشف فرصت‌های بالقوه در زمان ظهور آنها قرار می‌دهد. علاوه بر این، این امر همچنین به رهایی شما از احساسات منفی یا شوک‌های روانی در هنگام برخلاف انتظارات پیش رفتن امور کمک می‌کند. این با یک سبک معاملاتی سفت و سخت متفاوت است، که در آن شما بیش از حد به هر تنظیم یا ماشه معاملاتی واحد تکیه می‌کنید یا انتظارات زیادی از آن دارید.

بیا یک مثال فرضی از معامله‌گری بزنی که یک الگوی "به ظاهر" مشابه را در نمودار ببیند، الگویی که چند ماه قبل با موفقیت معامله کرده بود. من از کلمه "به ظاهر" استفاده می‌کنم زیرا نمیتوانم اطمینان دهم که همه چیز در پشت کندل استیک‌ها دقیقاً مشابه وضعیتی است که او قبلاً معامله کرده است. در واقع، "الگوی مشابه" فقط در سطح است. با این حال، او کاملاً مطمئن است که تاریخ تکرار خواهد شد و با حجم بالایی معامله می‌کند. سپس بازار نشانه‌های اولیه حرکات مخالف آنچه او فکر میکرد را نشان می‌دهد، اما او آن را نادیده می‌گیرد و به تحلیل اصلی خود ادامه می‌دهد. او هرگونه ایده مخالف را به این باور که اگر یک بار با این تنظیم برنده شده است، می‌تواند بارها برنده شود، مورد انتقاد قرار می‌دهد. او هر کسی را که طرفدار معامله او نیست، احمق میداند زیرا او در معامله این الگوی کندل استیک "باتجربه" است. او دچار اعتماد به نفس بیش از حد میشود و نمیتواند آنچه را که بازار واقعاً میخواهد به او بگوید، درک کند. در نهایت، او مبلغ زیادی پول غیرمنتظره را از دست می‌دهد که بسیار فراتر از تصور اوست.

شرط می‌بندم این سناریو برای اکثر معامله‌گران غریب نیست. این ضررهای غیرمنتظره به شدت در از بین بردن حساب‌های معامله‌گران بدون در نظر گرفتن اینکه چه دارایی‌ها یا ابزارهایی را معامله میکنند، نقش دارند. در مثال بالا، معامله‌گر ما فاقد یک ذهنیت عینی برای درک آنچه در بازار اتفاق می‌افتد، است. به عبارت دیگر، او به اندازه کافی انعطاف‌پذیر نیست تا این واقعیت را درک کند که هر لحظه در بازار منحصر به فرد است و کپی کردن مستقیم اقدامات قبلی ممکن است منجر به فاجعه شود. تنها با حفظ آرامش، ذهن باز و انعطاف‌پذیری است که میتوان فرصت‌های بالقوه‌ای را که بازار ارائه می‌دهد، کشف کرد.

این همان چیزی است که می‌خواهم در رابطه با تکنیک‌های تحلیلی که در فصل‌های بعدی این کتاب کشف خواهید کرد، منتقل کنم. در واقع، این تکنیک‌ها نتیجه صرف زمان زیادی است که من در مقابل صفحه کامپیوترم به مطالعه، معامله و خلاصه کردن گذرانده‌ام. با این حال، من تضمین نمی‌کنم که این تکنیک‌ها هر بار که با آنها معامله می‌کنید کارساز باشند. من فقط مطمئنم که اگر آنها را به طور مداوم اعمال کنید، در بلندمدت سودآور خواهید بود. همیشه ذهن باز داشته باشید و به آنچه کندل استیک‌ها میخواهند به شما بگویند گوش دهید. در

معامله‌گری، انعطاف‌پذیری یک ضرورت است.

نقش شناسایی همبستگی بین گاوها و خرس‌ها

بازار با نبرد بین خریداران و فروشندگان یا گاوها و خرس‌ها مشخص میشود. هر کندل در نمودار نشان دهنده همبستگی بین این دو طرف است. به عنوان مثال، اگر خرس‌ها قدرتمندتر از گاوها باشند، بازار یک روند نزولی را نشان میدهد، سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر تشکیل میدهد و بالعکس. از طرف دیگر، اگر خرس‌ها خسته شده باشند، بازار ممکن است نتواند سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر ایجاد کند.

در آن زمان‌ها، معامله‌گران باید مراقب سیگنال‌های گاوهای شرکت کننده در بازار باشند. ساده به نظر میرسد، اما این یک کلید بزرگ در تعیین این است که آیا باید بخریم یا حداقل در موقعیت سفارش خرید باشیم. اگر بازار به ما میگوید که فروشندگان قدرت خود را از دست میدهند و خریداران قدرت میگیرند، به دنبال یک تنظیم خرید بگردید. عدم انجام این کار به این معنی است که شما یک فرصت را از دست میدهید، یا بدتر از آن، در بازار پول از دست میدهید.

علاوه بر این، شناسایی طرف غالب باید بر اساس تصویر بزرگتر باشد. یک کندل استیک واحد در بسیاری از موارد حساب نمیشود. تصویر بزرگتر باید شامل، اما محدود به، یک روند کلی تعیین شده در هر دو تایم فریم طولانی‌تر و کوتاه‌تر، حمایت/مقاومت و خطوط روند باشد. بعداً در این کتاب، با جزئیات بیشتری شرح خواهم داد که چه زمانی فروشندگان و خریداران خسته میشوند و در آن زمان‌ها چه کاری باید انجام دهیم. معامله‌گری موفق در بازار مالی ارتباط نزدیکی با تجزیه و تحلیل همبستگی بین خریداران و فروشندگان دارد. این کار فقط با تجزیه و تحلیل خود نمودارها قابل انجام است. هیچ رباتی نمیتواند جایگزین انسان برای انجام این کار شود.

پس از درک تصویر بزرگتر، شروع به جستجوی ستاپ معاملاتی با احتمال بالا در بازار خواهید کرد و سپس قیمت ورود، حد ضرر و سطح سودآوری را پیدا خواهید کرد. در حالی که نبرد بین گاوها و خرس‌ها هرگز به پایان نمیرسد، هر اصلاح یا بازگشتی در قیمت اغلب میتواند برای قرار دادن یک معامله ایده‌آل باشد. به عنوان مثال، اگر خرس‌ها بر بازار تسلط دارند، هر اصلاح ایجاد شده از سوی گاوها برای قرار دادن یک ورود ایده‌آل است و بالعکس. در واقعیت، من به ندرت بدون اصلاح (که به آن بازآزمایی نیز گفته میشود) وارد هیچ معامله‌ای میشوم، به جز برخی بازارهای بسیار پرنوسان مانند ارزهای دیجیتال. این نه تنها به من کمک میکند سود بیشتری کسب کنم، بلکه به من امکان میدهد نسبت ریسک به پاداش بهتری به دست آورم و

صبر را در خود پرورش دهیم.

فصل سوم: همه چیز با نحوه تفکر شما شروع میشود

نحوه تفکر شما برای موفقیت در معامله‌گری مهم است. بدون یک ذهنیت مناسب، موفقیت در یک تلاش چالش برانگیز مانند معامله‌گری تقریباً غیرممکن است. از این رو، قبل از اینکه عمیق‌تر به تکنیک‌های مخفی خود بپردازم، بیایید در مورد افکار در معامله‌گری صحبت کنیم.

در معامله‌گری، من افکار را به دو نوع تقسیم میکنم:

- افکار درست ممکن است اقدامات درست را به دنبال داشته باشند که ممکن است منجر به نتایج مطلوب شوند.
- افکار اشتباه ممکن است منجر به اقدامات اشتباه شوند که نتایج غیرمنتظره را به همراه دارند.

در معامله‌گری، افکار درست به شما کمک میکنند تا در طول زمان سود کلی کسب کنید، در حالیکه افکار اشتباه دلیل شماره یک ضررها هستند، به همین سادگی. صادقانه بگویم، من کسی را ندیده‌ام که ذهنیت اشتباهی داشته باشد و سودهای مداومی از بازار کسب کند.

افکار و اقدامات اشتباه

بیایید ابتدا در مورد ذهنیت‌های اشتباه بحث کنیم.

چه چیزی مانع سودآوری معامله‌گران میشود؟ لحظه‌ای را به یاد آورید که تصمیم گرفتید وارد سفر معامله‌گری شوید. در آن زمان مهم‌ترین دلایلی که تصمیم گرفتید یک حساب معاملاتی واقعی باز کنید چه بود؟ آیا بازار را به اندازه کافی طولانی (یعنی حداقل ۶ ماه) مطالعه کردید و آنقدر جذب شدید که یک حساب باز کردید و اشتیاق جدید خود را دنبال کردید؟ صادقانه بگویم، من این واقعیت را انکار نمیکنم که برخی از معامله‌گران به دلایل خوبی مانند کشف خود، مطالعه اسرار بازار که ذاتاً مستلزم تمرین و صبر زیادی است، کسب احساس پیروزی یا صرفاً یادگیری چیز جدید وارد سفر معامله‌گری میشوند. به نظر من، اینها دلایل مثبتی برای شروع هستند. با این حال، بسیاری از معامله‌گران به دلیل دیگری وارد بازار میشوند - پول. اکثریت معامله‌گران با "سود" به عنوان مهم‌ترین دلیل وارد بازار میشوند و این مشکل است.

بسیاری از معامله‌گران بر این باورند که معامله‌گری یک راه ساده و سریع برای کسب درآمد است. در واقع، میتوان در عرض چند دقیقه یا حتی چند ثانیه پول به دست آورد و پول زیادی در آنجا وجود دارد. اگر حقیقت را بگویم، من هیچ تلاش دیگری را نمیبینم که در آن افراد بتوانند موجودی حساب خود را تنها با چند کلیک ماوس افزایش دهند، همانطور که معامله‌گری میتواند انجام دهد. در واقع، جذابیت معامله‌گری آنقدر زیاد است که گاهی اوقات ممکن است گفتن "نه" به دعوت‌های کارگزاران یا برخی از دوستانتان غیرممکن باشد. این تازه‌واردها توسط کارگزاران معرفی‌کننده (IB) که دائماً معاملات سودآور خود را به نمایش میگذارند، اغوا میشوند. بسیاری از معامله‌گران با امید به دو برابر کردن موجودی حساب خود در عرض یک یا دو ماه، یا حتی کمتر، وارد میشوند. آنها رویای آزادی مالی را در سر میپروانند که در آن میتوانند با تنها یک لپ‌تاپ متصل به اینترنت در هر کجای دنیا درآمد کسب کنند. همین فکر پول و سود است که من آن را "فکر اشتباه" تعریف میکنم. در این صورت معامله‌گری بسیار دشوار خواهد بود.

بنابراین، اقدامات اشتباه احتمالی که ممکن است ناشی از این تفکر اشتباه باشد چیست؟

- شما فقط بر سود تمرکز میکنید و به ضررهای احتمالی اهمیت نمیدهید. شما ضررها را نمیپذیرید و هیچ حد ضرری برای معاملات خود تعیین نمیکنید. هنگام مواجهه با یک معامله زیان‌ده شناور، اغلب امیدوار هستید که در یک روز زیبا، بازار معکوس شود و به نفع شما پیش برود.

- وقتی در موقعیت ضرر هستید، معاملات بیشتری باز میکنید. به عنوان مثال، اگر اعتقاد راسخی دارید که بازار معکوس خواهد شد، دیر یا زود یک دستور خرید دیگر اضافه خواهید کرد، اگرچه بازار پایین و پایین‌تر می‌رود. بدتر از آن، شما نمیتوانید تشخیص دهید که چه مقدار سود در هر معامله قابل قبول است. شما اغلب با خودتان با نوعی "هر چه بیشتر، بهتر" صحبت میکنید.
- توجه داشته باشید که صرفاً اضافه کردن معاملات به خودی خود عمل بدی نیست. در واقع، این یکی از اسرار به حداکثر رساندن سود شماست، اگر به درستی درک و اعمال شود. با این حال، اضافه کردن یک معامله دیگر به طور دلخواه یکی از سریع‌ترین راه‌ها برای از بین بردن حساب شماست. در برخی موارد، ممکن است حق با شما باشد و ضررها را به سود تبدیل کنید. با این حال، دیر یا زود با نتایج غیرمنتظره ناشی از تمرکز کامل بر سود خود مواجه خواهید شد.
- شما از بازار انتقام خواهید گرفت. بیا ببینیم آیا این سناریو برای شما آشناست: شما وارد یک معامله خرید میشوید اما بازار پایین و پایین‌تر معامله میشود. پس از اضافه کردن چند دستور خرید برای جبران اولین مورد (در صورت معکوس شدن احتمالی)، بازار همچنان در یک روند نزولی قوی با کندل استیک‌های نزولی بلند قرار دارد. ممکن است زمانی فرا رسد که امید خود را به معکوس شدن از دست بدهید. سپس، با انتقام در ذهن خود، یک دستور فروش با حجم بالاتر وارد میکنید، مانند: "من تمام پول از دست رفته را با این معامله پس خواهم گرفت." شما انتظارات بسیار بالایی از این معامله دارید. متأسفانه، خرس‌ها از پایین کشیدن قیمت‌ها "خسته" میشوند و شروع به برداشت سود میکنند، که این امر باعث افزایش قیمت میشود. شما وحشت میکنید و میبینید که ارزش خالص حساب شما به سطح صفر نزدیک و نزدیک‌تر میشود. شما نمیتوانید کاری جز بستن دستور فروش باقیمانده خود انجام دهید. روز شما با یک رنگ قرمز غالب به پایان میرسد که مبالغ از دست رفته را در تاریخچه معاملات شما نشان میدهد.
- شما دائماً از یک استراتژی معاملاتی به استراتژی دیگر می‌پرید. تمام آنچه شما نیاز دارید یک استراتژی معاملاتی است که بتواند به طور مداوم سود ایجاد کند. اگر چند بار شکست بخورد، به سراغ دیگری می‌روید. به این ترتیب، هر استراتژی که استفاده میکنید به سختی بیش از چند ماه یا حتی چند هفته دوام می‌آورد. در نتیجه، ممکن است متوجه شوید که ده‌ها استراتژی را استفاده میکنید در حالی که مطمئن نیستید کدام کار میکند و کدام نه. به طور خلاصه، عدم پیروی مداوم از یک روش معاملاتی به مدت کافی میتواند منجر به بسیاری از اقدامات خودسرانه شود که در آن تصمیمات معاملاتی شما بر اساس احساسات شما به جای آنچه میبینید، استوار است.

- بدتر از آن، با این احساس که نمیتوانید به تنهایی در معامله‌گری برنده شوید، ممکن است به دنبال یک ربات بگردید. ربات‌های معاملاتی توسط بسیاری از وبلاگ‌های بی‌کیفیت یا صفحات فروش با نرخ‌های برد بسیار بالا تبلیغ میشوند. اگر هنوز به ربات‌ها اعتقاد دارید، این سوال را از خود بپرسید: "اگر معامله‌گری با استفاده از ربات‌ها میتواند سودهای مداوم به همراه داشته باشد، چرا ۹۵ درصد معامله‌گران ضرر میکنند؟". اگر یک ربات وجود داشت که میتواندست بازندگان را به برندگان تبدیل کند، همه هر روز پیروزی‌های خود را جشن میگرفتند.
- در نهایت، وقتی هر کارممکنی را برای کمک به ساختن حساب خود بدون موفقیت امتحان کرده‌اید، دست از کار میکشید. ذهن شما در آن زمان با برخی افکار مانند "موفقیت در معامله‌گری غیرممکن است" یا "موفقیت در معامله‌گری به رازهایی نیاز دارد که معامله‌گران موفق هرگز به شما نمیگویند" نقش میبندد. ناامیدی شما به اوج میرسد و شما واقعاً از ورود به هر معامله‌ای میترسید. تسلیم شدن اجتناب‌ناپذیر است. بدتر از آن، از آنجا که این یک شکست مالی است، ممکن است منجر به مشکلات غیرمنتظره دیگری بین شما و خانواده‌تان، سرمایه‌گذاران مشترک، وام‌دهندگان پول و غیره شود. در آن زمان، بسیار محتمل است که از اطرافیان خود جمله‌ای مانند "معامله‌گری قمار است" بشنوید.
- مانعی که مانع درک اشتباه خود میشود، فروپاشی روانی شماست. پس از تحمل معاملات زیان‌ده بسیار زیاد، شما نسبت به بازار کاملاً بی‌حس میشوید و نمیتوانید هیچ ضعفی را برای اصلاح کشف کنید. شکست در معامله‌گری در نهایت به افکار اشتباه برمیگردد.

افکار و اقدامات درست

از تجربه شخصی من، موفقیت در معامله‌گری عمدتاً در مدیریت خوب پول نهفته است. شما باید و حتماً قبل از فکر کردن به هر چیز دیگری، بر نحوه محافظت از سرمایه خود تمرکز کنید. به عبارت دیگر، به جای یافتن سیستمی که معاملات سودآور برای شما به ارمغان می‌آورد، باید سیستم‌هایی را پیدا کنید که شما را از ضرر محافظت کنند. در فصل آخر کتاب، فرمول ۷ مرحله‌ای برای بهترین محافظت از حساب معاملاتی خود و دلایل عمیق پشت این اسرار را به شما نشان خواهم داد.

تصور کنید که به تازگی ۱۰۰ دلار در بازار به دست آورده‌اید. اگر بیش از حد بر سود متمرکز باشید، سعی خواهید کرد این عدد را در اسرع وقت چند برابر کنید. با این حال، همانطور که در بالا اشاره کردم، این فکر دیر یا زود فقط به خراب شدن حساب شما منجر می‌شود. از طرف دیگر، وقتی بر محافظت از سرمایه خود تمرکز می‌کنید، از سود خود نیز محافظت می‌کنید و شانس خوبی برای سودآور شدن دارید. به همین سادگی است. مهم نیست که بازار چقدر درست یا غلط باشد، ابتدا باید ذهنیت درستی داشته باشید که اقدامات درست را به وجود می‌آورد، به طور خاص:

- بهینه‌سازی سطوح ورود، حد ضرر و برداشت سود. خواهید دید که بهینه‌سازی این سطوح کار آسانی نیست، اما بسیار مهم است. بازار فقط وارد کردن یک دستور در هنگام ظاهر شدن یک الگوی پوششی یا پین بار نیست. بلکه این است که چقدر خوب با بازار ارتباط برقرار می‌کنید تا بفهمید چه چیزی به شما می‌گوید. گاهی اوقات بازار به شما علامت می‌دهد "هی، این پین بار یک سیگنال قابل اعتماد است، جفت EUR/USD را اکنون بخرید"، اما در بسیاری از موارد، آنها فقط سیگنال‌های نادرست/غیرقابل اعتماد هستند. از این رو، برای محافظت از سرمایه خود، باید زمان بیشتری را صرف مطالعه بازار و سازماندهی بهتر معاملات خود کنید.
- تمرکز بر نسبت ریسک به پاداش. بازار یک بازی احتمالات است. مهم نیست که در هر معامله فردی برنده شوید یا ببازید. مهم این است که هنگام برنده شدن چقدر سود کسب می‌کنید و وقتی معامله شما به سطح حد ضرر میرسد چقدر ضرر می‌کنید. این همچنین بر اهمیت نسبت ریسک به پاداش تأکید می‌کند. جزئیات بیشتر در فصل بعد.
- از تایم فریم‌های طولانی‌تر (نمودارهای ماهانه، هفتگی، روزانه، ۴ ساعته) استفاده کنید. به نظر من، این تایم فریم‌ها سیگنال‌های قابل اعتمادتری نسبت به تایم فریم‌های کوتاه‌تر ارائه می‌دهند. علاوه بر این، متوجه خواهید شد که در معامله‌گری، کمتر، بیشتر است. برخی از تازه‌کارها ممکن است بر این باور باشند که هر چه معاملات بیشتری انجام دهند، سود بیشتری

کسب خواهند کرد. با این حال، حقیقت برعکس این است. باید به خاطر داشته باشید که ستاپ‌های خوب اغلب در بازار ظاهر نمی‌شوند. از این رو، انجام معاملات بسیار زیاد فقط شما را به دام‌های ذاتی مختلف در بازار میکشاند و ضررها اجتناب‌ناپذیر هستند. در فصل بعد، مثالی از نحوه اجتناب از این نوع دام با استفاده از یک تایم فریم طولانی‌تر را به شما نشان خواهیم داد.

- یک سناریوی بازار بسازید. الگوهای معاملاتی به نوعی تکرار میشوند. مطالعه تاریخچه نمودارها بینش بیشتری در مورد بازار به شما میدهد. از آن میتوانید الگوها و حرکات را در پیش‌بینی‌های آینده اعمال کنید. برای برنده شدن در بازارهای مالی، باید منظم باشید. در واقع، یکی از بهترین راه‌ها برای رویکرد به اجرای یک معامله، ساختن یک سناریوی بالقوه برای حرکات قیمت است. اگر بازار به حرکات خود مطابق با تحلیل مورد انتظار شما ادامه داد، آنگاه بر اساس آنچه از قبل تعریف کرده‌اید، معامله کنید. اگر نه، فقط در حاشیه بمانید. یک نکته را به خاطر بسپارید: بازار همیشه پر از فرصت است. صبور باشید!

به طور خلاصه، اگر بدون درک دلایل ضرر میکنید، از خود بپرسید که آیا بیش از حد بر سود متمرکز هستید. این دلیل اصلی است که معامله‌گران دائماً حساب‌های خود را از بین می‌برند. اگر بر سود تمرکز میکنید، سعی کنید خود را از این طرز فکر بیرون بکشید. در عوض، محافظت از پول به سختی به دست آورده‌تان باید اولویت اصلی شما باشد.

فصل چهارم: پرایس اکشن بدون این موارد نمیتواند کار کند

علاوه بر آماده‌سازی یک ذهنیت مناسب در معامله‌گری، ایجاد یک سیستم معاملاتی مؤثر برای موفقیت معاملاتی شما ضروری است. در زیر چند نکته آورده شده است که میتواند به شما در ساختن یک سیستم معاملاتی سودآور کمک کند. این نکات سال‌هاست که بخشی از معاملات من بوده‌اند.

در فصل‌های بعدی خواهید دید که چگونه استراتژی‌های معاملاتی قدرتمند خود را در ترکیب نزدیک با این عناصر شرح میدهم.

نکته شماره ۱: تایم فریم های طولانی‌تر

انتخاب یک تایم فریم مناسب برای معامله به شخصیت هر معامله‌گر بستگی دارد. یک معامله‌گر مشتاق ممکن است ترجیح دهد از تایم فریم‌های کوتاه‌تر استفاده کند، در حالی که یک معامله‌گر آرام‌جو تمایل دارد به دنبال تایم فریم‌های طولانی‌تر (مانند نمودارهای روزانه یا هفتگی) باشد و مدت طولانی‌تری در موقعیت خود بماند. با این حال، حتی اگر طرفدار عملکرد سریع هستید، در اینجا برخی از مزایای بزرگی که میتوانید با استفاده از یک تایم فریم تحلیلی طولانی‌تر از آن بهره‌مند شوید، آورده شده است.

اجتناب از معاملات بیش از حد: معامله در یک تایم فریم کوتاه شامل باز کردن و بستن معاملات بسیار سریع است. در حالی که من مخالف این سبک معاملاتی نیستم، دو خطر بزرگ وجود دارد که ممکن است با آن روبرو شوید: معاملات بیش از حد و عدم تعادل عاطفی. شما با استفاده از نمودار ۱۵ دقیقه‌ای یا ۳۰ دقیقه‌ای برای ورود و خروج از معامله خود سود زیادی کسب نخواهید کرد. در نتیجه، معاملات بیشتری را اضافه میکنید، که به نوبه خود، دلیل شماره ۱ برای ظهور برخی احساسات مضر و از بین بردن تفکر منطقی شما است. در مقابل، با تجزیه و تحلیل در یک تایم فریم طولانی‌تر مانند نمودار روزانه یا هفتگی (حداقل نمودار ۴ ساعته)، شناسایی یک تنظیم معاملاتی خوب دشوارتر است. شما باید ساعت‌ها یا حتی روزها منتظر بمانید تا یک فرصت واقعی در بازارها پیدا کنید، که این امر به پرورش صبر شما نیز کمک میکند. این به شما کمک میکند از معاملات بیش از حد، معاملات احساسی، معاملات خودسرانه اجتناب کنید و به محافظت از حساب خود کمک میکند. با انتخاب بهترین تنظیمات معاملاتی، شانس را بیشتر به نفع خود قرار میدهید.

نویز کم: هنگام معامله حرکات کوتاه مدت، معامله‌گران میتوانند به راحتی تحت تأثیر اقدامات پراکنده از سوی بازیگران بزرگ بازار قرار گیرند. یک سفارش به اندازه کافی بزرگ میتواند تحلیل معاملاتی شما را به راحتی تضعیف کند. در مقابل، استفاده از یک تایم فریم طولانی بیشتر تلاطم های بازار را فیلتر میکند و راه را برای تنظیمات معاملاتی قابل اطمینان‌تر هموار میکند.

حتی اگر در معامله‌گری تازه کار هستید و کاملاً از معاملات بیش از حد یا نویز بازار آگاه نیستید، فکر کردن به معامله‌گری به عنوان یک رابطه بین افراد، درک بهتری از معامله در تایم فریم‌های طولانی‌تر به شما می‌دهد.

آیا موافقید که هر چه مدت طولانی‌تری با کسی باشید، بیشتر در مورد او خواهید دانست؟ وقتی برای اولین بار با کسی ملاقات میکنید، به نظر میرسد در ۵ دقیقه اول صحبت کردن، درکی خوب از شخصیت او غیرممکن است. طبیعتاً، تا زمانی که زمان کافی را با او نگذرانید، نمیتوانید در مورد آن شخص به هیچ وجه بینش عمیقی کسب کنید. انتخاب تایم فریم برای معامله نیز مشابه است.

در میان تایم فریم‌های ذکر شده، نمودار روزانه تایم فریم اصلی در معاملات من است. در این کتاب خواهید دید که بسیاری از تنظیمات یا ماشه‌های معاملاتی به نوعی با نمودار روزانه مرتبط هستند. ما در فصل آخر (و بسیار جالب) در مورد مدیریت و محافظت از سرمایه به نمودار روزانه باز خواهیم گشت. اکنون، بیایید یک مثال را مرور کنیم تا تصویر بهتری داشته باشیم.

در نمودار ۵ دقیقه‌ای USD/JPY زیر، آیا می‌توانید بگویید بازار در یک روند صعودی است یا نزولی؟



واقعاً تشخیص دقیق اینکه آیا روند صعودی است یا نزولی دشوار است، اینطور نیست؟

در ادامه، بیایید نمودار ۵ دقیقه‌ای USD/JPY را با نمودار روزانه USD/JPY مقایسه کنیم.

از نمودار زیر، حتی یک کودک ۶ ساله نیز میتواند یک روند صعودی آشکار را ببیند. با نگاهی به نمودار روزانه، حداقل میتوانید تشخیص دهید که نباید این جفت ارز را با نرخ فعلی بفروشید. روند صعودی بسیار قوی است و هیچ نشانه‌ای از خستگی از سوی گاوها وجود نداشته است. اینگونه است که یک تایم فریم طولانی شما را از ضررهای غیرمنتظره ناشی از عدم درک تصویر بزرگ بازار نجات میدهد.



در فصل‌های بعدی، شما اغلب در مورد مفهوم حمایت/مقاومت کلیدی یا سطوح کلیدی خواهید شنید. در آن موارد، باید بدانید که اینها سطوح کلیدی در تایم فریم‌های طولانی‌تر (یعنی هفتگی، روزانه یا حداقل نمودار ۴ ساعته) هستند.

نکته شماره ۲: نسبت ریسک به پاداش ایده‌آل (نسبت R/R)

همانطور که اشاره کردم، بازار پر از عدم قطعیت است و هیچ استراتژی نمیتواند هر بار که معامله میکنید، نرخ برد بالایی را تضمین کند. حال، وقتی از موفقیت در معامله‌گری صحبت میکنیم، منظورمان موفقیت بلندمدت است، اینطور نیست؟ در واقع، وقتی صحبت از موفقیت بلندمدت میشود، باید به عواملی فکر کنیم که هرچه بیشتر از آنها استفاده کنیم، مزایای بیشتری میتوانیم ببریم. از تجربه من، یک نسبت ریسک به پاداش خوب یکی از آن عوامل است.

چرا نسبت‌های ریسک به پاداش؟

به زبان ساده، میتوانیم یک نسبت ریسک به پاداش ایده‌آل برای هر معامله‌ای که انجام میدهیم انتخاب کنیم. در حالی که تضمین یک معامله سودآور تقریباً غیرممکن است، انجام یک معامله با نسبت R/R از پیش تعیین شده کاملاً قابل اجرا است. به عبارت دیگر، هیچ نیروی دیگری، از بازار گرفته تا کارگزاران یا معامله‌گران، نمیتواند شما را از انتخاب پاداش بهتر برای هر ضرر ریسک شده باز دارد.

فرض کنید برای هر معامله، شما فقط ۱ دلار ریسک میکنید (ضرر را فقط به ۱ دلار محدود میکنید) در ازای هر ۳ دلار سود بالقوه. به این ترتیب، نسبت ریسک به پاداش ۱:۳ است. در هر معامله، آنچه احتمالاً به دست می‌آورید سه برابر بیشتر از چیزی است که احتمالاً از دست میدهید. از این رو، اگر برای مدت زمان کافی معامله کنید، می‌توانید ۷۵٪ از کل معاملات خود را ببازید و همچنان در مجموع ضرر نکنید، به شرطی که مبلغ مشابهی را برای هر معامله ریسک کنید. این جدای از این است که شما از یک سیستم معاملاتی متوسط (باخت ۷۵٪ از کل معاملات) استفاده میکنید.

بازگشت به نسبت ایده‌آل ذکر شده در بالا، منظور من از "ایده‌آل" حداقل ۱:۲.۵ است. در واقع، اگر ۱:۳، ۱:۴، ۱:۵ یا بیشتر باشد، حتی بهتر است. با این حال، یافتن معامله‌ای با نسبت ۱:۵ بسیار دشوارتر از یافتن معامله‌ای با نرخ ۱:۲.۵ است. از طرف دیگر، من مخالف استفاده از نسبت‌های ۱:۱.۵ یا ۱:۲ نیستم. با این حال، نسبت مورد علاقه من حداقل ۱:۲.۵ است که معتقدم

ارزش وقت گذاشتن، جستجو، تجزیه و تحلیل و در نهایت اجرای معاملات را دارد.

با یک نسبت R/R ایده‌آل، مدیریت پول دقیق و یک سیستم معاملاتی خوب، به سودآوری بلندمدت نزدیک‌تر خواهید بود. هنگام مواجهه با ضرر بیش از حد ناراحت نخواهید شد زیرا کاملاً آگاه هستید که معاملات زیان ده در بازار اجتناب‌ناپذیر هستند. به عنوان مثال، با نسبت ۱:۳، پس از برنده شدن در یک معامله، حداقل ۴ معامله زیان ده طول میکشد تا در مجموع ضرر کنید. با این طرز فکر، میتوانید پس از هر ضرر آرامش داشته باشید. هیچ چیز شما را خوشحال‌تر از این باور نمیکند که در نهایت سودآور خواهید بود.

نکته شماره ۳: حمایت/مقاومت

در معامله‌گری، هر الگوی کندل استیک باید در ارتباط با نواحی حمایت/مقاومت در نظر گرفته شود. به عبارت دیگر، من هرگز هیچ الگویی را معامله نمیکنم مگر اینکه در یک ناحیه حمایت/مقاومت وجود داشته باشد.

در حالیکه بازار پر از عدم قطعیت است، اغلب آنچه در گذشته رخ داده را به خاطر می‌آورد و به نوعی تمایل به احترام گذاشتن به تاریخ دارد. به عنوان مثال، اگر سطح ۱.۲۰۰۰ جفت ارز EUR/USD در گذشته یک سقف را نشان دهد (از این سقف، قیمت به شدت نوسان داشته است)، بازار تمایل دارد وقتی قیمت دوباره به این سطح میرسد، واکنش نشان دهد. ممکن است پس از لمس سطح، دوباره جهش کند یا آن را بشکند و در آینده‌ای نزدیک دوباره به این سطح (که اکنون به یک سطح حمایت تبدیل شده است) بازگردد.

وقتی قیمت در آستانه لمس یک سطح است، باید مراقب هرگونه الگوی کندل استیک یا الگوی نموداری بالقوه باشید، زیرا این الگوها احتمال موفقیت بالاتری نسبت به الگوهایی که در هیچ سطح کلیدی ارائه نشده‌اند، ارائه میدهند. با معامله به این روش، ما قادر به فیلتر کردن تعدادی از الگوهای نادرست در نمودار هستیم.

از تجربه من، الگوهایی که در هیچ سطح کلیدی وجود ندارند، اغلب سیگنال‌های نادرستی هستند که ممکن است منجر به یک نتیجه فاجعه‌بار شوند. آنها ممکن است نشانه‌ای از این باشند که طرف غالب در حال تجدید قوا است و یک اصلاح در حال وقوع است، اما سپس روند غالب به شدت ادامه میابد. حتی اگر برخی از این الگوها ممکن است کار کنند و بازار برای مدتی معکوس شود، بهتر است در حاشیه بمانید. در واقع، فرصت‌های نامحدودی در بازار وجود دارد و از دست دادن یک یا دو فرصت نباید به عنوان یک چیز بد تلقی شود. از این به بعد، شما

باید معامله در حمایت/مقاومت‌های کلیدی را به طبیعت ثانویه خود تبدیل کنید. این راز تمام معامله‌گران موفق در جهان است. هرچه بیشتر از این قانون پیروی کنید، در فیلتر کردن

سیگنال‌های نادرست و افزایش احتمال موفقیت بهتر خواهید بود.

نکته شماره ۴: ریسک در هر معامله

اگر مبلغ ریسک خود را به طور دلخواه افزایش دهید، حفظ یک نسبت ریسک به پاداش خوب در هر یک از معاملات شما کافی نیست.

شاید در مورد قانون ۲٪ شنیده باشید. ایده اصلی این است که شما نباید در هر معامله بیش از ۲٪ از سرمایه معاملاتی خود را ریسک کنید.

به عنوان مثال، اگر ارزش خالص حساب معاملاتی شما ۵۰۰۰ دلار است، نباید در هر معامله بیش از ۱۰۰ دلار ریسک کنید.

اگر می‌خواهید بیشتر ریسک کنید، سرمایه معاملاتی خود را افزایش دهید. ممکن است پیروی از آن برای معامله‌گران دشوار به نظر برسد، اما این کاری است که باید و حتماً انجام دهید.

معامله‌گری یک سفر طولانی مدت است، نه ثروتمند شدن یک شبه.

مدیریت ریسک خوب در این سفر به شما کمک میکند. همانطور که قبلاً گفتیم، اولویت شماره یک در معامله‌گری حفظ سرمایه است. قانون شماره دو این است: "هرگز اولویت شماره یک را فراموش نکنید."

در واقع، به نظر من مبلغ ریسک ۲٪ هنوز زیاد است. این مبلغ بیشتر برای معامله‌گران باتجربه‌ای مناسب است که در کنترل احساسات و مدیریت معاملات خود مهارت دارند. برای معامله‌گران جدید، ریسک ۱٪ تا ۱.۵٪ توصیه می‌شود. در فصل آخر کتاب بیشتر در مورد آن خواهیم آموخت.

اکنون، بیایید به یک مثال فرضی نگاه کنیم تا ببینیم چگونه انتظارات بیش از حد همراه با انتخاب یک اندازه معاملاتی دلخواه میتواند شما را در یک موقعیت دشوار قرار دهد.

فرض کنید شما یک ستاپ معاملاتی به ظاهر بی‌نقص را در نمودار مشاهده میکنید. چند هفته پیش با یک ستاپ مشابه برنده شده‌اید. شما مطمئن هستید که تاریخ تکرار خواهد شد. تصمیم می‌گیرید پنج برابر بیشتر از آنچه باید باشد ریسک کنید و یک معامله باز میشود.

متأسفانه، قیمت برخلاف انتظار شما پیش میرود و به حد ضرر شما میرسد. شما شوکه میشوید.

انتظارات بیش از حد شما، همراه با نقض مدیریت ریسک، پول به سختی به دست آورده‌تان را از بین میبرد. اکنون، استرس یافتن یک معامله سودآور برای جبران آن ضرر بسیار زیاد است.

ممکن است به اندازه قبل در یافتن یک تنظیم معاملاتی راحت نباشید. چنین شرایطی یک وضعیت ایده‌آل برای ظهور برخی احساسات منفی مانند انتقام، استرس، افسردگی است. این خطرناک‌ترین اثر دومینو در معامله‌گری مالی محسوب می‌شود.

به طور خلاصه، برای هر معامله‌گر، ریسک در هر معامله باید در هر معامله در نظر گرفته شود. تنها یک تخلف ممکن است نه تنها پول بلکه زمان زیادی را برای بازسازی آنچه قبلاً داشتید از شما بگیرد. بدتر از آن، روند بازسازی ممکن است به اندازه قبل راحت نباشد. این مشکل است.

قبل از کشف بخش اصلی کتاب، مایلم یک گنجینه کوچک از کتاب‌های معاملاتی، یادداشت‌ها، الگوها و پلاگین‌های اندیکاتور خود را که معتقدم به آن‌ها علاقه خواهید داشت، با شما به اشتراک بگذارم. برای دانلود رایگان به <https://bit.ly/۳zll۱Tx> مراجعه کنید.

فصل پنجم: بیایید روندها را به درستی تعریف کنیم

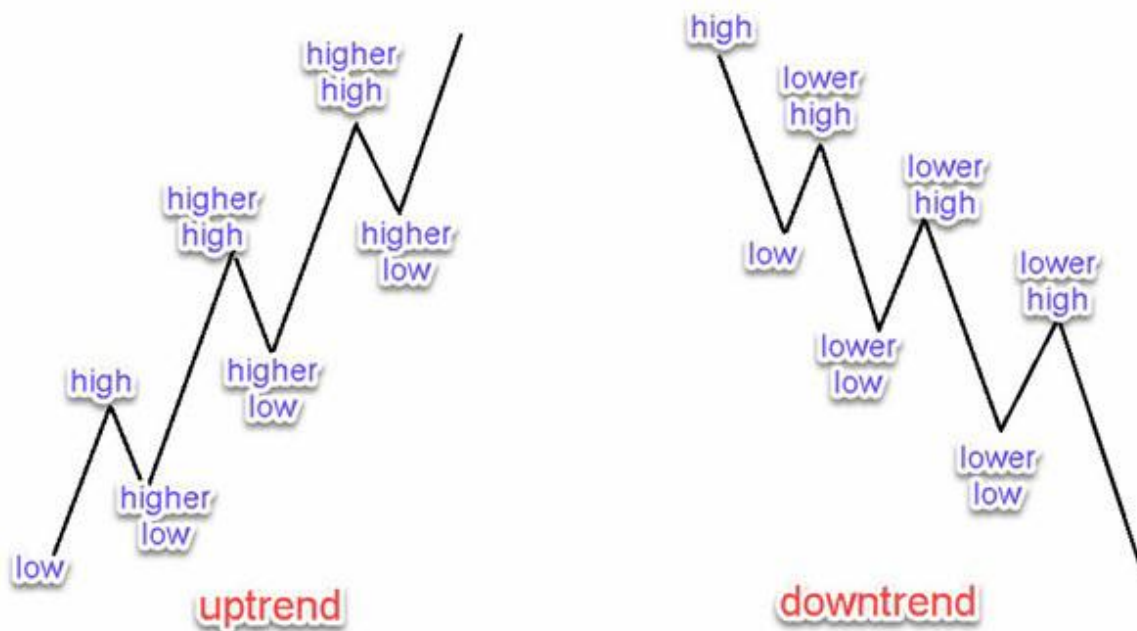
تعیین درست روندها به اجتناب از سیگنال‌های نادرست کمک میکند. این موضوع ارتباط نزدیکی با درک مومنتوم بازار دارد، مانند اینکه آیا گاوها یا خرس‌ها در حال به دست آوردن مزیت هستند. نباید در زمانی که بازار در یک روند نزولی قوی قرار دارد، به فکر خرید یک دارایی یا ابزار باشید و بالعکس. تعیین نادرست روند، دلیل شماره یک ضررها است.

روش تعیین روند که در زیر به کار می‌برم، یک روش محبوب است که میتواند روی یک نمودار ساده (یعنی بدون نیاز به اندیکاتور) نمایش داده شود. به عبارت دیگر، استفاده از آن بسیار آسان است. اگر برخی از کتاب‌های محبوب در مورد معامله‌گری را خوانده باشید، موافق خواهید بود که هر چه ساده‌تر، بهتر. از این رو، تمام آنچه در این کتاب بیان میکنم، نکات و تکنیک‌های ساده اما مؤثری است که از سفر معاملاتی خود خلاصه کرده‌ام.

در معامله‌گری، دو نوع بازار وجود دارد: بازار دارای روند و بازار بدون روند.

۱. بازار دارای روند

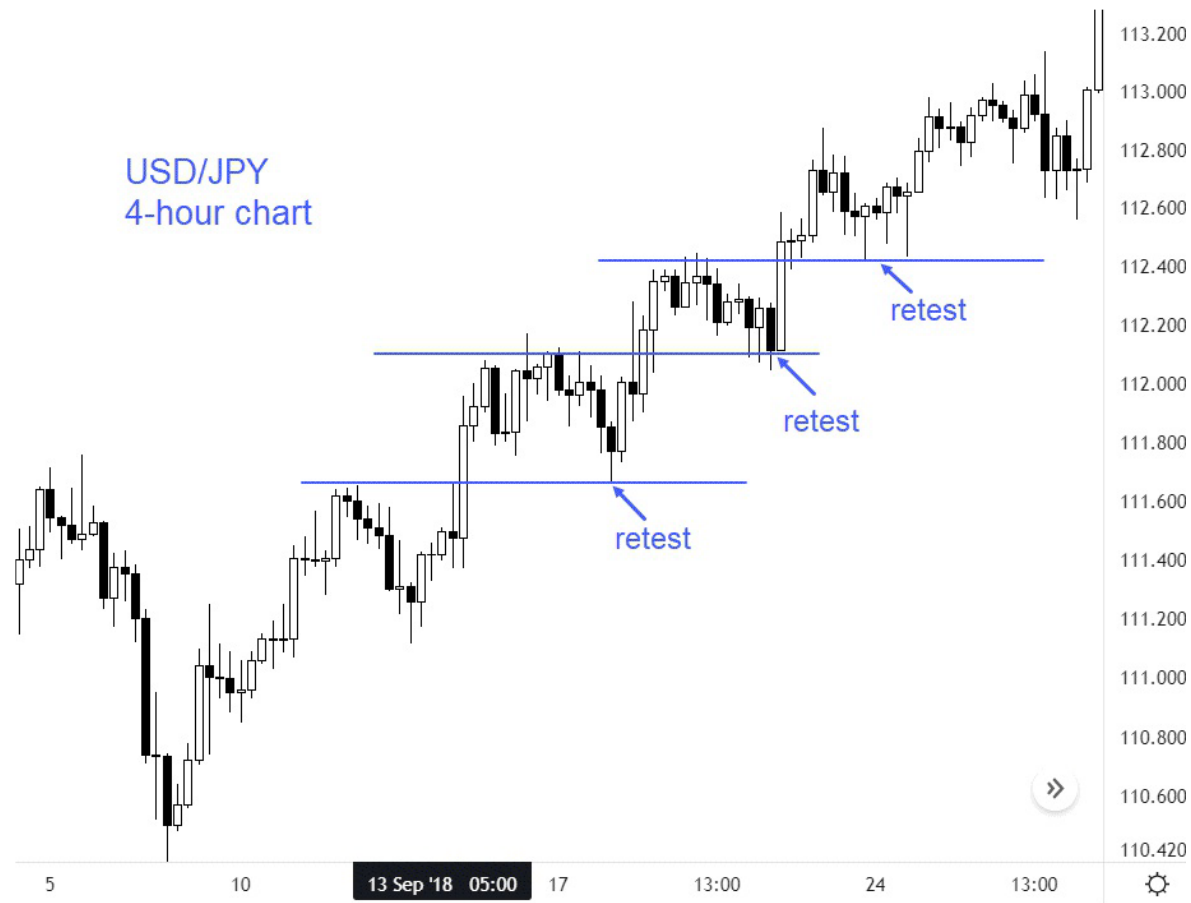
بازار دارای روند میتواند یک روند صعودی یا یک روند نزولی باشد. بیایید به مثال روبرو نگاهی بیندازیم:



اساساً، در یک روند صعودی، بازار سقف‌های بالاتر و کف‌های بالاتر تشکیل می‌دهد. بنابراین، هنگامی که بازار نتواند یک سقف بالاتر ایجاد کند، ممکن است مشکلاتی در مومنتوم روند صعودی وجود داشته باشد. شما باید به دنبال برخی سیگنال‌های تأیید دیگر برای شناسایی یک تنظیم و ماشه فروش باشید. این تکنیک را بعداً در این کتاب به تفصیل بررسی خواهیم کرد. برعکس، اگر بازار در یک روند نزولی باشد، سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر ایجاد میکند. از این رو، اگر به دلیلی بازار نتواند یک کف پایین‌تر تشکیل دهد، ممکن است مشکلاتی در قدرت خرس‌ها وجود داشته باشد. در آن زمان‌ها باید مراقب سیگنال خرید باشیم.

اگرچه ما در مورد دو روند متضاد در بازار صحبت میکنیم، اما تکنیک مشابه است. به عبارت دیگر، اگر بتوانید آنچه را که در مورد معامله در یک روند صعودی (یعنی معامله یک معکوس از روند نزولی به روند صعودی) به اشتراک می‌گذارم اعمال کنید، با استفاده از همان اصل، در معامله در یک روند نزولی نیز اطمینان خواهید داشت. برای تعیین روند ساده، به خاطر داشته باشید:

- حداقل شرط برای تشکیل یک روند صعودی، یک سقف بالاتر و دو کف بالاتر است. به طور کلی، هرچه سقف‌ها و کف‌های بیشتری از این الگو پیروی کنند، روند قوی‌تر است.
 - به طور مشابه، حداقل شرط برای تشکیل یک روند نزولی، دو سقف پایین‌تر و یک کف پایین‌تر است. هرچه سقف‌ها و کف‌های بیشتری از این الگو پیروی کنند، روند قوی‌تر است.
- این تعاریف بر اساس تکنیک‌های معامله‌گری بازگشتی من است که در طول سال‌ها توسعه یافته‌اند. بعداً در این کتاب، به طور کامل درک خواهید کرد که چرا این معیارها را برای یک روش تعیین روند قابل اعتماد تعیین کرده‌ام.
- همچنین توجه داشته باشید که در یک روند نزولی، سقف پایین‌تر بعدی ممکن است کف جدیدترین نمودار را دوباره آزمایش کند. از طرف دیگر، در یک روند صعودی، کف بالاتر بعدی ممکن است سقف اخیر نمودار را دوباره ببیند. اصل در اینجا ساده است: در معامله‌گری، حمایت میتواند به مقاومت تبدیل شود و بالعکس.
- به مثال زیر نگاهی بیندازید.



در این روند صعودی، میتوانید ببینید که چگونه بازار تمایل دارد ناحیه حمایت اخیر را که از آخرین قله (تا زمان بازآزمایی) ترسیم شده است، قبل از جهش مجدد به سمت بالا، دوباره آزمایش کند. چنین بازآزمایی نقش بسیار مهمی در تعیین نقطه ورود ایفا میکند و یک نسبت ریسک به پاداش ایده‌آل را برای ما به ارمغان می‌آورد. در فصل‌های بعدی، عمیق‌تر به بازآزمایی‌ها و دلایل اساسی استفاده از آنها خواهیم پرداخت.

۲. بازار بدون روند

بازار بدون روند، که به آن بازار خنثی یا جانبی نیز گفته میشود، زمانی ظاهر میشود که قیمت‌ها به طور مداوم بین یک ناحیه حمایت و یک ناحیه مقاومت حرکت میکنند. توجه داشته باشید که من از کلمه "ناحیه" به جای یک سطح قیمت خاص استفاده میکنم. استفاده از یک ناحیه قیمتی دامنه وسیع‌تری از حرکت قیمت را در نمودار به ما میدهد و ما را از دست دادن فرصت‌های خوب در میان نوسانات شدید قیمت نجات میدهد. بیایید به نمودار زیر نگاه کنیم:



این نمودار روزانه USD/JPY است. به راحتی می‌توانید ببینید که قیمت‌ها به طور مداوم در یک محدوده تشکیل شده توسط دو باند فوق‌العاده قوی حرکت می‌کردند. معامله‌گران با تعیین مناطق کلیدی به جای سطوح قیمت ثابت، می‌توانستند سود خود را از معاملات جانبی به حداکثر برسانند. برخی از کندل استیک‌های همپوشان در نمودار وجود دارند در حالی که یکی از آنها در آستانه لمس سطح حمایت کلیدی است. این موارد در هر نمودار معاملاتی مالی کاملاً عادی هستند. به عنوان مثال، در حالی که می‌توانیم ببینیم سطح ۱۱۸.۸۰ به عنوان یک ناحیه حمایت چقدر قوی بوده است، یک نقطه وجود داشت که قیمت تنها چند پیپ با یک بازدید معتبر از سطح قیمت فاصله داشت. اگر این سطح را به عنوان یک ناحیه در نظر بگیرید و مقداری تحمل نشان دهید، احتمالاً آن فرصت خرید را از دست نخواهید داد.

در بازارهای مالی، من طرفدار بزرگ معاملات جانبی نیستم. با این حال، اگر به این نوع بازار علاقه دارید، استفاده از مناطق کلیدی را در ارتباط با برخی ابزارهای مهم دیگر توصیه می‌کنم. توجه: در این کتاب، ممکن است ببینید که من گهگاه از عبارات "خط حمایت/مقاومت" یا "سطح حمایت/مقاومت" استفاده می‌کنم. لطفاً اشتباه برداشت نکنید که من در مورد یک سطح قیمت خاص صحبت می‌کنم. من همیشه استفاده از "نواحی" را برای تعیین حمایت/مقاومت توصیه می‌کنم.

همانطور که در بالا گفتم، تعیین روند بازار به تایم فریم‌هایی که استفاده می‌کنیم بستگی دارد. به نظر من، نمودارهای هفتگی و روزانه بهترین نمودارها برای ارائه تصویر بهتری از بازار هستند. باید از استفاده از تایم فریم‌های کوتاه برای شناسایی روند، مانند نمودار ۵ دقیقه‌ای یا ۳۰ دقیقه‌ای، خودداری کنید.

همچنین، توجه به این نکته مهم است که هیچ روندی نمیتواند برای همیشه ادامه یابد. همیشه توصیه میشود در ابتدای یک روند وارد شوید تا بتوانیم شانس همراهی با بیشتر روند را داشته باشیم. برای انجام این کار، معامله‌گران ابتدا باید به دنبال برخی سیگنال‌های قابل اعتماد برای پایان یک روند باشند، قبل از اینکه به دنبال نشانه‌های یک روند جدید بگردند و با روند جدید همراه شوند. این روش به عنوان تشخیص مناطق اشباع خرید یا فروش در نمودار نیز شناخته میشود که به هیچ وجه کار آسانی نیست. در فصل‌های بعدی، من قصد دارم روش‌های مورد علاقه خود برای معامله معکوس‌ها به طور ایمن و مؤثر را فاش کنم.

فصل ششم: رازهای شناسایی بازگشت‌های قابل اعتماد بازار

به عنوان یک مربی معامله‌گری، معامله‌گران زیادی را دیده‌ام که الگوهای کندل استیک را به روشی سفت و سخت به کار می‌برند و منجر به ضررهای غیرمنتظره زیادی میشوند. این ضررها احتمالاً باعث درد عاطفی و فجایع شدید برای معامله‌گران میشوند.

به عنوان مثال، فرض کنید فقط به این دلیل که یک الگوی پوششی صعودی ظاهر میشود، یک دارایی را می‌خرید. یا اگر محتاط‌تر باشید، وقتی این الگو در یک ناحیه حمایت وجود دارد، یک دستور خرید قرار می‌دهید.

این کافی نیست. معامله‌گری به این سادگی نیست. راه‌های زیادی وجود دارد که بتوانید درک بهتری از آنچه بازار می‌خواهد بگویید به دست آورید، به طور ایده‌آل از طریق تجزیه و تحلیل الگوهای کندل استیک و ارتباط بین آنها.

شاید کتاب‌هایی خوانده باشید که شما را در مورد نحوه معامله با الگوهای کندل استیک مانند پین بارها، الگوهای پوششی، سقف‌های دوقلو و غیره راهنمایی کرده‌اند. به شما آموزش داده شده است که چگونه و چه زمانی وارد معاملات شوید، چگونه حد ضرر و اهداف سودآوری را تعیین کنید. با این حال، بازارهای مالی به غیرقابل پیش‌بینی بودن مشهور هستند و اگر نتوانید این الگوها را در زمینه معاملاتی مناسب قرار دهید، به راحتی با ضرر مواجه خواهید شد. وظیفه شما به عنوان یک معامله‌گر این است که فقط ستاپ‌های معاملاتی با احتمال بالا را فیلتر کنید، که این همان چیزی است که معامله‌گران باتجربه به آن توجه زیادی میکنند. آنها با دقت هر فرصت معاملاتی در بازار را قضاوت میکنند و درک میکنند که چنین احتیاطی در بلندمدت به نفع آنها خواهد بود.

معامله‌گری بازگشتی ارتباط نزدیکی با برخی الگوهای کندل استیک محبوب مانند موارد ذکر شده در بالا دارد. با این حال، قبل از غوطه ور شدن عمیق در این الگوها، بیایید برخی از شرایط برای تأیید یک معکوس را شناسایی کنیم:

- اول، قیمت باید در یک ناحیه حمایت یا مقاومت کلیدی ارائه شود. (اجباری).
- دوم، یک تغییر در ساختار بازار وجود دارد، یعنی از یک روند صعودی به یک روند نزولی، یا از یک روند نزولی به یک روند صعودی. (اجباری).

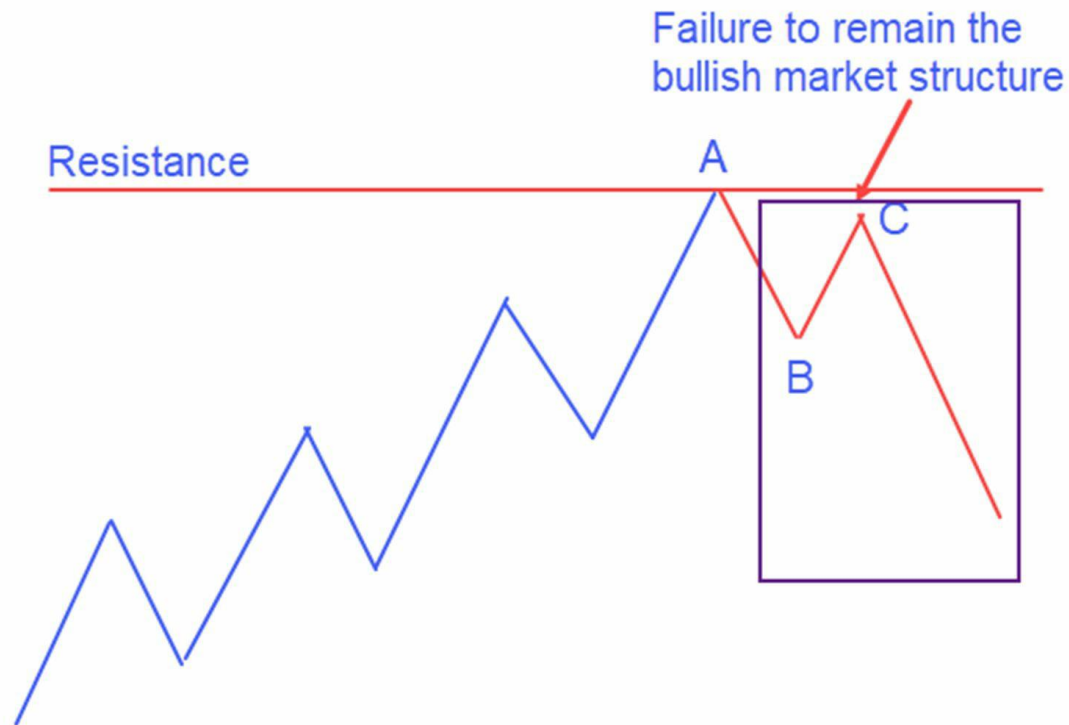
➤ سوم، خود الگوی کندل استیک باید نشانه روشنی از تغییر جهت در ارتباط با تجزیه و تحلیل ساختار بازار داشته باشد (جزئیات بیشتر در ادامه). اکنون، بیایید عمیق تر به این نکات بپردازیم.

اول، یافتن حمایت/مقاومت‌های کلیدی بسیار توصیه میشود، اما یک "باید" نیست. در حالی که همه بازگشت ها از یک سطح کلیدی شروع نمیشوند، تجزیه و تحلیل یک تغییر جهت از یک منطقه قیمتی اصلی در نمودار ایمن تر و آسان تر است. ایده اساسی ساده است: یک سطح کلیدی جایی است که بسیاری از معامله‌گران اهداف سود خود را تعیین میکنند. به عنوان مثال، فرض کنید روند صعودی است و خریداران موقعیت‌های خود را تا زمانی که قیمت به یک سطح مقاومت میرسد، اضافه میکنند. این سطح جایی است که خریداران تمایل به بستن موقعیت‌های خود یا فروش دارایی‌های خود دارند، ناگفته نماند که معامله‌گران دیگر نیز ممکن است با روند جدید همراه شوند و قیمت را بسیار پایین تر ببرند. این توضیح میدهد که چرا سطوح کلیدی مکان‌های ایده‌آلی برای معکوس شدن قیمت هستند.

به خاطر داشته باشید که فقط به این دلیل که قیمت به یک سطح کلیدی میرسد، به این معنی نیست که بلافاصله جهت خود را تغییر میدهد. احتمالاً چند نوسان در اطراف سطح وجود دارد که با برخی اصلاحات قیمت نشان داده میشود. در این موارد، بهتر است نمودار را در یک تایم فریم کوتاه‌تر بررسی کنید، که ایده بهتری در مورد اینکه آیا میتوان انتظار یک معکوس در آینده نزدیک را داشت یا خیر، به شما میدهد. ما خیلی زود به جزئیات آن خواهیم پرداخت.

دوم، تغییر در ساختار بازار یک "باید" است تا شانس انتخاب یک تنظیم بازگشت با احتمال بالا را بهتر افزایش دهیم.

همانطور که در فصل قبل آموختیم، یک روند پایدار با سقف‌های بالاتر و کف‌های بالاتر متوالی (در یک روند صعودی) یا سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر متوالی (در یک روند نزولی) نشان داده میشود. بنابراین، عدم حفظ ساختار ممکن است نشان دهنده تغییر در روند باشد. برای تصویر بهتر به شکل زیر نگاه کنید:



در این نمودار، یک روند صعودی با سقف‌ها و کف‌های بالاتر متوالی در جریان است تا اینکه به یک سطح مقاومت میرسد. یک سقف در A تشکیل میشود و به دنبال آن یک کف در B ایجاد میگردد. تا نقطه B، همه چیز طبق روال پیش میرود و معامله‌گران صعودی همچنان میتوانند انتظار یک سقف بالاتر دیگر را داشته باشند که بالاتر از سطح مقاومت شکسته شود تا احتمال ادامه روند تأیید شود.

با این حال، اوضاع به این ایده‌آلی نیست. بازار یک سقف پایین‌تر در C در مقایسه با A تشکیل میدهد. از این نقطه، یک روند نزولی پدیدار میشود و ساختار اولیه "سقف بالاتر و کف بالاتر" رسماً خاتمه میابد.

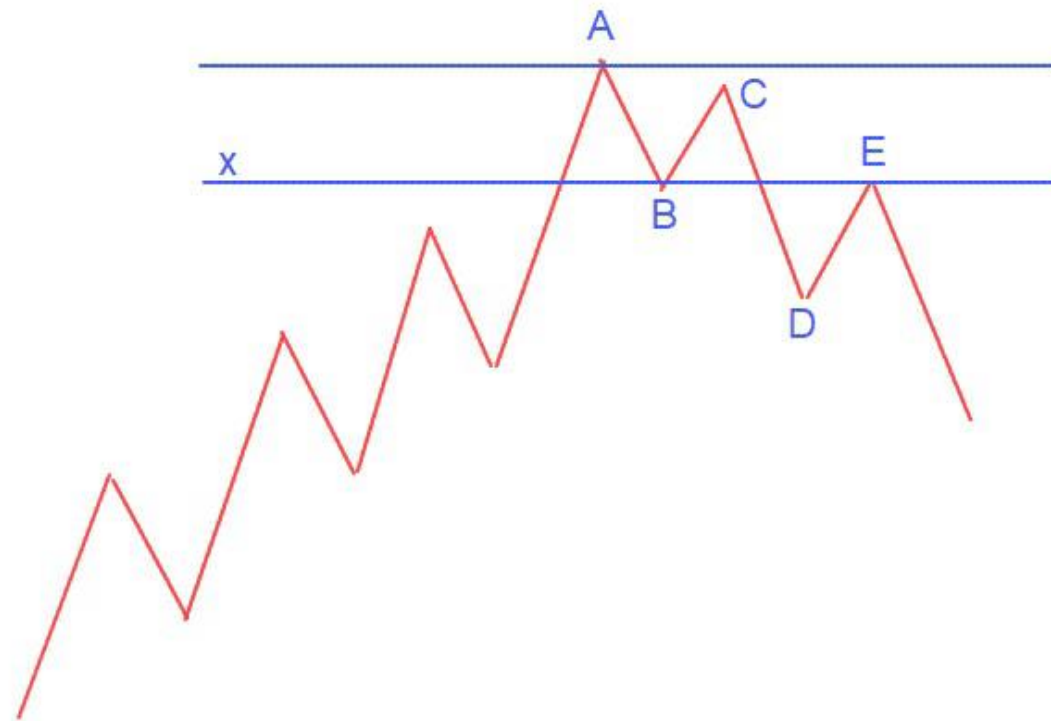
اوضاع به طور مشابه در یک روند نزولی عمل میکند، جایی که شکست ساختار اولیه "سقف‌های پایین‌تر، کف‌های پایین‌تر" اولین نشانه معکوس شدن بازار به سمت بالا است. منظور من از "تغییر در ساختار بازار" همین است.

اکنون که متوجه شدیم شکست ساختار بازار چگونه به نظر میرسد، بیایید به هیجان‌انگیزترین و جالب‌ترین بخش این کتاب بپردازیم: تجزیه و تحلیل رازهای ساختار بازار. بدون دانستن این رازها، ممکن است در درک حقیقت پشت حرکات کندل استیک که به ظاهر آسان به نظر میرسند، دچار مشکل شوید.

ساختار بازار - روند صعودی به روند نزولی

معیارها:

- بازار در ایجاد یک سقف بالاتر ناکام میماند. این (نه هیچ معیار دیگری) باید اولین نشانه خستگی خریداران در هل دادن قیمت به سمت بالا باشد.
 - قیمت، آخرین کف در روند صعودی اولیه را میشکند.
 - بازار با موفقیت دو سقف پایین‌تر در روند نزولی جدید ایجاد میکند و سقف دوم نباید بالاتر از آخرین کف در روند صعودی قبلی باشد.
- بیایید برای درک بهتر به مثال فرضی زیر نگاهی بیندازیم:



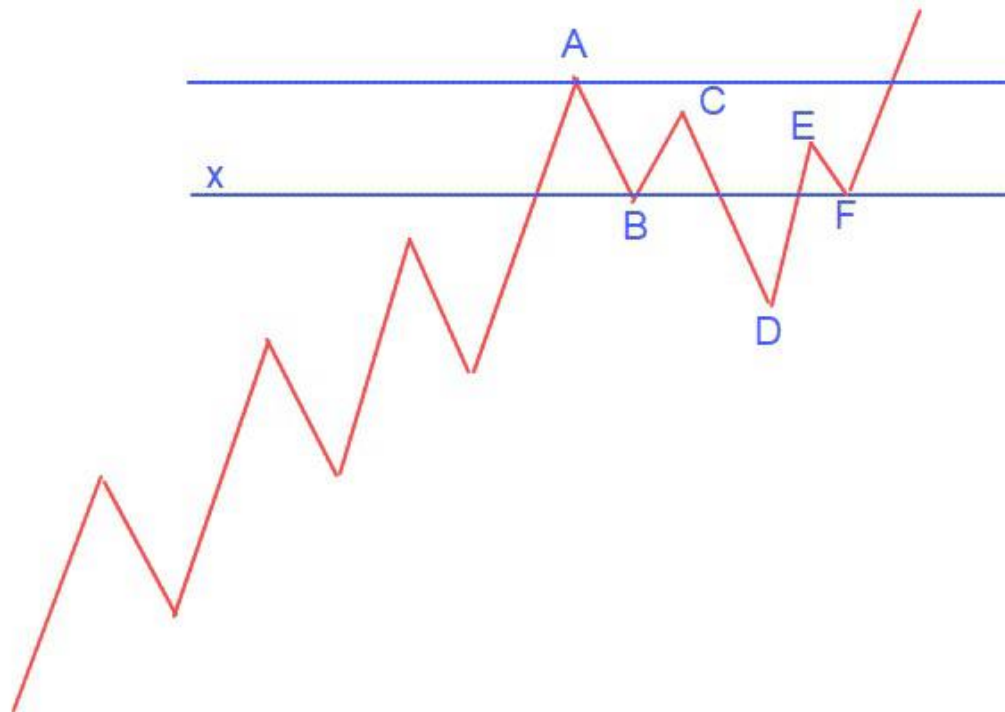
از این مثال می‌توانیم ببینیم:

اول، بازار در ایجاد یک سقف بالاتر از A ناکام میماند. در واقع، C میتواند در همان قیمت یا پایین‌تر از A باشد. بهتر است اگر C در سطحی پایین‌تر از A قرار داشته باشد. دلیل اساسی این است که قدرت فروش در ناحیه مقاومت آنقدر قوی است که شانس رقابت برای خریداران بسیار کم است.

دوم، قیمت خط X را میشکند، که از آخرین کف در روند صعودی (B) ترسیم شده و یک کف پایین‌تر در D ایجاد میکند.

در نهایت، بازار با موفقیت دو سقف پایین‌تر در C و E ایجاد میکند، که در آن E بالاتر از B نیست.

اکنون، بیایید به یک الگوی همراه کننده محبوب بپردازیم که باید مراقب آن باشید:



در این مثال، معیار سوم برآورده نشده است. اگرچه بازار دو سقف پایین‌تر از A در C و E تشکیل می‌دهد، اما دومین سقف پایین‌تر (E) بالاتر از آخرین کف در طول روند صعودی (B) است. این ممکن است راه را برای یک بازآزمایی دیگر در F قبل از افزایش هموار کند. در این موارد، توصیه می‌شود در حاشیه بمانید و منتظر سایر سیگنال‌های قابل اعتماد بازار باشید.

ساختار بازار - روند نزولی به روند صعودی

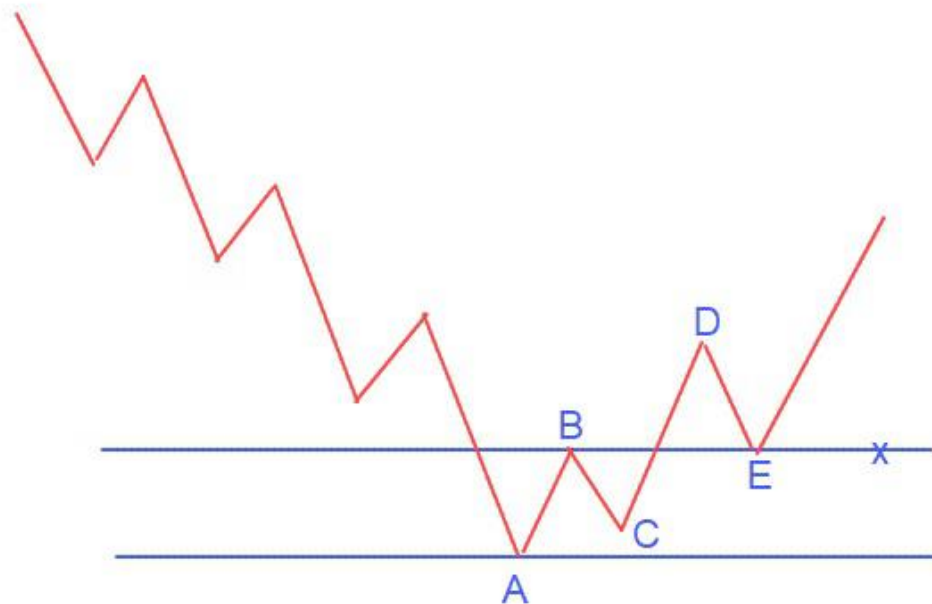
به طور مشابه، در زیر سه شرط وجود دارد که نشان دهنده تغییر احتمالی از روند نزولی به روند صعودی است:

- بازار در ایجاد یک کف پایین‌تر ناکام میماند. این (نه هیچ معیار دیگری) باید اولین نشانه خستگی فروشندگان در پایین کشیدن قیمت باشد.
- قیمت، آخرین سقف در روند نزولی اولیه را می‌شکند.
- بازار با موفقیت دو کف بالاتر در روند صعودی جدید ایجاد میکند و کف دوم نباید پایین‌تر از آخرین سقف روند نزولی قبلی باشد.

اگرچه این سه سیگنال مخالف سیگنال‌های مربوط به تغییر از روند صعودی به روند نزولی هستند، اما همه آنها بر اساس یک اصل یکسان بنا شده‌اند. بنابراین، برای ارجاع سریع، بیایید این سه نکته بالا را اصل **۳MS (۳ ساختار بازار)** بنامیم. بعداً، وقتی از اصل ۳MS نام می‌بریم، فقط درک کنید که منظورم سه شرط برای تغییر ساختار بازار است، چه از بالا به پایین و چه بالعکس. بار دیگر، بهتر است آن را برای ارجاع آسان در آینده یادداشت کنید.

اکنون، بیایید ببینیم یک تغییر ساختار بازار ایده‌آل از روند نزولی به روند صعودی چگونه به نظر می‌رسد:

۳MS principle (۳ Market Structure)



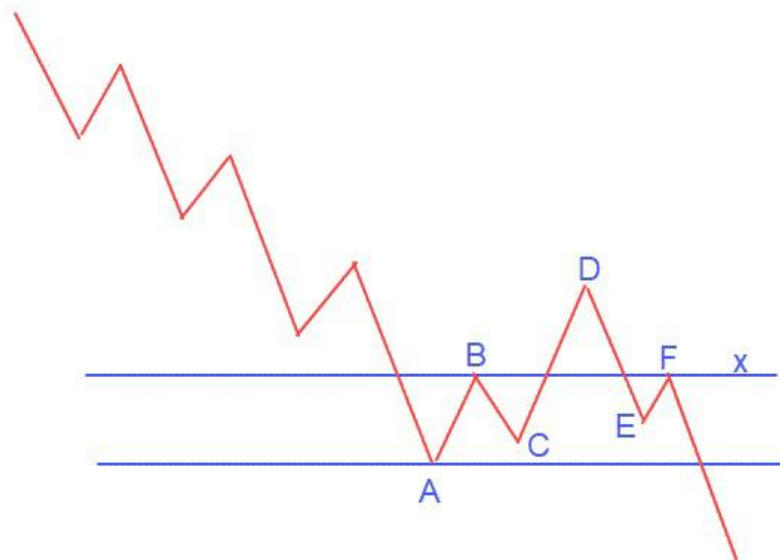
از تصویر:

اول، بازار در ایجاد یک کف پایین‌تر از A ناکام میماند. C میتواند در همان قیمت یا بالاتر از A باشد. ایده‌آل این است که C کمی بالاتر از A قرار داشته باشد، همانطور که در تصویر میبینیم.

دوم، قیمت آخرین سقف در طول روند نزولی قبلی (B) را میشکند و یک سقف بالاتر در D تشکیل میدهد.

در نهایت، بازار با موفقیت دو کف بالاتر در C و E ایجاد میکند، که در آن پایین‌تر از B نیست.

مشابه مثال‌های قبلی، باید مراقب باشید که اصول ۳MS به طور کامل رعایت شوند، به ویژه معیار آخر. بیایید به تصویر زیر نگاهی بیندازیم:

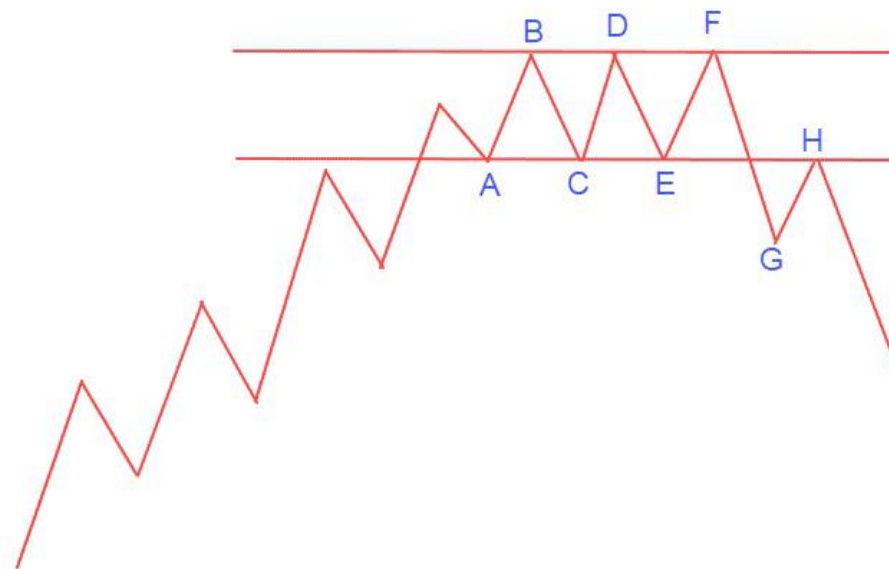


در این مثال، یک مشکل به وجود می‌آید. اگرچه بازار دو کف بالاتر از A در C و E تشکیل می‌دهد، اما دومین کف بالاتر (E) پایین‌تر از آخرین سقف در روند نزولی قبلی (B) است. این ممکن است راه را برای یک بازآزمایی دیگر در F قبل از یک سقوط ناگهانی هموار کند. در چنین مواردی، بهتر است هیچ معامله‌ای باز نکنید و منتظر سیگنال‌های بیشتر بازار باشید.

در مورد معامله‌گری بازگشتی، معمولاً تا زمانی که تمام اصول ۳MS در نمودار ظاهر نشوند، موقعیتی باز نمی‌کنم. این به معنای رد این واقعیت نیست که گاهی اوقات، برای یک معامله موفقیت‌آمیز، فقط به دو یا حتی یک مورد از این سه جزء نیاز داریم. گاهی اوقات، این به سبک معاملاتی شما برای ورود و خروج از معاملات بستگی دارد. من به عنوان یک معامله‌گر محافظه‌کار، حضور هر سه را ترجیح می‌دهم. هرچه سیگنال‌های بیشتری برای معاملات خود به دست آوریم، در افزایش شانس به نفع خود بهتر عمل خواهیم کرد.

نکات: بازار مالی غیرقابل پیش‌بینی است و هیچ چیز قطعی نیست. ممکن است برخی تغییرات در معاملات واقعی وجود داشته باشد که اصل ۳MS فوق را رد نکند.

به عنوان مثال، در معامله یک معکوس از روند صعودی به روند نزولی، بازار همیشه سطح E را دوباره آزمایش نخواهد کرد. ممکن است سعی کند دوباره به آن سطح برسد، اما گاهی اوقات فشار فروش آنقدر قوی است که قیمت را سریعتر از حد انتظار به سمت پایین میکشاند. تغییر دیگر، زمانی است که بازار قبل از شکستن آخرین سطح حمایت، در اطراف سطح مقاومت نوسان میکند. هنگام جستجوی یک روند صعودی نوظهور نیز شرایط مشابه است. به تصویر زیر نگاهی بیندازید.



در این مثال فرضی، هنگامی که قیمت به سطح مقاومت نزدیک میشود، مدتی در یک محدوده کوچک (از A تا F) حرکت میکند قبل از اینکه خط حمایت را بشکند و به منطقه زیر آن سقوط کند. در حالی که این شکل‌گیری از جهاتی شبیه به اصولی است که آموخته‌ایم، معامله‌گران باید صبور باشند تا منتظر تشکیل G بمانند. برخی از معامله‌گران ممکن است در این موارد معاملات جانبی را انتخاب کنند، اما این بسیار خطرناک است زیرا فضای زیادی برای جهش قیمت به سمت بالا و پایین وجود نخواهد داشت. من طرفدار بزرگ معاملات جانبی نیستم، تا حدی به این دلیل که بسیار پرریسک‌تر از معامله با یک روند واضح و پایدار است.

بنابراین، ما دو مورد از سه معیار شناسایی یک معکوس بازار را بررسی کردیم. در مورد معیار سوم، که مربوط به سیگنال‌های معکوس در خود کندل است، در فصل‌های بعدی به برخی مثال‌های واقعی خواهیم پرداخت.

به طور خلاصه، ما یکی از مهم‌ترین بخش‌های معامله‌گری بازگشت های بازار را آموختیم. اما این فقط بخشی از فرآیند است. در فصل های بعدی، به کشف برخی از اشتباهات مهلکی که معامله‌گران اغلب در معامله الگوهای کندل استیک مرتکب میشوند و نحوه اجتناب از آنها خواهیم پرداخت. همه موارد با مثال‌های واقعی ارائه میشوند.

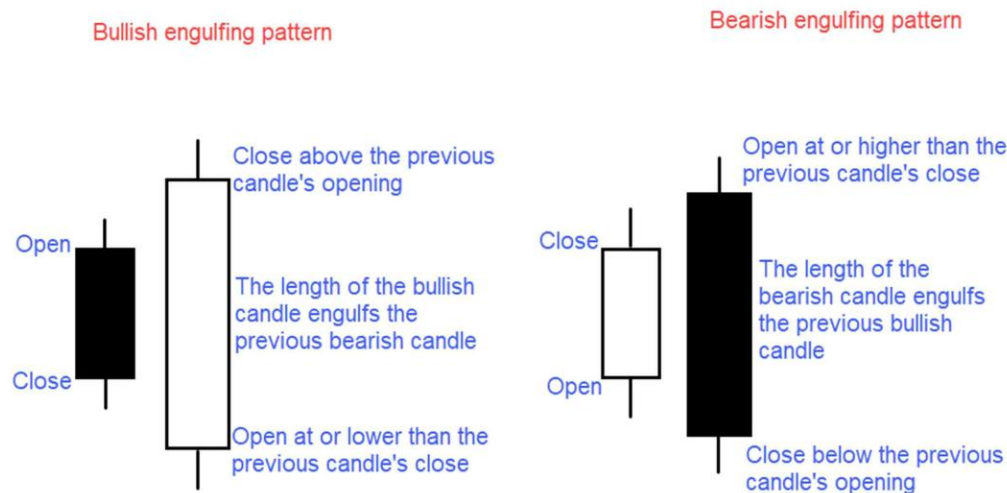
فصل هفتم: معامله‌گری با الگوی پوششی بر اساس اصل ۳MS

"الگوی پوششی" یکی از تنظیمات معاملاتی مورد علاقه من است. مانند بسیاری از الگوهای معاملاتی دیگر، الگوهای پوششی به دو دسته کندل پوششی صعودی و کندل پوششی نزولی تقسیم میشوند.

الگوی پوششی صعودی، همانطور که از نامش پیداست، سیگنال یک حرکت بالقوه به سمت بالا را میدهد. این الگو زمانی رخ میدهد که یک کندل استیک صعودی بلند، کندل نزولی قبلی را به طور کامل در بر بگیرد. قیمت باز شدن کندل پوششی میتواند پایین‌تر (ایده‌آل) یا مساوی با قیمت بسته شدن کندل قبلی باشد.

در مقابل، الگوی پوششی نزولی سیگنال یک حرکت بالقوه به سمت پایین را میدهد. این الگو زمانی رخ میدهد که یک کندل استیک نزولی بلند، کندل صعودی قبلی را به طور کامل در بر بگیرد. قیمت باز شدن این کندل پوششی میتواند بالاتر (ایده‌آل) یا مساوی با قیمت بسته شدن کندل قبلی باشد.

برای درک بهتر به تصویر زیر نگاه کنید:



شناسایی یک کندل پوششی قابل اعتماد میتواند به معامله‌گران در یافتن یک نقطه ورود معاملاتی با احتمال بالا کمک شایانی کند. با این حال، سیگنال‌های پوششی نادرست زیادی در بازار وجود دارد که اگر معامله‌گران با دقت تجزیه و تحلیل نکنند، به راحتی میتوانند باعث ضرر آنها شوند.

به تصویر زیر نگاه کنید:



همانطور که از نمودار EUR/AUD مشاهده میکنیم، بازار قبل از ظاهر شدن الگوی پوششی (به فلش اول نگاه کنید)، یک سطح مقاومت قوی در ۱.۵۰۸۰ (خط افقی) تشکیل داد. توجه کنید که وقتی قیمت برای اولین بار به این سطح رسید، به شدت به سمت پایین جهش کرد، که تأیید کرد سطح ۱.۵۰۸۰ یک ناحیه کلیدی است. میتوانید ببینید که مقاومت سه بار دیگر غیرقابل شکست باقی میماند قبل از اینکه بعداً به یک ناحیه حمایت قوی تبدیل شود (فلش آخر).

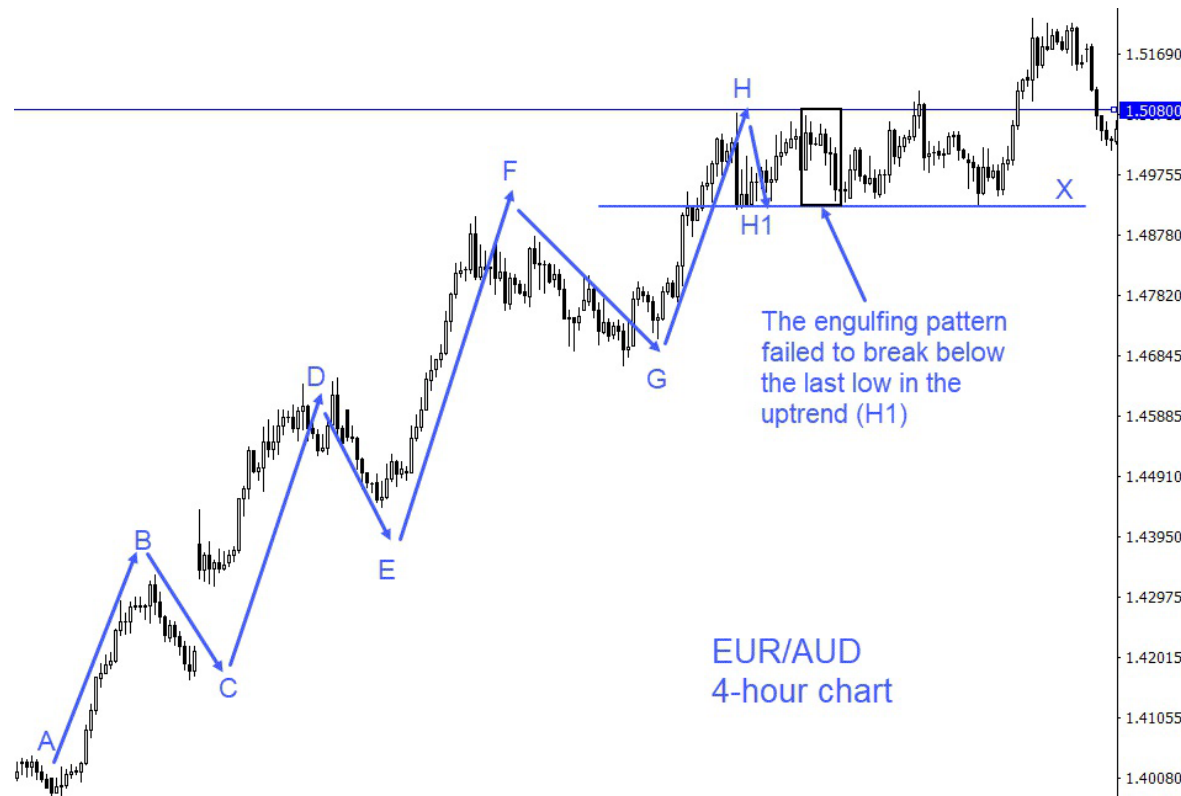
به الگوی پوششی در نمودار توجه کنید که در یک سطح حمایت یا مقاومت کلیدی وجود ندارد، به این معنی که شانس معکوس شدن چندان زیاد نیست. به عبارت دیگر، این الگو در

برآورده کردن اولین شرط یک معکوس بالقوه ناکام میماند. در چنین مواردی، توصیه میشود تا زمانی که قیمت به یک سطح کلیدی نزدیک شود، در حاشیه بمانید. همانطور که آموخته‌ایم، این سطوح کلیدی شانس بیشتری برای تغییر جهت ارائه میدهند.

بیایید به مثال دیگری نگاه کنیم که در آن یک الگوی پوششی که تمام معیارهای ورود را برآورده نمیکند، ممکن است ضررهای غیرمنتظره‌ای را برای معامله‌گران به همراه داشته باشد.

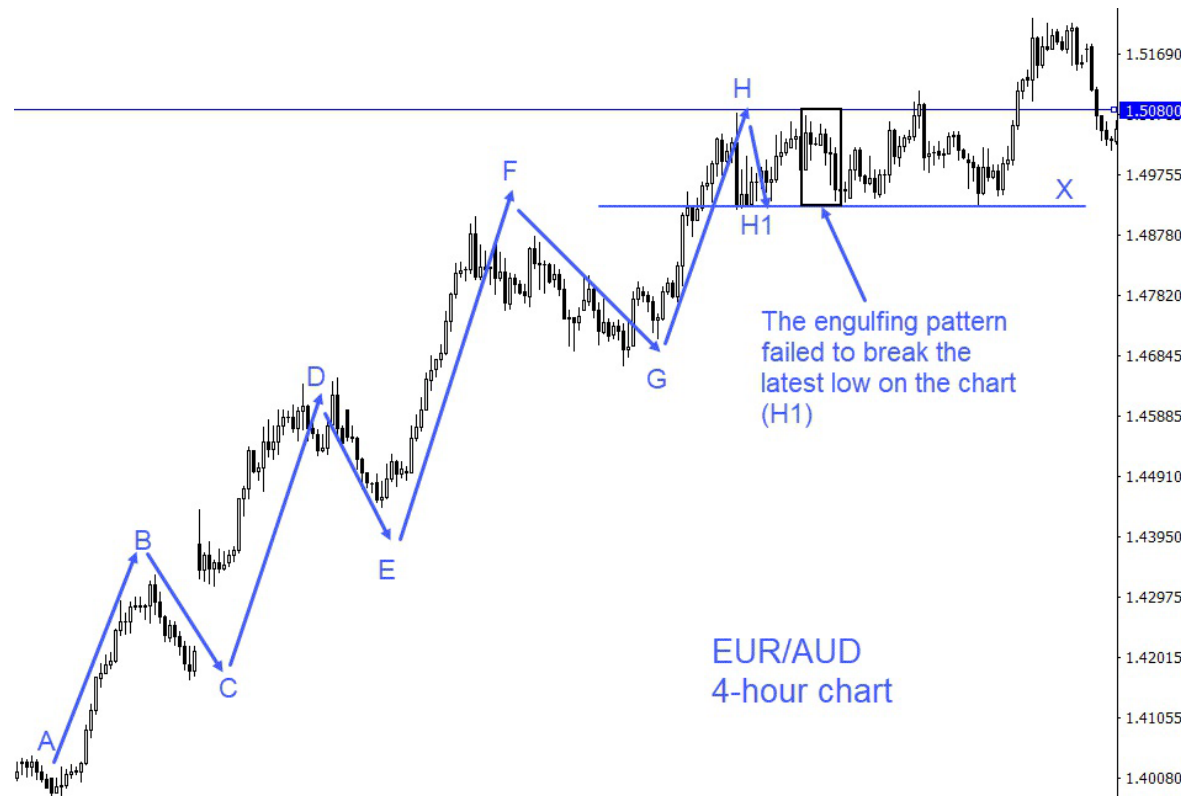


همچنان با نمودار روزانه EUR/AUD و سطح کلیدی ۱.۵۰۸۰، یک کندل پوششی در یک ناحیه مقاومت اصلی وجود داشت که شرط اول یک تغییر جهت بالقوه را برآورده میکرد. با این حال، این الگو نتوانست ساختار صعودی بازار را بشکند. تصویر زیر ایده بهتری از نحوه ظاهر شدن اوضاع در یک تایم فریم کوتاه‌تر به ما میدهد.



در نمودار ۴ ساعته، اوضاع بسیار روشن‌تر است. ابتدا توجه داشته باشید که الگوی پوششی روزانه در مستطیل کوچک در تصویر قرار دارد.

در نگاه اول، میتوانیم ببینیم که بازار از A تا H یک روند صعودی قوی را تشکیل داده است. پس از آن، پایین‌ترین سطح H1 در این فرآیند تشکیل شد. از H1، بازار نتوانست سقف بالاتری نسبت به H ایجاد کند، که نشان میدهد گاوها در حال استراحت هستند. با این حال، هنوز هیچ تأییدیه قابل اعتمادی برای یک روند نزولی جمع‌آوری نکرده‌ایم. به خاطر داشته باشید که حداقل شرط برای تشکیل یک روند نزولی، ایجاد حداقل دو سقف پایین‌تر و یک کف پایین‌تر است (همانطور که در فصل‌های قبلی ذکر شد). در این مثال، اگر H را به عنوان اولین سقف و H1 را به عنوان اولین کف در یک روند نزولی در نظر بگیریم، آنگاه ما فاقد یک کف پایین‌تر و دو سقف پایین‌تر هستیم.



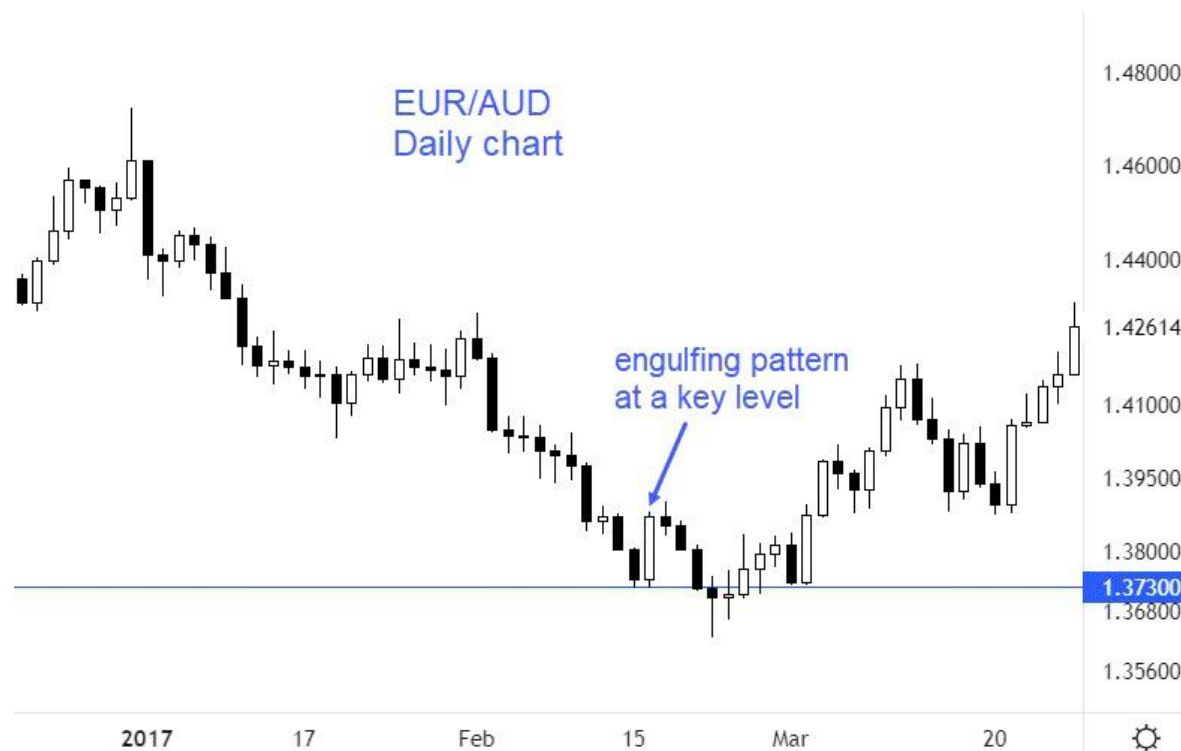
علاوه بر این، بیا ببینیم روی سطح X که از آخرین کف (H1) ترسیم شده است تمرکز کنیم. توجه کنید که این سطح به عنوان یک سطح حمایت قوی عمل کرد و چندین بار فشار خرس‌ها را دفع کرد. این نشان می‌دهد که ساختار بازار همچنان بدون تغییر باقی مانده است، یعنی روند صعودی حداقل تا بسته شدن الگوی پوششی روزانه همچنان غالب بود. به عبارت دیگر، فشار فروش به اندازه کافی قوی نبود که در برابر نیروی گاوها پیروز شود. وقتی نمودار ۴ ساعته را مشاهده می‌کنیم، واضح است که کندل استیک پوششی ذکر شده در بالا هیچ نشانه‌ای از معکوس شدن در ارتباط با ساختار بازار در خود نداشت. به عبارت دیگر، این الگو در برآورده کردن شرط دوم و سوم یک معکوس معتبر ناکام ماند.

اگر ساختار بازار اساسی را با استفاده از یک تایم فریم کوتاه‌تر درک نکنید، وقتی یک الگوی سودآور در نظر گرفته شده کار نمی‌کند ممکن است احساس نوعی خیانت کنید. با این حال،

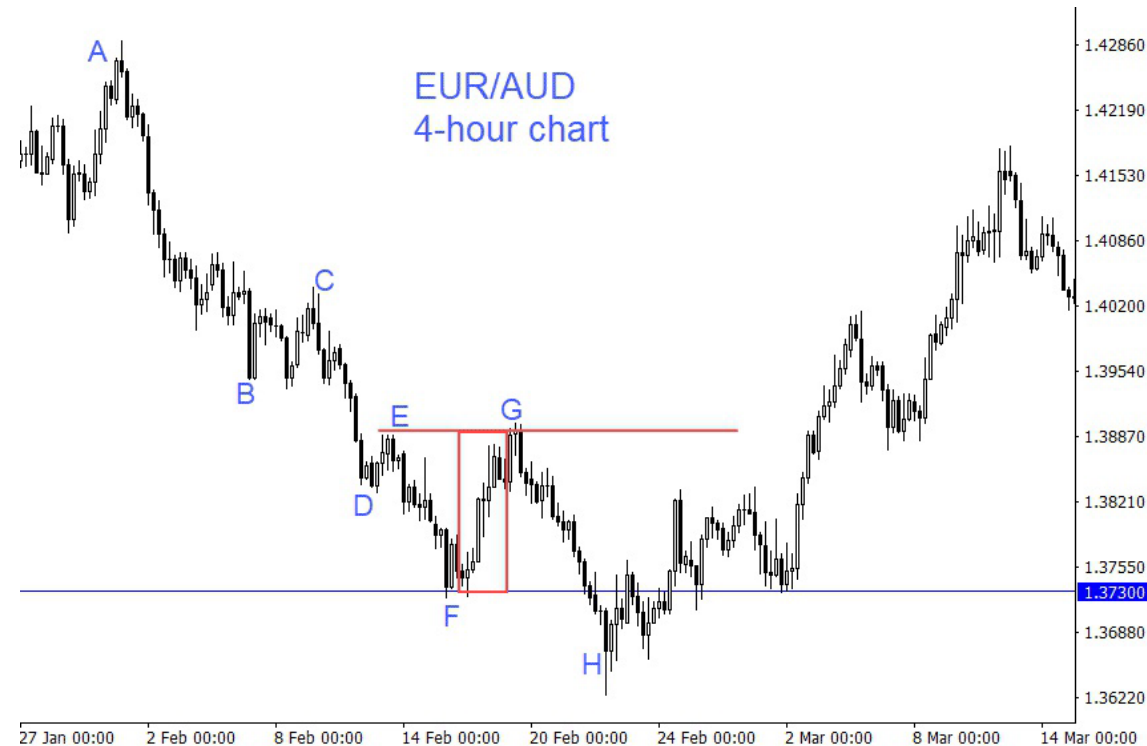
هنگامی که بدانید این الگو در برآورده کردن دو مورد از سه معیار از پیش تعیین شده برای یک ستاپ معاملاتی بالقوه ناکام میماند، میتوانید آرام باشید و حرکت کندل استیک ها را بدون درگیر شدن در احساسات منفی تماشا کنید.

معامله هر بازگشت پس از تأیید موفقیت آمیز هر سه شرط، احتمال موفقیت معامله را افزایش میدهد. در زیر مثال دیگری از یک الگوی پوششی صعودی ارائه شده در یک سطح حمایت کلیدی آورده شده است که نتوانست یک بازگشت را آغاز کند.

در تایم فریم روزانه، ممکن است اوضاع برای یک تغییر جهت به سمت بالا ایده آل به نظر برسد...



با این حال، اگر درست بعد از کندل پوششی وارد معامله خرید شده بودید، با ضرر مواجه میشدید. بیایید ببینیم در نمودار ۴ ساعته زیر چه اتفاقی افتاد.



توجه داشته باشید که الگوی پوششی صعودی روزانه از چند کندل استیک ۴ ساعته در مستطیل تشکیل شده است.

همچنان بر اساس روش MS۳ برای تجزیه و تحلیل بازار، همه ما میبینیم که کندل پوششی در یک منطقه حمایت کلیدی قرار دارد، که شرط اول یک معکوس را برآورده میکند.

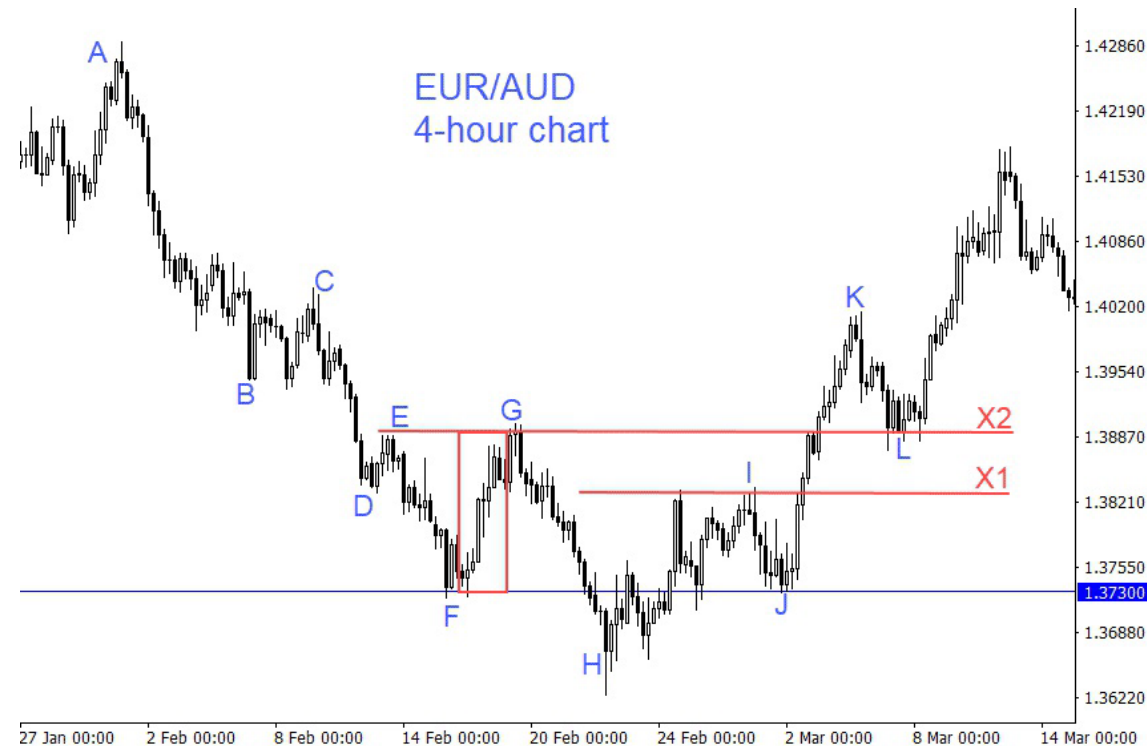
همانطور که میبینیم، بازار از A تا F در یک روند نزولی واضح قرار داشت و سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر تشکیل می‌داد. سپس، کندل پوششی صعودی سعی کرد با جلوگیری از

تشکیل یک کف پایین‌تر توسط بازار، روند غالب را بشکند. متأسفانه، نتوانست بالاتر از E، آخرین سقف پایین‌تر در آن زمان، بسته شود. این شکست نشان داد که هیچ تغییری در ساختار

بازار ایجاد نشده است، بنابراین هرگونه ایده خرید این جفت ارز باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. میتوانید ببینید که بازار به روند نزولی قوی خود ادامه داد و یک کف پایین‌تر در H تشکیل

داد. یک روند صعودی تا چندین کندل استیک ۴ ساعته بعد تشکیل نشده بود. بار دیگر، معیار دوم و سوم یک معکوس در این کندل استیک پوششی برآورده نشد. معامله درست پس از ظاهر شدن این کندل صعودی شما را در معرض خطر بزرگی قرار میداد.

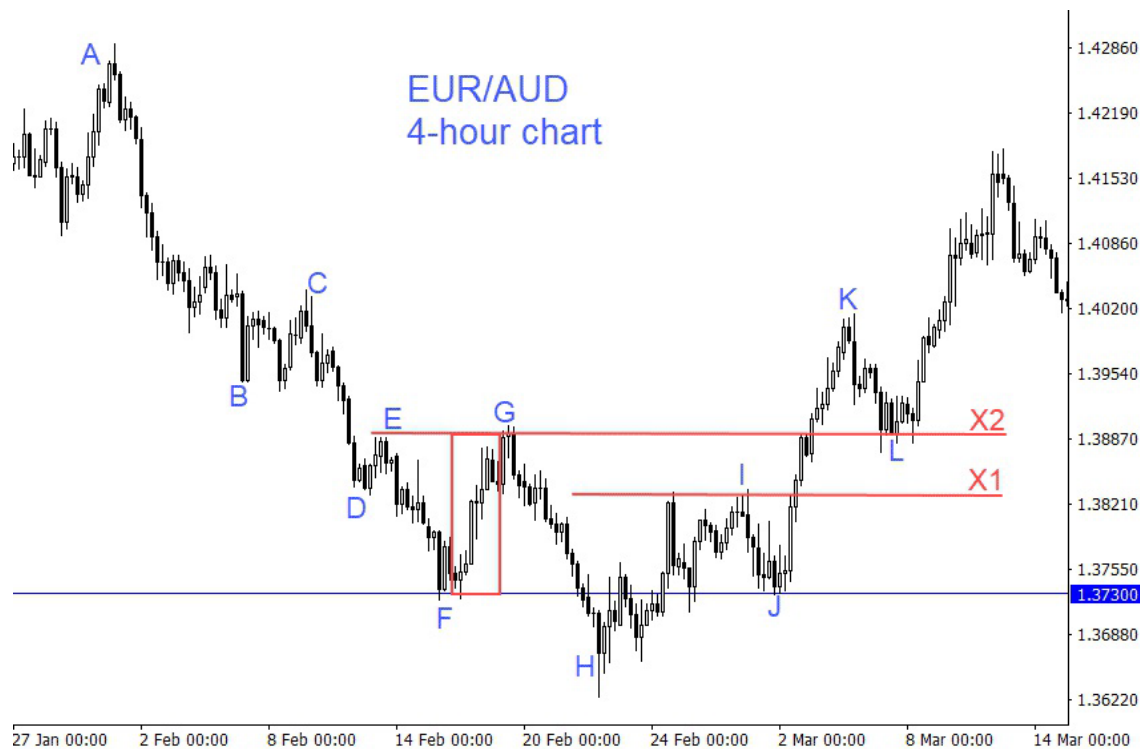
بیایید آنچه را که بعداً اتفاق افتاد تجزیه و تحلیل کنیم تا یک نقطه ورود معاملاتی ایده‌آل را پیدا کنیم که تمام سه شرط یک معکوس بالقوه را برآورده کند. به تصویر زیر نگاه کنید:



بازار به تشکیل یک سقف پایین‌تر در A در مقایسه با G ادامه داد. مشکل روند نزولی زمانی آغاز شد که بازار نتوانست یک کف پایین‌تر در L ایجاد کند. این به ما می‌گوید که فروشندگان هنگام نزدیک شدن به یک منطقه حمایت قوی، با نیروی مخالف قوی از سوی خریداران روبرو شدند. آنها سپس نبرد را در L باختند، جایی که قیمت نتوانست یک کف پایین‌تر ایجاد کند.

اگر در چنین موقعیتی قرار دارید، برای یک سیگنال خرید آماده باشید.

تلاش بازار برای لمس منطقه حمایت کلیدی قبلی در L (قبل از جهش به بالا) را میتوان به عنوان یک بازآزمایی قبل از یک روند صعودی بالقوه نیز در نظر گرفت. معامله بر اساس بازآزمایی‌ها همیشه سبک مورد علاقه من در مورد بسیاری از انواع دارایی‌ها یا ابزارها بوده است.



هنگام تجزیه و تحلیل هر ساختار بازار، به عنوان مثال از یک روند نزولی به یک روند صعودی، شکست آخرین سقف (در روند نزولی قبلی) نقش بسیار مهمی در اینکه آیا باید وارد معامله شویم یا خیر، ایفا میکند. در این مورد، توجه کنید که از L، قیمت با قدرت سطح X1 را شکست، به این معنی که نزدیکترین سقف (تا آن زمان) شکسته شد. این شکست سپس منجر به یک سقف بالاتر در K، دومین سقف در طول یک روند صعودی (جدید) میشود.



KohanFx.com

این فایل آموزشی به صورت کاملاً رایگان توسط **KohanFx | کهن اف ایکس** منتشر شده است؛ با هدف آشنا کردن شما با مفاهیم و راز و رمزهای بازارهای مالی مانند فارکس، بورس و ارزهای دیجیتال.

🎯 هدف ما در **KohanFx** این است که با معرفی اندیکاتورها، استراتژی‌ها و تکنیک‌های معاملاتی کاربردی، به شما کمک کنیم تا بهترین تصمیم‌ها را در مسیر معامله‌گری خود بگیرید.

📖 آموزش‌های رایگان و جامع

[آموزش بورس صفر تا صد رایگان](#)

[آموزش فارکس صفر تا صد رایگان](#)

[آموزش ارز دیجیتال صفر تا صد رایگان](#)

[مقایسه و رتبه بندی بهترین بروکر های فارکس برای ایرانیان](#)

[مقایسه و رتبه بندی بهترین صرافی های ارز دیجیتال برای ایرانیان](#)

به دنیای هیجان‌انگیز بازارهای مالی خوش آمدید!

t.me/kohanfx

اینجا داریمش. توجه کنید که پس از اینکه بازار یک کف دیگر در L ایجاد کرد، سپس دو کف بالاتر (J و L) و یک سقف بالاتر (K) داشت، که اصل دوم ۳MS را برآورده میکند. تغییر در ساختار بازار توسط L تأیید شد و L پایین‌تر از A نیست (اصل سوم ۳MS) توجه داشته باشید که در این مورد، قیمت خط X1 را لمس نکرد، اما خط X2، یک سطح حمایت نزدیکتر، را لمس کرد. این کاملاً قابل قبول است. معامله‌گری نباید خیلی سختگیرانه باشد.

برخی از معامله‌گران ممکن است نگران این باشند که آیا باید منتظر تشکیل یک کف بالاتر در L برای ورود باشیم یا چرا نباید درست پس از شکستن نزدیکترین مقاومت از L وارد معامله شویم.

در زیر دو دلیل آورده شده است که چرا L میتواند یک سطح قیمت ایده‌آل برای شروع یک دستور باشد.

- این هنر معامله بر اساس بازآزمایی است. به جز بازارهای بسیار پرنوسانی مانند ارزهای دیجیتال که گاهی اوقات قیمت ممکن است به سرعت و بدون بازگشت به عقب سر به فلک بکشد، یک بازآزمایی موقعیت بهتری برای ورود به معامله به شما میدهد. بیاپید از یک توپ لاستیکی ساده به عنوان مثال استفاده کنیم. تصور کنید که چگونه توپ پس از برخورد شدید به زمین به سرعت به عقب می‌جهد. قیمت نیز همینطور عمل میکند. اغلب به یک پایه قوی برای صعود یا سقوط قابل توجه نیاز دارد. قبل از یک رالی یا سقوط ناگهانی، بهتر است به دنبال یک اصلاح در روند کلی باشید. از نظر فنی، این زمانی است که خریداران یا فروشندگان در حال تجدید قوا برای یک حرکت قدرتمند قریب الوقوع هستند.
- هنگامی که یک سطح حمایت شکسته میشود، احتمالاً به یک سطح مقاومت تبدیل میشود و بالعکس. بیاپید ببینیم چگونه خط X2 به یک ناحیه مقاومت قوی تبدیل شد وقتی مانع از شکستن قیمت به بالای آن شد و E و G را تشکیل داد. پس از شکسته شدن، به حمایت تبدیل شد و قیمت‌ها تمایل داشتند دوباره به سطح X2 بازگردند. از این رو، بهتر است معامله را در یک بازآزمایی آغاز کنید. بدترین نتیجه انتظار برای بازآزمایی؟ از دست دادن یک معامله.

اگر میدانید که فرصت‌های نامحدودی در پیش است، نیازی به نگرانی نیست.

و مهمتر از همه، سرمایه شما همچنان به طور ایمن محافظت میشود.

بازگشت به تایم فریم روزانه، شکست خط X1 به وضوح توسط دومین کندل پوششی نشان داده شد. یک روند صعودی قوی پس از آن کندل استیک دنبال شد. اکنون، معیار سوم برای یک

الگوی معکوس بالقوه نیز برآورده شد.

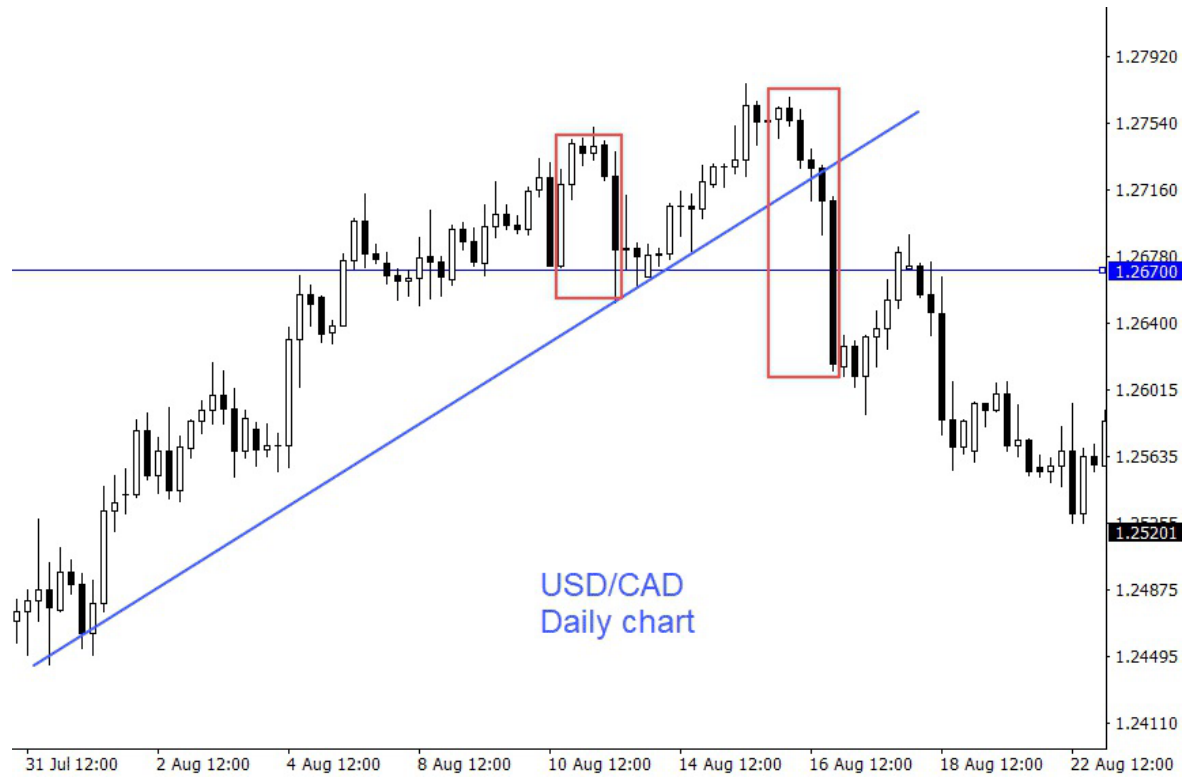


در معامله‌گری، هرچه عوامل بیشتری را در تأیید تنظیمات خود جمع‌آوری کنید، احتمال موفقیت شما بیشتر خواهد بود. یکی از قدرتمندترین ابزارها برای تأیید شکست ساختار بازار، خط روند است.

به نمودار USD/CAD زیر نگاه کنید.

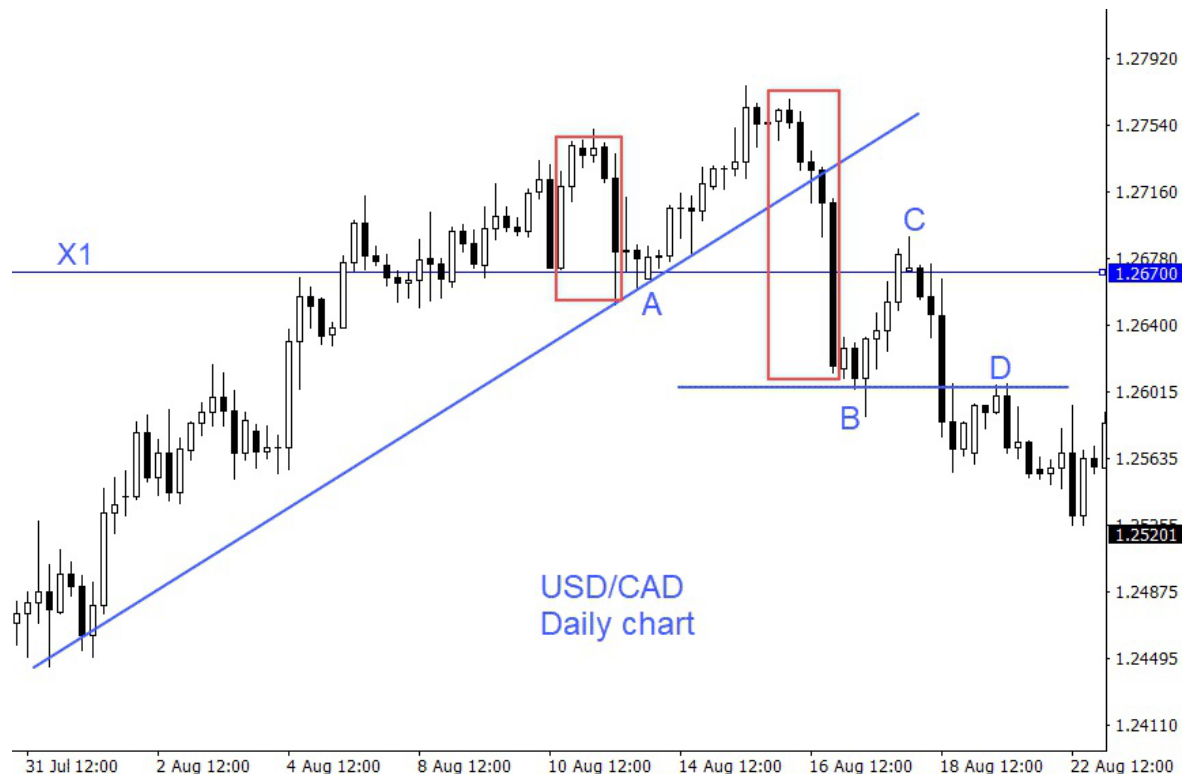


در این مثال، دو الگوی پوششی نزولی روزانه نه چندان دور از یکدیگر داریم. با این حال، فقط یکی از آنها به عنوان سیگنال معکوس عمل میکند. اکنون، بیایید به نمودار ۴ ساعته برویم و یک خط روند رسم کنیم تا ببینیم چه اتفاقی میافتد.



اینجاست. توجه داشته باشید که دو مستطیل دو کندل پوششی روزانه را در تایم فریم ۴ ساعته نشان میدهند. اول، با استفاده از تحلیل ساختار بازار، میتوانید به راحتی شکست اولین الگو در پایین کشیدن قیمت‌ها به منطقه زیر قیمت و همچنین چگونگی ارائه یک نشانه واضح از تسلط بالقوه فروشندگان توسط دومی را توضیح دهید.

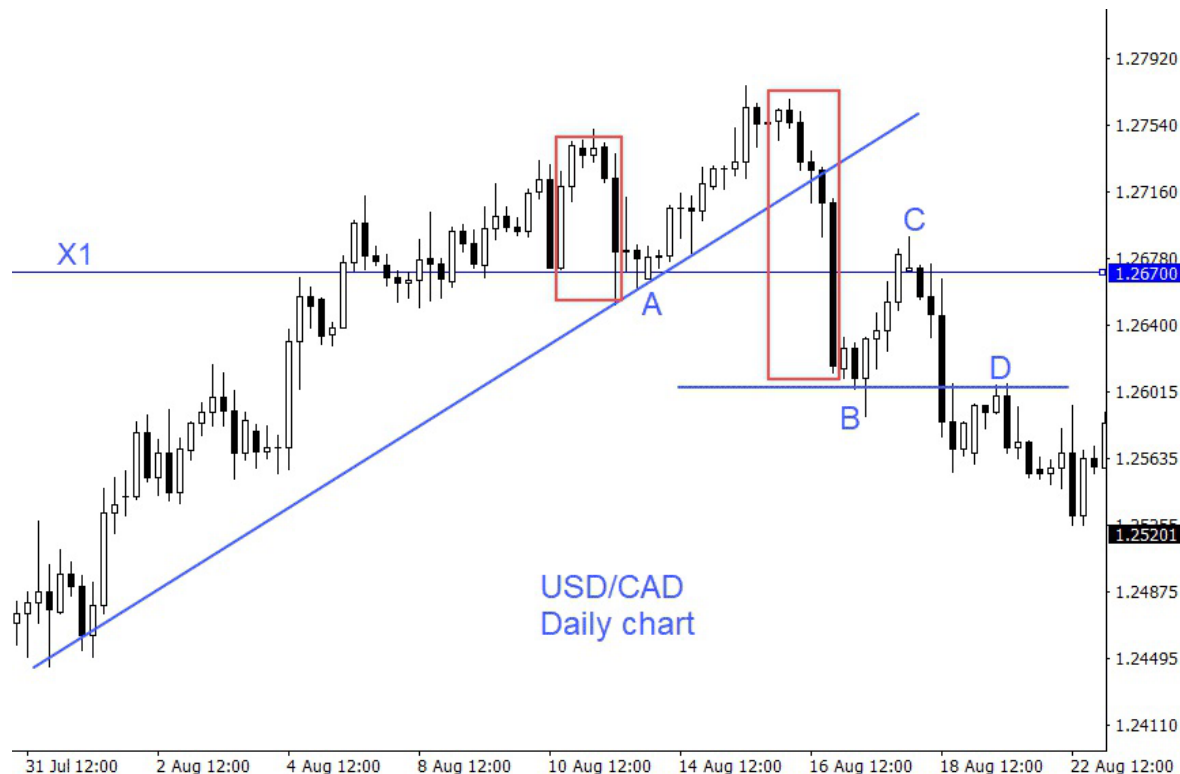
در حالیکه هر دو الگوی پوششی در یک ناحیه مقاومت کلیدی قرار دارند، پیام آنها در مورد تغییر ساختار بازار متفاوت است. با اعمال اصل ۳MS، واضح است که اولین کندل پوششی نتوانست تمام سه معیار یک تغییر قابل اعتماد را برآورده کند، که دلیل عدم موفقیت آن در شروع یک بازگشت در آن زمان است.



هنگام تجزیه و تحلیل تغییر ساختار بازار در کندل پوششی دوم، میبینیم که به شدت آخرین کف در طول روند صعودی (A) را شکسته و سپس دو سقف پایین‌تر (C و D) تشکیل داده که در آن دومین کف (D) در سطحی پایین‌تر از آخرین کف قبل از آن (B) قرار گرفته است. بالاترین سقف در طول روند صعودی، بالاترین سقف در طول روند نزولی بعدی نیز هست. اصل ۳MS برآورده شده است. تنها ایراد این است که شکست آخرین کف (در B) قبل از عدم تشکیل یک سقف پایین‌تر (در C) رخ داده است. کمی گیج کننده به نظر میرسد؟ نگران نباشید، در فصل نهم بیشتر در مورد این مشکل صحبت خواهیم کرد. به هر حال، در مقایسه با اولین کندل پوششی، دومی از هر نظر برتری دارد و آن را به یک ستاپ معاملاتی با احتمال بسیار بالاتر تبدیل میکند.

علاوه بر این، میبینید که چگونه دومین کندل پوششی نزولی (مستطیل دوم) خط X۱ را در تایم فریم ۴ ساعته میشکند، که نشان میدهد مومنتوم نزولی قوی دارد، ناگفته نماند که بدنه آن (در نمودار روزانه) طولانی‌تر از بیشتر کندل استیک‌های قبلی است. تمام این ویژگی‌ها (به ویژه مورد اول) نشان میدهد که خود الگو سیگنال قوی برای تغییر جهت در بازار دارد. از این رو، شرط سوم معکوس نیز برآورده شده است.

تمام این سیگنال‌ها از این ایده حمایت میکنند که دومین کندل پوششی، آغاز یک بازگشت روند بوده است.



علاوه بر این، با رسم یک خط روند صعودی، حتی واضح‌تر است که دومین کندل استیک پوششی فشار فروش بیشتری نسبت به اولی نشان می‌دهد، زیرا به شدت خط روند را شکسته و از منطقه X1 عبور کرده است.

همچنان در مثال، میتوانیم ببینیم که چگونه معامله بر اساس بازآزمایی میتواند در برخی موارد شما را نجات دهد. توجه کنید که چگونه ماروبوزو نزولی بزرگ (نوعی کندل استیک ژاپنی با بدنه بلند و سایه‌های کوتاه) به شدت منطقه حمایت را شکست اما نتوانست بلافاصله قیمت را به سمت پایین بکشانند. در حالی که معامله‌گران ریسک‌پذیر ممکن است انتخاب کنند در حوالی سطح X1 وارد معامله شوند، من ترجیح میدهم معامله را در D آغاز کنم. کاری که شما باید در هر مورد انجام دهید، سیاه و سفید مشخص نیست. با این حال، من طرفدار یک سبک

محافظه‌کارانه هستم و به همین دلیل است که اغلب (نه همیشه) ورود به معامله در D را در نظر میگیرم.

به طور خلاصه، همه چیز به این خلاصه میشود: نحوه خواندن سیگنال‌ها از بازار توسط معامله‌گران، احتمال موفقیت آنها را در معامله‌گری تعیین میکند. در بسیاری از موارد، معامله‌گران ممکن است دلایل اساسی ضررهای معاملاتی خود را به درستی درک نکنند. استفاده از تحلیل چند تایم فریم میتواند ایده بسیار بهتری از زمان و نحوه اقدام یا ماندن در حاشیه به ما بدهد. امیدوارم این فصل لحظات "آهان" در مورد نحوه معامله با الگوی پوششی - محبوب‌ترین الگوی معاملاتی در نمودار - را برای شما به ارمغان آورده باشد.

فصل هشتم: معامله با پین بار با استفاده از اصل ۳MS

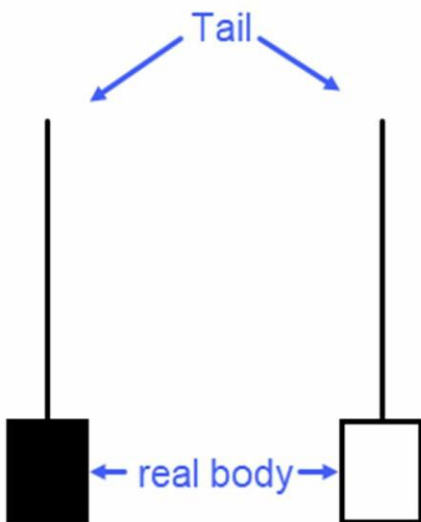
پین بار، همراه با الگوهای کندل استیک پوشاننده، یکی دیگر از الگوهای رایج در نمودارهای مالی است. نام دیگر آن کندل استیک چکش (hammer candlestick) است، زیرا شبیه یک چکش به نظر میرسد.

پیام اصلی در یک پین بار این است که نبرد شدیدی بین خریداران (bulls) و فروشندگان (bears) در جریان است که باعث اختلاف قابل توجهی بین بالاترین و پایین‌ترین قیمت در تشکیل یک کندل استیک میشود.

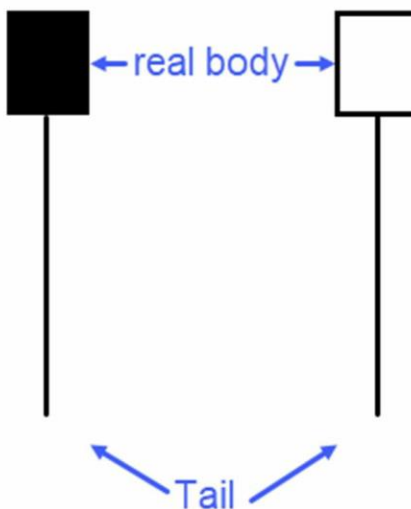
پین بارها نیز مانند سایر الگوها میتوانند به دو نوع صعودی (bullish) و نزولی (bearish) تقسیم شوند. یک پین بار صعودی با یک سایه پایینی بلند (که به آن دم یا tail نیز میگویند) نشان داده میشود، در حالی که یک چکش نزولی با یک سایه بالایی بلند مشخص میشود. یک شرط مهم برای تأیید اعتبار یک پین بار این است که طول سایه باید حداقل دو برابر بدنه اصلی کندل باشد. غیر از این، مهم نیست که قیمت بسته شدن بالاتر از قیمت باز شدن باشد یا خیر.

به تصویر فوق نگاهی بیندازید:

Bearish pin bar



Bullish pin bar



مانند الگوی پوشاننده، تشخیص یک الگوی پین بار با احتمال موفقیت بالا به آسانی آن چیزی نیست که بسیاری از معامله‌گران تصور میکنند. به عنوان یک معامله‌گر، شما باید هر پین باری را در یک دیدگاه بزرگتر قرار دهید، یعنی تشخیص دهید که آیا این کندل با استفاده از دو شرط اجباری چرخش که قبلاً بحث شد، نشان‌دهنده یک بازگشت قابل اعتماد در بازار است یا خیر. علاوه بر این، شما همچنین باید (بر اساس قیمت بسته شدن پین بار) تعیین کنید که آیا این الگو در ارتباط با تحلیل ساختار بازار، سیگنال بازگشتی را حمل میکند یا خیر. اگر اینطور نیست، دست نگه دارید و منتظر بمانید.

بیا به نگاهی به نمودار روزانه جفت ارز پوند/دلار کانادا در زیر بیندازیم:



توجه کنید که چگونه یک الگوی پین بار در یک ناحیه کلیدی حمایت و مقاومت وجود داشت. این سطح قبلاً چند بار آزمایش شده بود بدون اینکه به سمت بالا شکسته شود. این نشان می‌دهد که ناحیه حمایتی در آن زمان چقدر قوی بوده است. در سمت راست نمودار، یک پین بار ظاهر شد که قیمت بسته شدن آن بالاتر از سطح کلیدی بود. از این رو، شرط اول برآورده شده است.

در نگاه اول، معامله بر اساس این پین بار ایده خوبی به نظر می‌رسید. با این حال، اوضاع آنقدر هم عالی نبود. بیا ببینیم در تایم فریم کوتاه‌تر چه اتفاقی افتاد و ممکن است درک بهتری از احتمال موفقیت یک معامله پیدا کنید. در زیر نمودار چهار ساعته همین جفت ارز آورده شده است.



این نمودار روند نزولی قبل از تشکیل پین بار را نشان میدهد.

توجه داشته باشید که پین بار روزانه ذکر شده از شش کندل استیک چهار ساعته در مستطیل تشکیل شده است. همچنین، آخرین کف در طول روند نزولی در نقطه X مشخص شده است، و ما یک خط افقی از X خط X رسم میکنیم تا تعیین کنیم آیا ساختار بازار توسط فشار خریداران شکسته شده است یا خیر.

همانطور که میبینیم، پین بار باعث ایجاد یک حرکت صعودی شده است و روند نزولی را به یک محدوده جانبی تغییر داده است که در آن قیمت تمایل به نوسان بین دو باند داشته است. با این حال، خط X در کل دوره کوتاه غیرقابل شکست باقی ماند، به این معنی که نیروی خریداران در آن زمان برای شروع یک بازگشت به اندازه کافی قوی نبود. در این حالت، فقط با تماشای نحوه واکنش قیمت هنگام نزدیک شدن به سطح X، میتوانیم ایده بهتری در مورد اینکه آیا احتمال بالایی برای بازگشت وجود دارد یا خیر، داشته باشیم.

در زیر آنچه در نمودار چهار ساعته بعداً اتفاق افتاد، آورده شده است.



برخلاف آنچه بسیاری از معامله‌گران ممکن است پس از تشکیل پین بار انتظار داشته باشند، حرکت نزولی فقط برای مدتی کند شد و متوقف نشد. خریداران حتی یک بار هم نتوانستند قیمت را به خط X برسانند، و سپس حرکت صعودی به مرور زمان شروع به کاهش کرد و ادامه روند نزولی را تأیید کرد.

ساختار بازار دست نخورده باقی ماند. پین بار به یک سیگنال نامعتبر تبدیل شد، و معامله‌گران باید به دنبال فرصت‌های دیگر باشند.

اکنون، بیایید در مثال زیر ببینیم یک پین بار مؤثر چگونه به نظر می‌رسد:



ما با نمودار هفتگی شروع می‌کنیم.

بیاید به پین بار موجود در نمودار توجه کنیم. اکنون، هنگام نگاه کردن به یک کندل استیک کوچکتر از بیشتر کندل‌های اطراف، بسیاری از معامله‌گران ممکن است در مورد اعتبار آن شک کنند. فقط آرام باشید و به خواندن ادامه دهید.

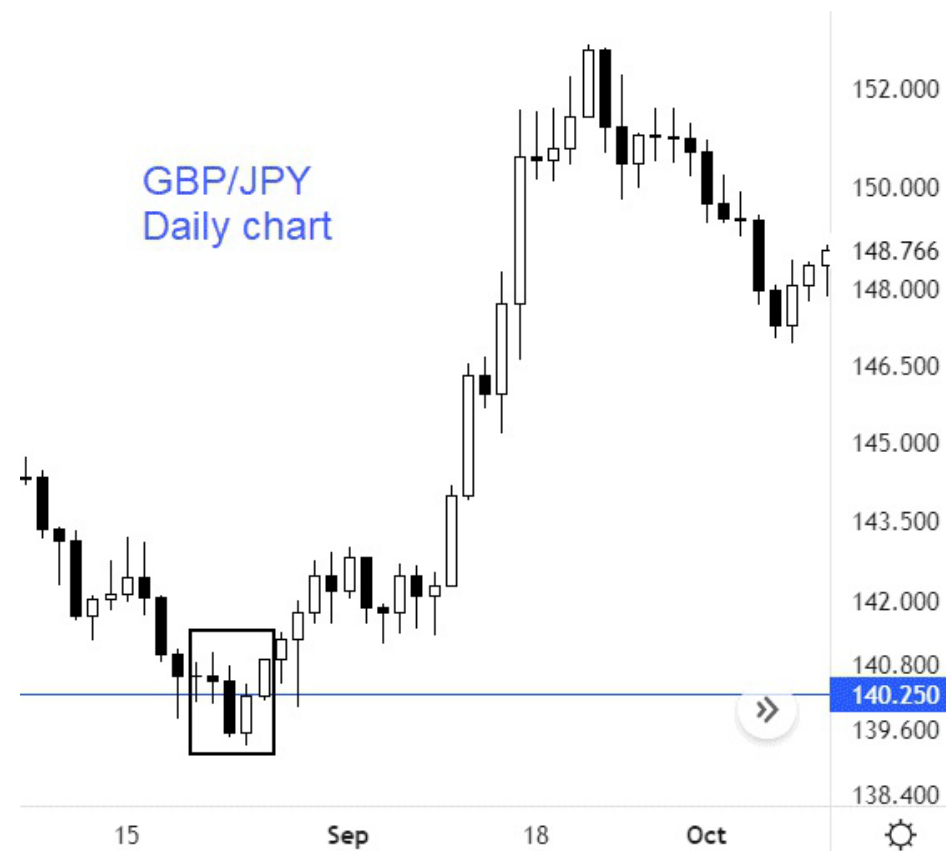
همانطور که همیشه تأکید میکنم، یک پین بار ایده‌آل (یا هر الگوی کندل استیک دیگری) باید قبل از هرگونه بررسی بیشتر، در یک ناحیه کلیدی حمایت یا مقاومت وجود داشته باشد. پین باری که در اینجا به آن اشاره میکنیم، این معیار را برآورده میکند. توجه کنید که چگونه بسیاری از کندل‌های هفتگی قبلی سعی کردند در طرف دیگر سطح ۱۴۰.۲۵ در نمودار بسته شوند، اما موفق نشدند، و این امر آن را به یک ناحیه ایده‌آل برای در نظر گرفتن یک موقعیت معاملاتی تبدیل میکند.



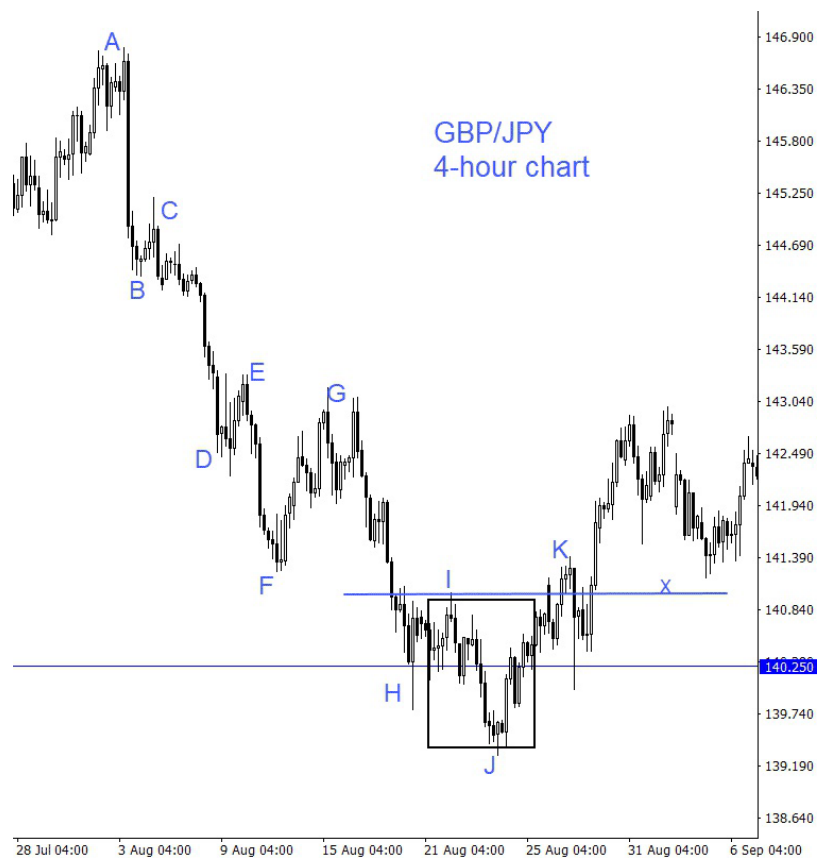
اکنون، بیایید به نمودار روزانه برویم تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد:



در نمودار روزانه، کندل هفتگی از پنج کندل روزانه در مستطیل تشکیل شده است. در روز چهارشنبه آن هفته، بازار یک کندل نزولی قوی تشکیل داد. با این حال، در دو روز بعد، خریداران به طور کامل بر بازار تسلط یافتند و دو کندل صعودی قوی ایجاد کردند که کندل قبلی را پوشش دادند (engulf کردند). این نشان میداد که در یک مقطع، فروشندگان سعی کردند قیمت را پایین‌تر بکشند و روند کلی را حفظ کنند. با این حال، به نظر میرسید که آنها انرژی خود را از دست داده و بازی را به خریداران واگذار کرده‌اند، کسانی که با موفقیت بازار را به بالای ناحیه حمایت کلیدی رساندند. برای درک عمیق‌تر ساختار بازار، بیاید نگاهی به نمودار ۴ ساعته بیندازیم تا ببینیم خریداران چگونه موفق به کنترل بازی شدند.

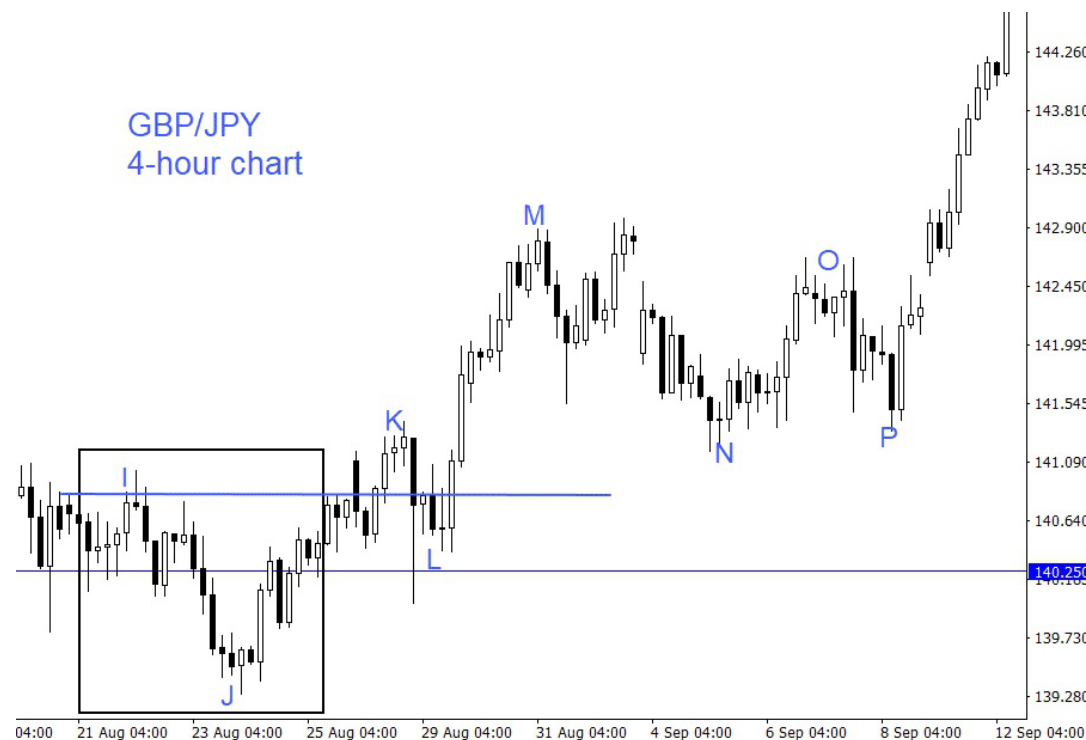


بیایید تصویر کلی روند نزولی را با نقطه شروع A و نقطه پایان J آغاز کنیم. کندل هفتگی از تمام کندل‌های ۴ ساعته در مستطیل تشکیل شده بود. واضح بود که تا پایان هفته، ساختار بازار بدون تغییر باقی ماند. با این حال، در هفته‌های بعد، بازار با موفقیت خط X رسم شده از I (آخرین سقف در طول روند نزولی) را شکست. این شکست باعث تغییر ساختار بازار از روند نزولی به روند صعودی شد و منجر به تشکیل نقطه K گردید.

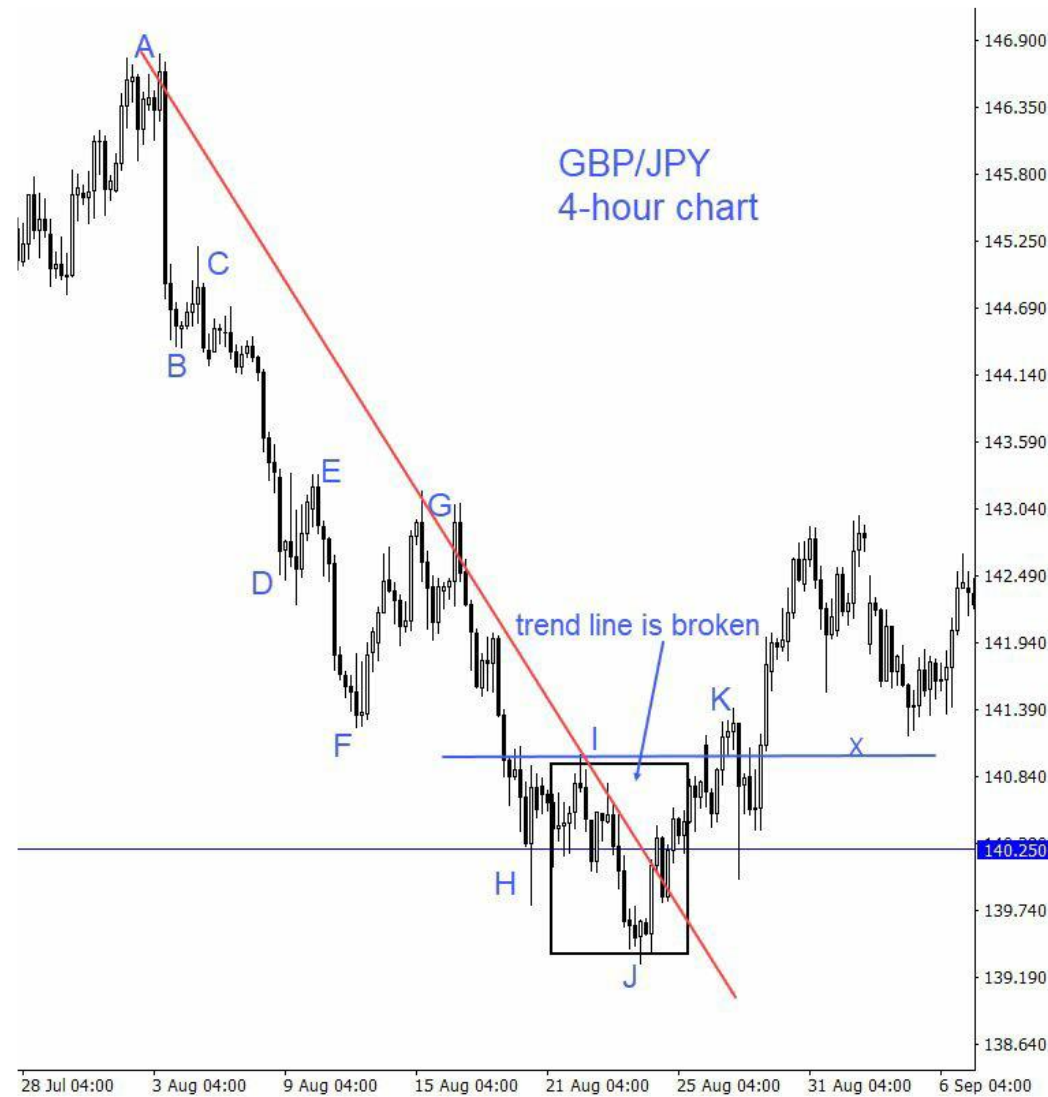


توجه کنید که چگونه اصل ۳MS در این مورد به خوبی عمل کرد. در حالی که قیمت آخرین سقف (۱) در طول روند نزولی قبلی را شکست و اولین سقف را در روند صعودی جدید (K) تشکیل داد، نتوانست کف پایین‌تری از L ایجاد کند. همانطور که گفته‌ام، یک سیگنال قابل اعتماد برای تغییر ساختار بازار (در این مورد از روند نزولی به روند صعودی) باید حداقل شامل دو کف بالاتر (در مقایسه با پایین‌ترین کف) باشد. همانطور که مشاهده میکنید، پس از تشکیل دو کف بالاتر در L و N (N پایین‌تر از I - آخرین سقف در طول روند نزولی قبلی - نبود)، بازار شاهد یک رالی قوی بود.

برخی افراد ممکن است طرفدار قرار دادن دستور خرید در L باشند، زمانی که بازار نتوانست یک ناحیه حمایت بسیار قوی (خط افقی بلند) را بشکند. در حالی که من اعتراف میکنم که این سیگنال از برخی جهات کاملاً قابل اعتماد بود (تجزیه و تحلیل در یک منطقه حمایت کلیدی)، باید یک هشدار بدهم زیرا در معامله به این روش، آنها آخرین معیار در اصل ۳MS (حداقل ۲ کف بالاتر) را نادیده میگیرند.

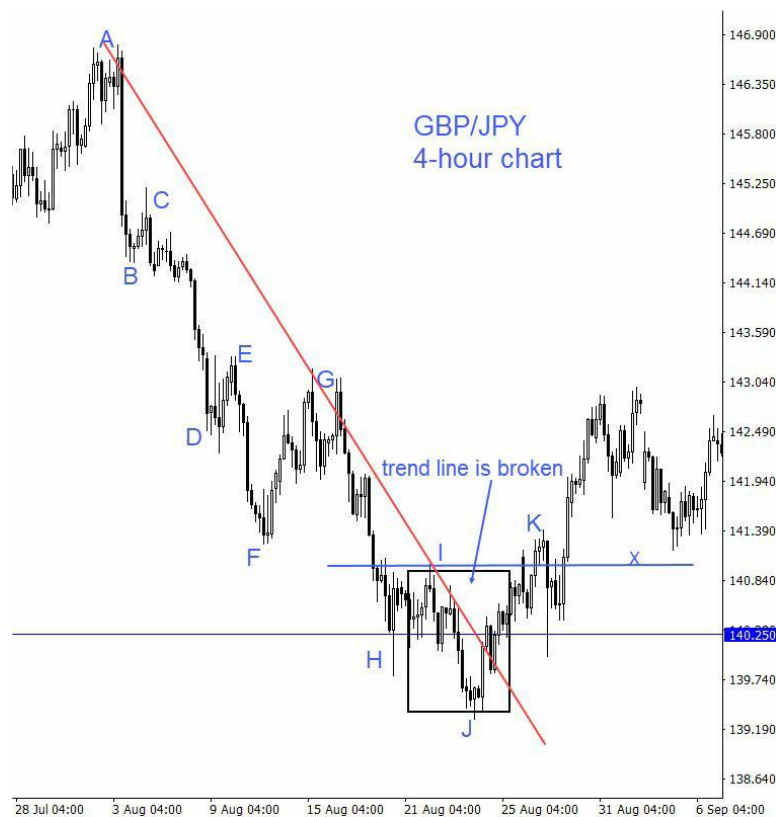


به یاد داشته باشید، معامله‌گری سیاه و سفید نیست. در برخی موارد، ممکن است برای یک معامله موفق به هر سه جزء در اصل MS^3 نیاز نداشته باشید. این بستگی به نحوه ارزیابی ریسک و پاداش در گزینه معاملاتی شما دارد. در حالی که معامله‌گری باید محتاطانه باشد، نباید بیش از حد سفت و سخت باشد. یک دستور خرید در L توسط بسیاری از معامله‌گران ترجیح داده میشود و آنها دلایلی برای ریسک کردن در آنجا دارند. گاهی اوقات ممکن است حس درونی برای ورود به معاملات داشته باشید و در نهایت سود (بزرگ) کسب کنید. آنچه من در اینجا ارائه کرده‌ام یک "چارچوب اثبات شده" است که معتقدم اگر به طور مداوم آن را به کار ببرید، شانس خوبی برای سودآوری مداوم خواهید داشت. امیدوارم منظور را گرفته باشید. همچنین، من همیشه به معامله‌گران توصیه میکنم که از شاخص‌های بیشتری در روش تحلیل بازار خود استفاده کنند. بار دیگر، افزودن یک خط روند میتواند شانس موفقیت ما را بیشتر کند. بیا ببینیم چگونه همان پین بار هفتگی با موفقیت یک خط روند قوی (خط روندی که بارها بدون شکستن لمس شده بود) را در نمودار ۴ ساعته شکست. به تصویر زیر نگاهی بیندازید.



نکته بسیار جالب در روش تحلیل ساختار بازار این است که شما میتوانید با استفاده از پرایس اکشن خالص و بدون تکیه زیاد بر الگوهای کندل استیک معامله کنید. در این روش، خطوط روند، سطوح حمایت/مقاومت و تست مجدد (retest) همگی نقش مهمی در ورود به معامله و تعیین سطوح حد ضرر دارند.

با این حال، منظور من نادیده گرفتن اندیکاتورهای تکنیکال موجود در بسیاری از نرم‌افزارها و پلتفرم‌های معاملاتی نیست. آنچه می‌خواهم منتقل کنم این است که ما باید عوامل متعددی از بازار (اما نه خیلی زیاد) را برای به دست آوردن اثر "تلاقی" (confluence) از بازار ترکیب کنیم. تلاقی زمانی رخ می‌دهد که حداقل دو اندیکاتور/ابزار برای یک موقعیت معاملاتی یا فعال شدن آن، چراغ سبز نشان دهند. هرچه تأییدیه‌های بیشتری از این عوامل دریافت کنیم، شانس بیشتری برای برنده شدن در معامله خواهیم داشت.



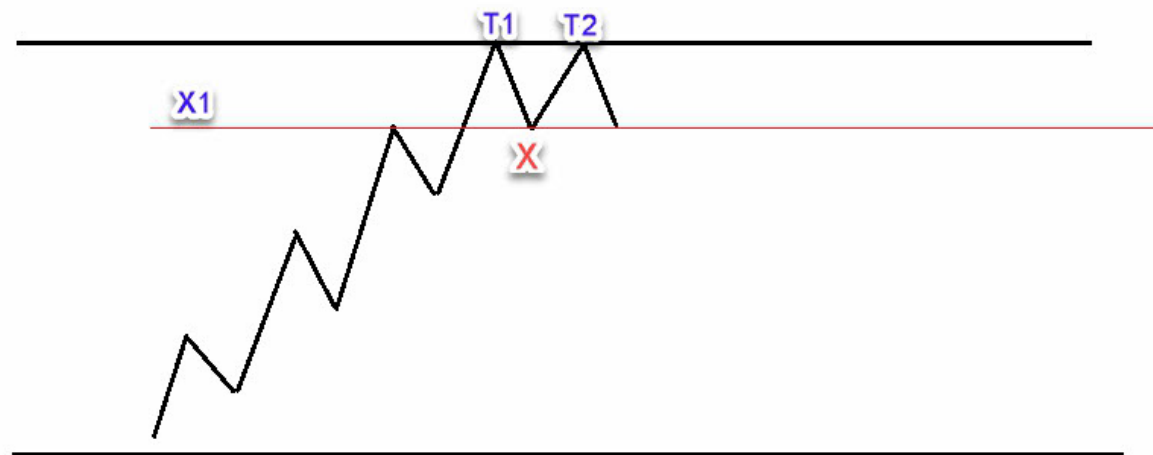
فصل نهم: بینش‌هایی در مورد معامله با الگوی سقف و کف دوقلو

الگوهای سقف و کف دوقلو، همراه با پین بارها و الگوهای پوشاننده، از جمله موقعیت‌های معاملاتی با احتمال موفقیت بالا در نمودار هستند. در بخش‌های بعدی، خواهیم آموخت که چگونه این الگوها را در نمودار شناسایی کنیم، دلایل اساسی پشت آنها چیست و چگونه سه دستور مهم در هر معامله را مشخص کنیم: قیمت ورود، حد ضرر و حد سود.

۱. شرایط قابل اعتماد برای عملکرد الگوی سقف و کف دوقلو:

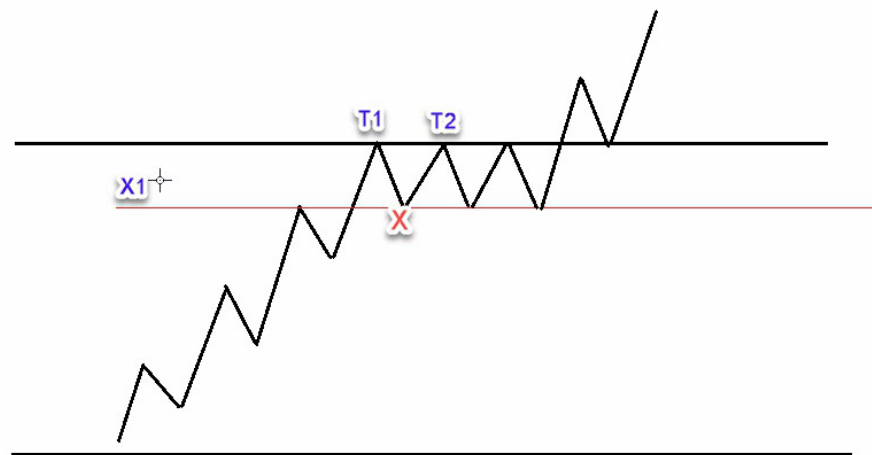
- در یک سطح حمایت/مقاومت قرار گرفته باشد.
- همانطور که بحث کردیم، هر الگوی کندل استیک باید در ارتباط با یک سطح حمایت/مقاومت تحلیل شود. به عبارت دیگر، معامله با الگوهای کندل استیک بدون در نظر گرفتن سطوح حمایت/مقاومت میتواند شما را در معرض خطر بزرگی قرار دهد. هرچه یک سطح حمایت/مقاومت قوی‌تر باشد (زمانی که بارها بدون شکستن آزمایش شده باشد)، قابل اعتمادتر است. برای جلوگیری از تکرار، بیایید به الگوی سقف دوقلو نگاهی بیندازیم. الگوی کف دوقلو بسیار مشابه است. اگر هدف از معامله با الگوی سقف دوقلو را درک کنید، اعمال آن بر الگوهای سقف یا کف مشکلی برای شما ایجاد نخواهد کرد.

به تصویر زیر نگاهی بیندازید:



از تصویر، بازار قبل از مواجهه با یک ناحیه مقاومت کلیدی در یک روند صعودی قرار دارد. از آنجا، اولین سقف را در T_1 ایجاد میکند و سپس به X برگشته و دومین سقف را در T_2 تشکیل میدهد. در هر تحلیل الگوی سقف دوقلو، X یک نقطه بسیار مهم در تعیین سطح ورود به بازار است. بعداً در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد. در این مورد، X_1 خط گردن (neckline) نامیده میشود.

پس از یافتن یک الگوی سقف/کف دوقلو که در یک سطح کلیدی قرار دارد، میتوانیم به ساختار بازار در ادامه نگاه کنیم. بازار در روند صعودی خود تا زمان ظهور T_2 قوی است. قبل از ظهور این "سقف دوم"، T_1 و X به عنوان جدیدترین سقف و کف عمل میکنند و کسانی که طرفدار روند صعودی هستند، انتظار تشکیل یک سقف بالاتر از T_1 را دارند. با این حال، سقف دوم در T_2 این سناریو را نقض کرده و راه را برای تشکیل یک سقف دوقلو هموار میکند. لطفاً توجه داشته باشید که T_2 لزوماً هم ارتفاع T_1 نیست. حتی بهتر است اگر T_2 در قیمتی پایین‌تر از T_1 قرار داشته باشد. ظهور T_2 همچنین اولین معیار در اصل MS^3 عدم موفقیت در تشکیل یک سقف بالاتر در یک روند صعودی را برآورده میکند. به خاطر داشته باشید که ما هنوز نمیتوانیم تشکیل کامل یک سقف دوقلو را تا پس از ظهور T_2 تأیید کنیم. بیا بید به یک سناریوی غیرمنتظره نگاهی بیندازیم که در آن یک سقف دوقلوی بالقوه در عملکرد اصلی خود شکست می‌خورد.



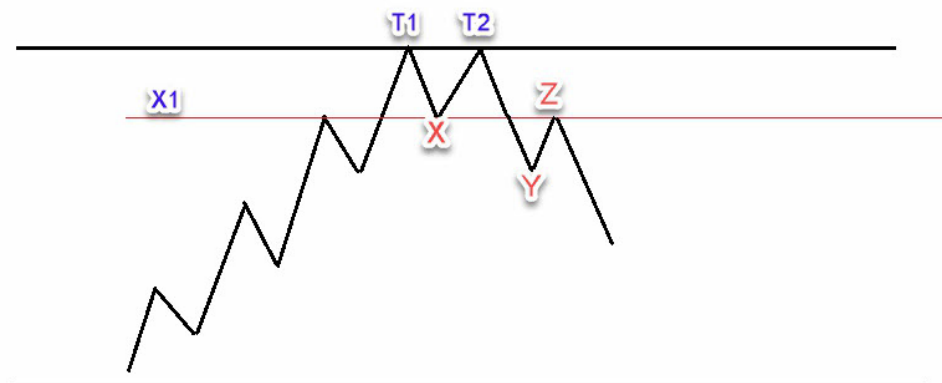
در این سناریو، ظهور T۲ اولین فرصت را برای فروشندگان باز میکند زیرا خریداران نشانه‌های خستگی را نشان می‌دهند. با این حال، قیمت نمیتواند خط X۱ را بشکند. در عوض، قبل از شکستن مقاومت و ادامه روند صعودی خود، به صورت جانبی بین مقاومت بالایی و خط X۱ حرکت میکند. این یک وضعیت نامطلوب است که ممکن است به دلیل ترس از دست دادن (FOMO - همانطور که اغلب در معاملات میشنود) هزینه زیادی را برای معامله‌گران به همراه داشته باشد.

ما میتوانیم مشکل این سبک معاملاتی را از زاویه دیگری نیز ببینیم. به یاد دارید ویژگی‌های یک حرکت روند نزولی چیست؟ سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر. به آن فکر کنید. اگر فرض کنید روند صعودی رسماً به پایان رسیده و یک روند نزولی آغاز شده است، ممکن است مشکلاتی پیش بیاید. X میتواند به عنوان یک کف در طول یک روند نزولی بالقوه دیده شود، با این حال، ما هیچ کف پایین‌تری را مشاهده نکرده‌ایم، بنابراین سیگنال نزولی در اینجا واضح نیست. به عبارت دیگر، خریداران در این مرحله هنوز برتری دارند. به همین سادگی.

به یاد داشته باشید که معامله با الگوهای مبهم یا نامشخص بعید است که در درازمدت به نفع ما باشد. من همیشه سعی کرده‌ام یک اصل را در تمام کتاب‌هایم تقویت کنم: هنگام مواجهه با سیگنال‌های نامشخص، دست نگه دارید و منتظر سیگنال‌های دیگر باشید.

منتظر بمانید تا قیمت خط گردن را بشکند.

دقیقاً منظور شرط دوم در اصل MS۳ من همین است. در واقع، الگوی سقف دوقلو تنها پس از شکستن خط X۱ (خط گردن) توسط قیمت‌ها تأیید میشود. به تصویر زیر نگاهی بیندازید.



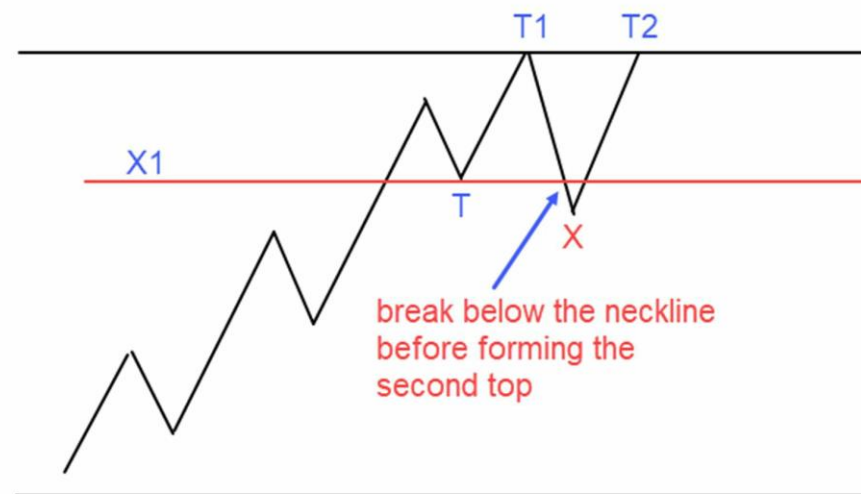
بله، ما آن را پیدا کردیم. Y دقیقاً همان چیزی است که به دنبالش هستیم. هنگامی که قیمت خط گردن را میشکند و یک کف پایین‌تر در Y تشکیل میدهد، الگوی سقف دوقلو "به طور رسمی آغاز شده" است و ما فقط منتظر یک تست مجدد دیگر در Z میمانیم تا با شانس برد بهتری وارد معامله شویم.

توجه داشته باشید که یک تغییر کوچک در معامله با سقف/کف دوقلو در مقایسه با اصل ۳MS وجود دارد، جایی که T۲ میتواند در همان سطح قیمت T۱ باشد، به این معنی که در روند نزولی جدید، Z اولین سقف پایین‌تر است (به جای T۲) با این حال، حتی اگر T۲ پایین‌تر یا در همان قیمت T۱ باشد، خود حامل نشانه رد شدن است و از ادامه روند اصلی قیمت جلوگیری میکند.

- سقف/کف دوقلو در ارتباط با اصل ۳MS

اکنون، بیایید کمی عمیق‌تر در تحلیل ساختار بازار در ارتباط با الگوی سقف/کف دوقلو کاوش کنیم. همانطور که آموختیم، سه معیار برای تعیین یک تغییر قابل اعتماد در ساختار بازار (از روند صعودی به روند نزولی) عبارتند از:

۱. بازار در ایجاد یک سقف بالاتر ناکام میماند.
 ۲. قیمت آخرین کف در روند صعودی قبلی را میشکند.
 ۳. بازار با موفقیت دو سقف پایین‌تر در روند نزولی جدید ایجاد میکند، و سقف دوم نباید بالاتر از آخرین کف در روند صعودی قبلی باشد.
- آیا تا به حال فکر کرده‌اید که چرا من تأکید میکنم که عدم موفقیت در ایجاد یک سقف بالاتر باید قبل از شکستن آخرین کف در روند صعودی قبلی رخ دهد؟
- به بیان ساده، این ما را از نوسانات غیرمنتظره قیمت نجات میدهد.
- به سناریویی نگاهی بیندازید که در آن قیمت قبل از تشکیل سقف دوم، خط گردن را میشکند.



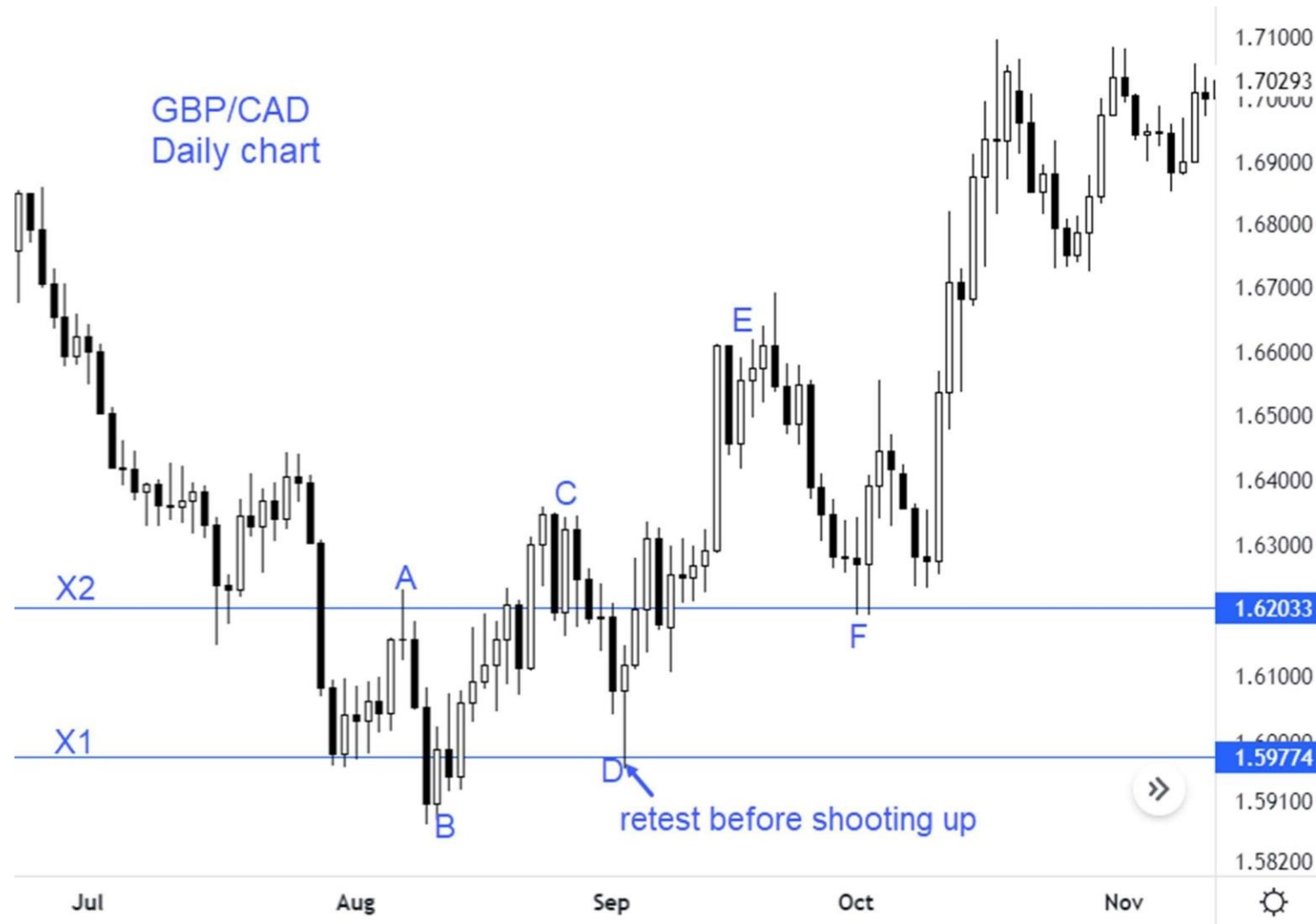
در این تصویر، روند صعودی تا T1 قوی است. در حالی که قیمت هنوز هیچ نشانه‌ای از عدم موفقیت در شکستن بالاترین سقف (T1) نشان نداده است، ناگهان آخرین کف (T) در روند صعودی اولیه را میشکند.

به نظر میرسد در این نقطه، خرس‌ها بر گاوها برتری دارند. از T1 که در یک ناحیه مقاومت کلیدی قرار دارد شروع میشود، بسیاری از معامله‌گران ممکن است به بازگشت روند در بازار اطمینان داشته باشند. آنها سعی میکنند قیمت‌ها را پایین‌تر از خط X1 (که از آخرین کف در طول روند صعودی و موازی با سطح مقاومت رسم شده است) بکشند و یک کف در X تشکیل دهند. در حالیکه به نظر میرسد شکست زیر خط X1 راه را برای تشکیل یک روند نزولی هموار میکند، دو خطر بالقوه وجود دارد که معامله‌گران باید در نظر بگیرند.

اول، همانطور که اشاره کردم، برای تغییر ساختار بازار از روند صعودی به روند نزولی، باید شرایط کافی از اصل ۳MS وجود داشته باشد. بر این اساس، این الگو معیار سوم را برآورده نمیکند. از این رو، در این مثال، یک روند نزولی "رسمی" آغاز نشده است. از آنجایی که روند نزولی تأیید نشده است، شانس برنده شدن در معامله به اندازه سناریوی توصیه شده بالا نیست. از تجربه من، در یک محیط غیرقابل پیش‌بینی، اگر روش ۲ احتمال موفقیت بالاتری نسبت به روش ۱ داشته باشد، به روش ۲ پایبند باشید.

دوم، همانطور که از فصل‌های قبلی میدانیم، در بسیاری از موارد، بازار تمایل دارد برای تست مجدد حمایت/مقاومت بازگردد. بنابراین، اگرچه خط گردن شکسته شده است، ممکن است یک شانس غیرمنتظره برای بازگشت قیمت به سطح حمایت/مقاومت وجود داشته باشد. در حالی که ما مطمئن نیستیم که تست مجدد تا کجا میتواند پیش رود، بهتر است به جای ورود به معامله بلافاصله پس از شکست، منتظر سیگنال‌های دیگر باشیم.

در زیر یک مثال واقعی از بازگشت روند از نزولی به صعودی آورده شده است. قیمت قبل از تشکیل یک کف بالاتر در روند صعودی نوظهور، نزدیکترین سقف را شکست. این ممکن است یک الگوی کف دوقلو کلاسیک در نظر گرفته نشود، اما یک هشدار عالی در مورد اینکه چگونه قیمت تمایل به یادآوری سطح کلیدی قدیمی دارد و حد ضرر شما ممکن است فعال شود، به ما میدهد.

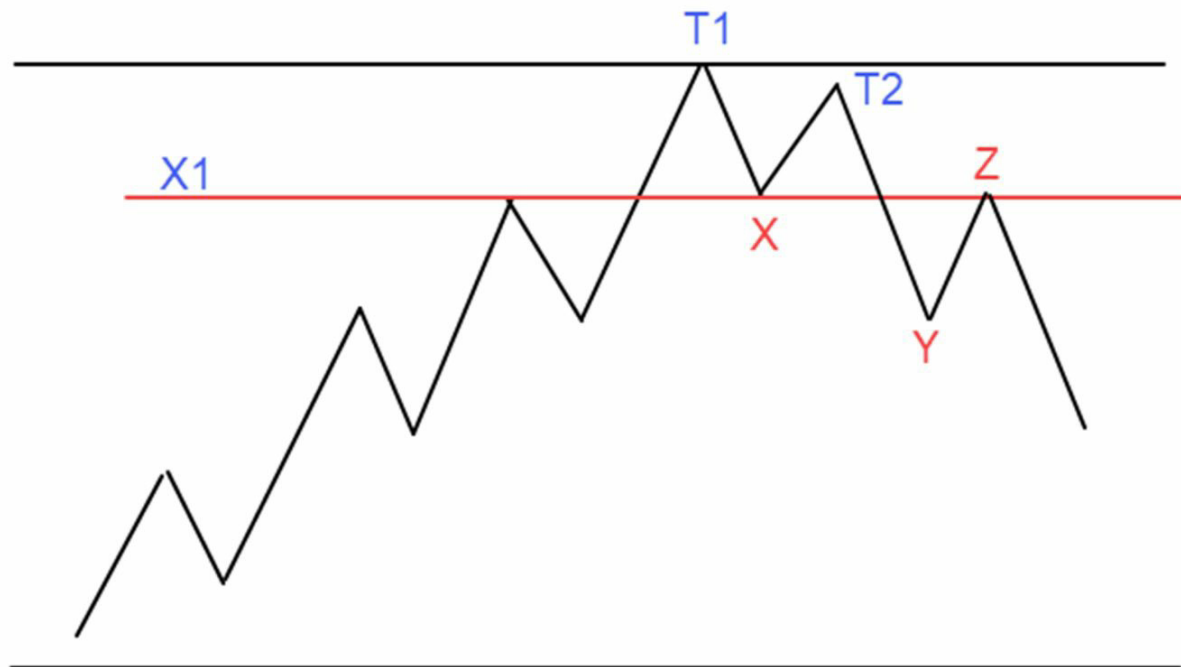


در این مثال، یک روند نزولی واضح تا نقطه B وجود داشت. از آنجا، قیمت به راحتی آخرین سقف در روند نزولی (A) را شکست و یک سقف جدید در C تشکیل داد. میتوانید ببینید که چقدر ریسکی بود که بدون منتظر ماندن برای تشکیل یک کف بالاتر از B (تست مجدد) توسط بازار، وارد معامله خرید شوید.

در حالی که به نظر میرسید وقتی بازار بلافاصله پس از کف روند نزولی، آخرین سقف را شکست، اوضاع ایده‌آل نبود، صبر در این مورد میتوانست به شما کمک کند. با حضور F به عنوان تست مجدد در سطح X2، اکنون ما دو کف بالاتر (D و F) و یک سقف بالاتر (E) داریم، حداقل شرط برای یک روند صعودی احتمالی. ورود به معامله در F اکنون احتمال موفقیت بیشتری خواهد داشت زیرا اصل ۳MS به طور کامل برآورده شده است.



در بخش بعدی، به جزئیات نحوه تعیین قیمت‌های مناسب برای معاملات شما خواهیم پرداخت. اما در حال حاضر، بیاید به سناریوی سقف دوقلوی ترجیحی من نگاهی بیندازیم، جایی که T_2 کمی پایین‌تر از T_1 قرار دارد. این اصل در معامله با کف دوقلو کاملاً مشابه است، زمانی که T_2 کمی بالاتر از T_1 قرار می‌گیرد. ممکن است ایده من در مورد معامله با این الگوی ایده‌آل را درک کرده باشید، اما ما همچنان در یک مثال واقعی در پایان فصل بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

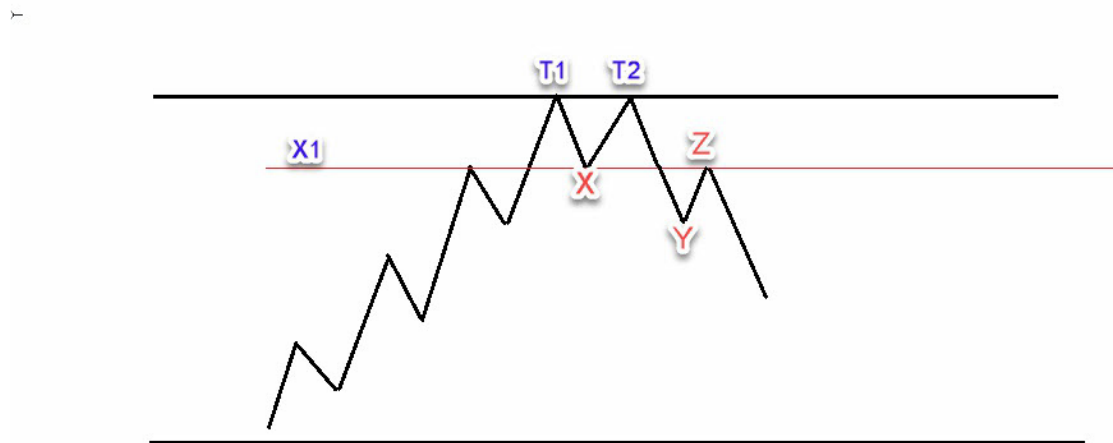


صادقانه بگویم، من این واقعیت را رد نمیکنم که در برخی موارد، بازار بدون تست مجدد نزدیکترین سطح حمایت/مقاومت سقوط خواهد کرد. برخی از معامله‌گران ریسک‌پذیر همچنان میتوانند بدون منتظر ماندن برای تشکیل یک روند نزولی "رسمی" (حداقل دو سقف پایین‌تر پس از سقف A) سود کسب کنند. باز هم، این بستگی به سبک هر معامله‌گر در انتخاب سازگارترین روش معاملاتی دارد. اگر شما یک معامله‌گر ریسک‌گریز هستید، اصل ۳MS میتواند گزینه‌ای ارزشمند برای امتحان کردن باشد.

۲. چگونه با الگوی سقف/کف دوقلو معامله کنیم

همانطور که از تصویر زیر دیده میشود، بهترین نقطه ورود به معامله باید در حدود Z قرار گیرد، زمانی که بازار سطح مقاومت جدید (خط X1) را تست مجدد میکند. در همین حال، حد ضرر باید درست بالای T2 و قیمت هدف برای برداشت سود در ناحیه حمایت بعدی قرار گیرد. در مورد سطوح حد ضرر و برداشت سود بعداً بیشتر صحبت خواهیم کرد، و اینجاست که استراتژی من ممکن است با سایر کتاب‌ها یا دوره‌ها متفاوت باشد.

بیایید ابتدا به نقطه ورود نگاهی بیندازیم.



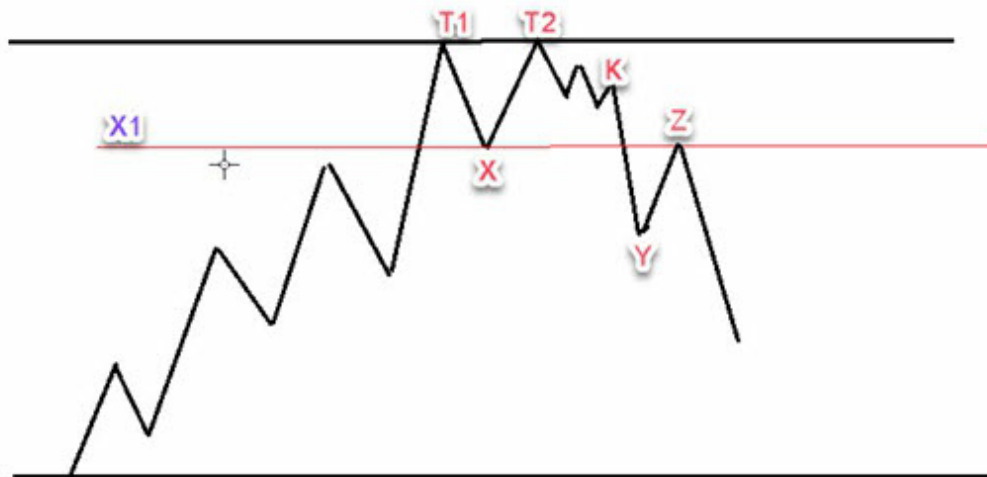
برخی از شما ممکن است بپرسید: "هی فرانک، چرا یک دستور فروش در T۲ قرار ندهیم، که به نظر میرسد قیمت بهتری برای فروشندگان باشد؟"

اصل معاملاتی من اجتناب از انجام کارهایی است که صرفاً مبتنی بر شانس هستند. معامله در T۲ میتواند نمونه‌ای از قرار دادن معامله بر اساس شانس محض باشد، زیرا فشار فروشندگان بر قدرت خرید غلبه نمیکند. ما انکار نمیکنیم که گاهی اوقات میتوانید در معامله در T۲ درست عمل کنید و سود خوبی کسب کنید.

با این حال، برای من امن‌تر است که معامله خود را در Z وارد کنید، زمانی که اصل ۳MS تأیید شده باشد. من تضمین نمیکنم که در معامله در Z صد درصد برنده خواهید بود. معامله‌گری هیچ ارتباطی با درست یا غلط بودن در هر معامله فردی ندارد. این بیشتر با دیدگاه بلندمدت شما همسو است. اگر بهترین اقدامات ممکن را با تعداد معاملات کافی تکرار کنید، باید خود را به تدریج در حال پیوستن به "گروه سودآور مداوم" ببابید.

****همانطور که اشاره کردم، یافتن سطح ورود در معامله با کف دوقلو بسیار مشابه است، جایی که Z به عنوان اولین کف بالاتر در روند صعودی نوظهور عمل میکند.**

چگونه سطوح حد ضرر و برداشت سود را تعیین کنیم.



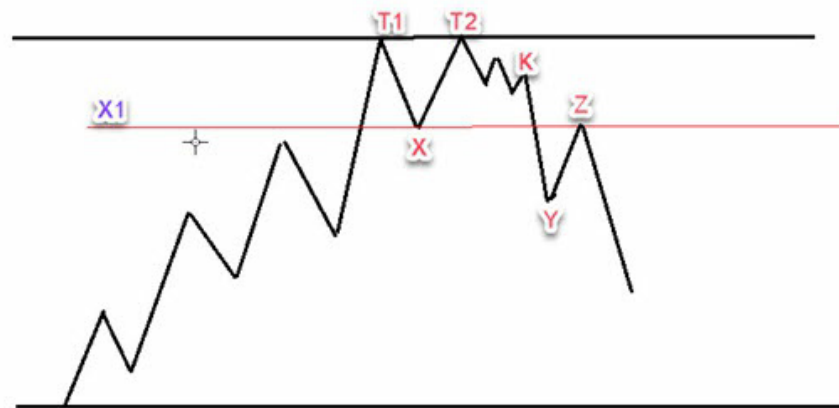
الف. تعیین قیمت حد ضرر

در حالیکه من قویاً موافقم که باید از روش سنتی تعیین حد ضرر، یعنی چند پیپ بالاتر از T_2 (یک سطح حد ضرر امن/محتاطانه)، استفاده کنید، پیشنهاد میکنم قبل از تصمیم‌گیری در مورد بهترین سطوح حد ضرر ممکن، حرکات و ساختارهای خاص بازار را در نظر بگیرید. تصویر بالا میتواند به عنوان یک مثال کلاسیک دیده شود.

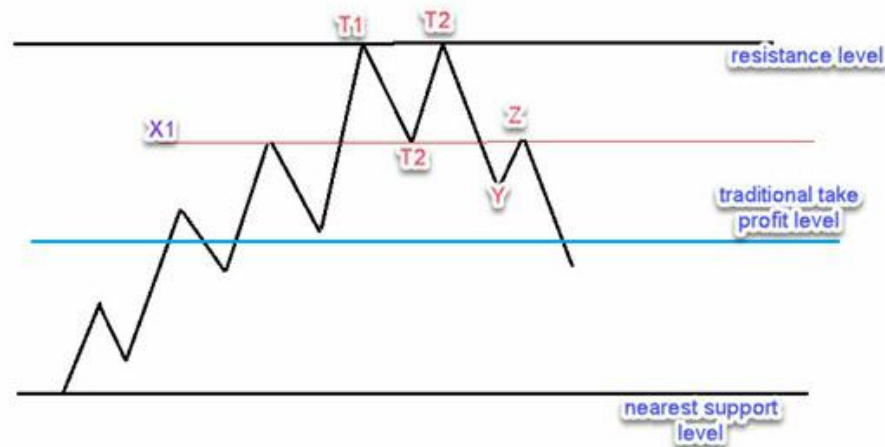
قبل از ایجاد یک کف پایین‌تر واضح در Y ، بازار از T_2 تا K تردید خاصی را نشان میدهد. طرف فروشندگان عموماً قوی‌تر از خریداران است، اگرچه مشخص نیست. از K ، بازار به شدت خط کلیدی X_1 را میشکند و تشکیل الگوی سقف دوقلو را تأیید میکند. اگر مدت طولانی معامله کرده باشید، ممکن است با من در این ایده شریک باشید که هنگام معامله در Z ، حد ضرر لزوماً بالاتر از T_2 قرار نمیگیرد. در عوض، قرار دادن حد ضرر درست بالای K همچنان میتواند شما را از ضررهای غیرمنتظره نجات دهد و در عین حال نسبت ریسک به پاداش بهتری را به همراه داشته باشد. توجه کنید که چگونه بازار به طور مداوم سقف‌های پایین‌تر و کف‌های پایین‌تر جزئی را از T_2 تا K ایجاد میکند، که نشان میدهد فروشندگان قدرت بیشتری به دست می‌آورند.

در حالیکه نسبت ریسک به پاداش خود را افزایش میدهید، حد ضرر بالاتر از K احتمالاً در صورت رالی بالاتر از سطح K ، فرصت‌ها را از شما سلب نخواهد کرد.

در معامله با کف دوقلو نیز اوضاع مشابه است، جایی که حد ضرر زیر T_2 یا زیر K بسته به شرایط خاص قابل بررسی است.



ب. کجا سود ببریم؟

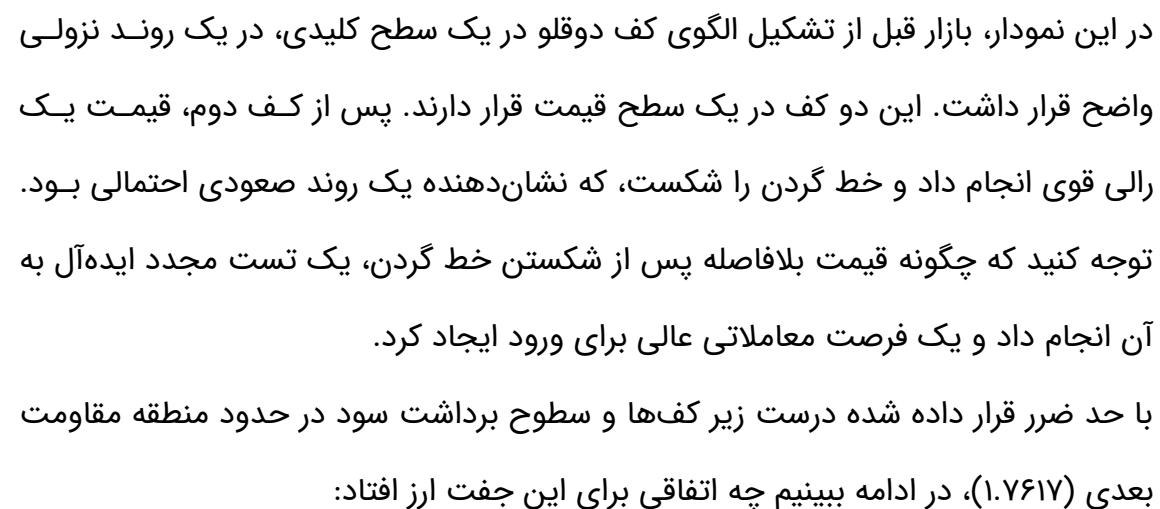


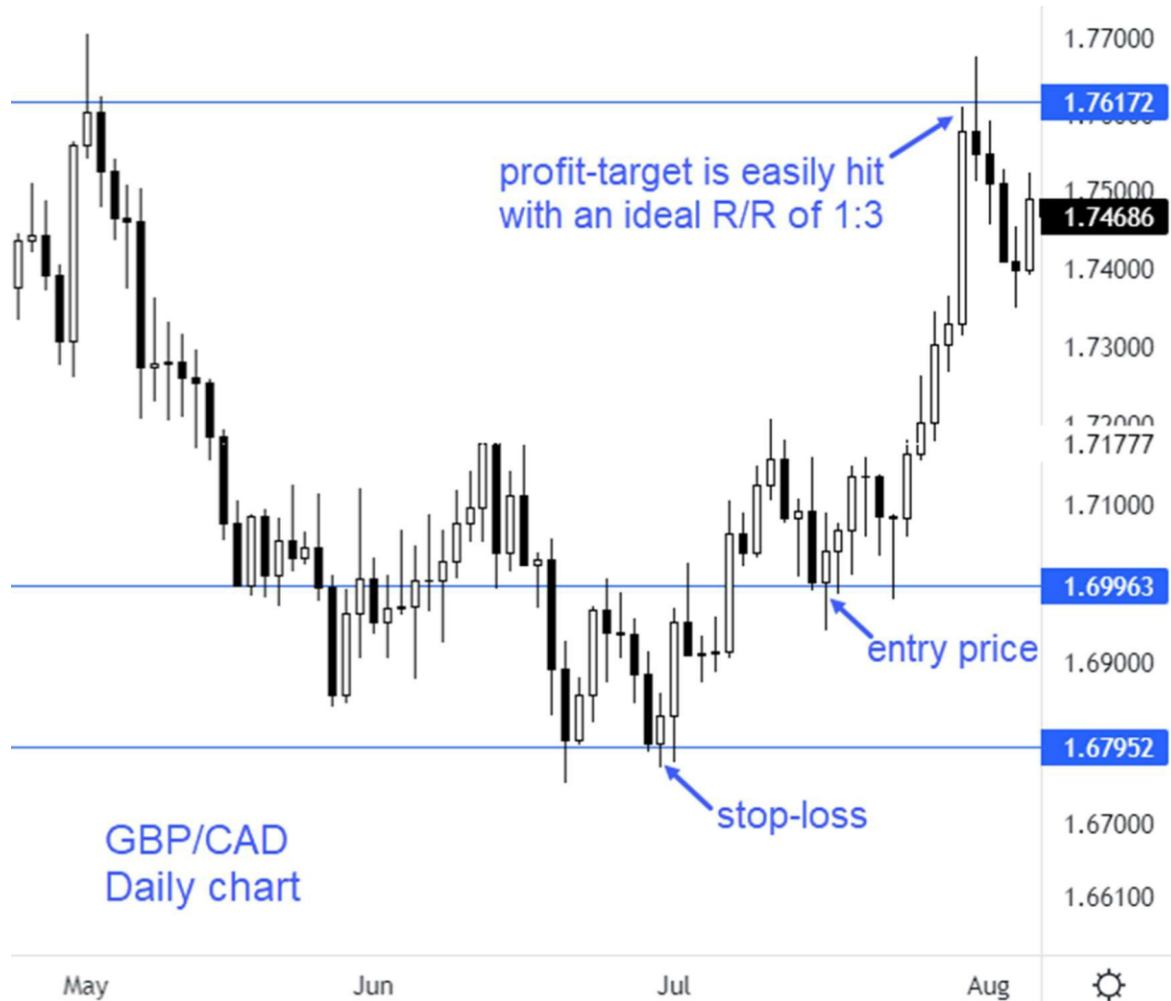
اگر برخی کتاب‌ها در مورد الگوی سقف دوقلو را خوانده باشید، یک سطح سود پیشنهادی برابر با فاصله بین نقطه ورود (خط گردن) تا سقف، یعنی نسبت ۱:۱ خواهد بود. به نظر من این یک سطح سود امن است، اما نسبت ریسک به پاداش در معامله‌گری چندان چشمگیر نیست. برای به حداکثر رساندن کارایی معامله خود، نسبت ۱:۱ را توصیه نمی‌کنم. این نسبت ثابت است و یک "نسبت سودآور بلندمدت" نیست. در فصل بعد خواهید دید که چگونه یک نسبت ریسک به پاداش خوب، سفر معاملاتی شما را بسیار راحت‌تر از آنچه تصور می‌کنید خواهد کرد و بخش ضروری هر روش معاملاتی موفق است.

از تجربه من، یک سطح احتمالی برای برداشت سود در معامله با الگوی سقف دوقلو، نزدیکترین سطح حمایت (کلیدی) است. این جایی است که احتمال نوسان قیمت بیشتر است. در حالی که ما نمیتوانیم با اطمینان بگوییم که آیا در هر سطح کلیدی بازگشتی رخ خواهد داد یا خیر، هرگز ایده بدی نیست که بخشی یا تمام سود را برداشت کرده و قبل از تصمیم‌گیری در مورد گام‌های بعدی، منتظر سایر اقدامات قیمت بمانید.

در مورد معامله با الگوی کف دوقلو، سطح مقاومت بعدی جایی است که معامله‌گران ممکن است بستن بخشی یا تمام موقعیت‌های معاملاتی خود را در نظر بگیرند.

اکنون، بیایید به چند مثال واقعی از معامله با الگوی سقف/کف دوقلو نگاهی بیندازیم.

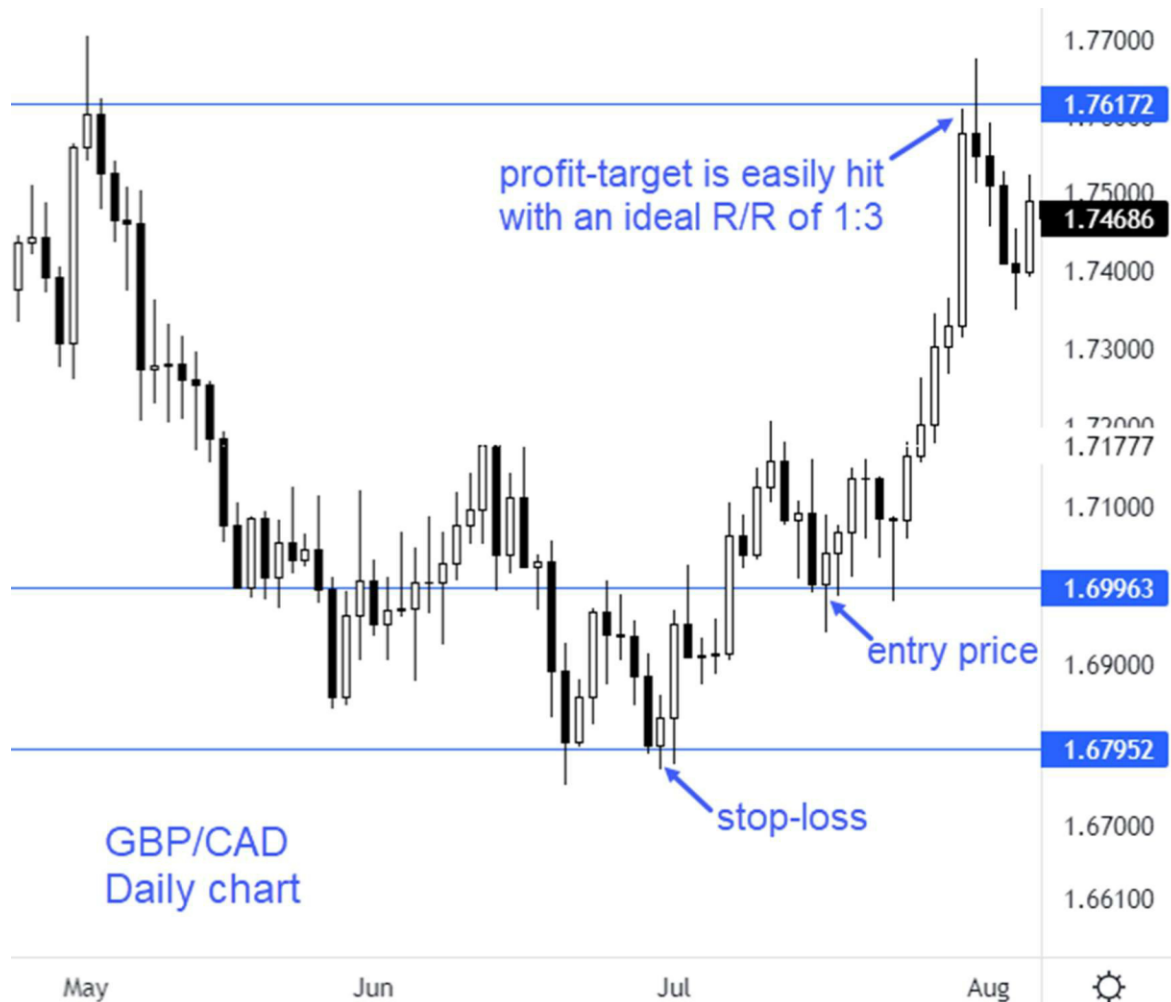




این یک مثال عالی از این است که چرا انتخاب مقاومت بعدی ممکن است سود بهتری (نسبت ریسک به پاداش ۱:۳) در مقایسه با نسبت ثابت ۱:۱ به همراه داشته باشد. از نقطه تست مجدد، قیمت بدون هیچ نیروی مخالفی از سوی خرس‌ها به هدف شلیک کرد. حال، اگر مقاومت بعدی خیلی دور از قیمت ورود باشد، آیا باید هدف ما بستن کل موقعیت در آن قیمت باشد؟

پاسخ این است که به عوامل زیادی بستگی دارد. سبک معاملاتی شما چیست؟ میزان تحمل ریسک شما چقدر است؟ آیا از ابزارهای دیگری برای حد ضرر متحرک استفاده میکنید؟ تایم فریم معاملاتی شما چیست؟ و غیره.

دادن یک پاسخ قطعی در اینجا دشوار است. یکی از روش‌های مورد علاقه من روشی است که قبلاً در مورد آن شنیده‌ایم: مشاهده نمودار در تایم فریم کوتاه‌تر. با انجام این کار، ممکن است سطوح کلیدی مختلفی را برای در نظر گرفتن بستن تدریجی بخش‌هایی از موقعیت خود پیدا کنید. یک چیزی که میتوانم به شما اطمینان دهم، مزایای آشکار بستن معاملات در یک سطح کلیدی در مقایسه با یک نسبت ثابت (به عنوان مثال ۱:۱) است.

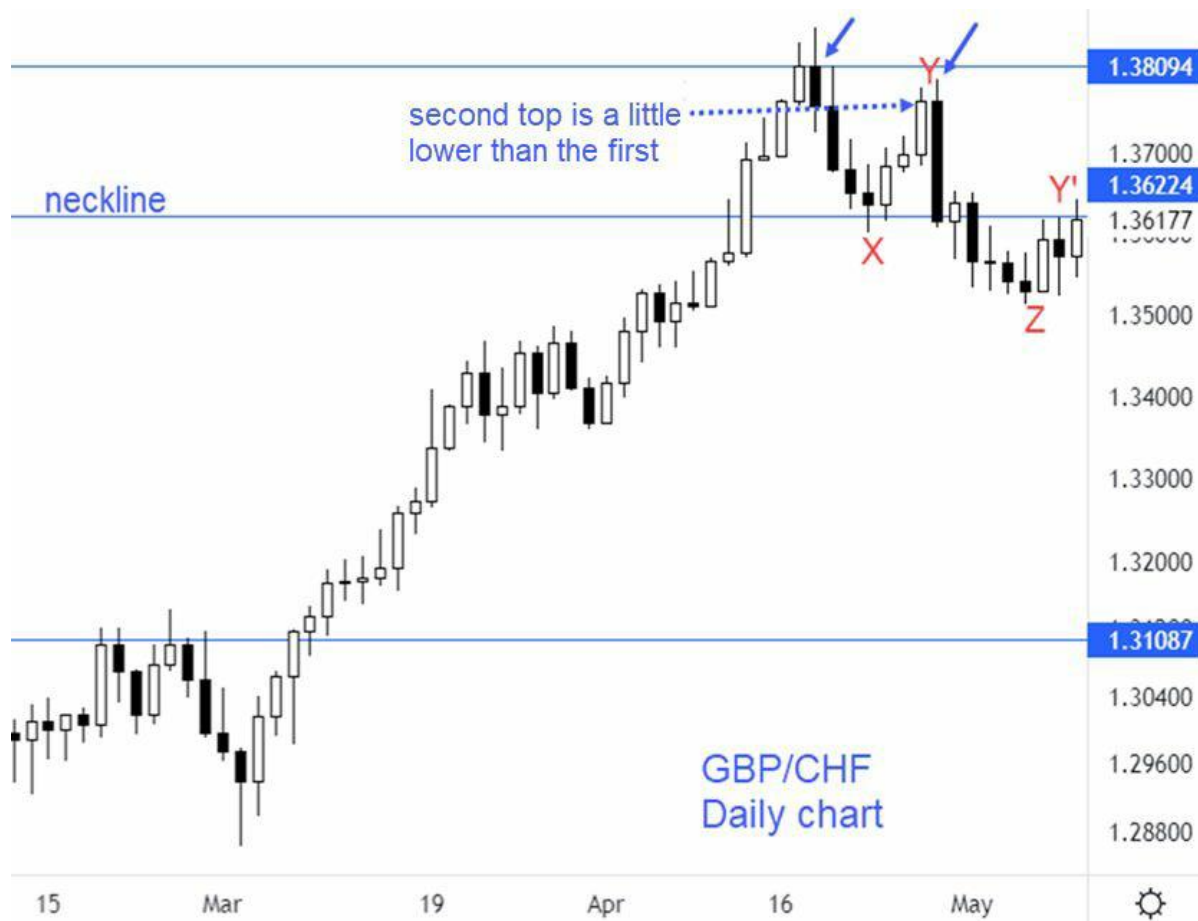


این یک مثال عالی از این است که چرا انتخاب مقاومت بعدی ممکن است سود بهتری (نسبت ریسک به پاداش ۱:۳) در مقایسه با نسبت ثابت ۱:۱ به همراه داشته باشد. از نقطه تست مجدد، قیمت بدون هیچ نیروی مخالفی از سوی خرس‌ها به هدف شلیک کرد. حال، اگر مقاومت بعدی خیلی دور از قیمت ورود باشد، آیا باید هدف ما بستن کل موقعیت در آن قیمت باشد؟

پاسخ این است که به عوامل زیادی بستگی دارد. سبک معاملاتی شما چیست؟ میزان تحمل ریسک شما چقدر است؟ آیا از ابزارهای دیگری برای حد ضرر متحرک استفاده میکنید؟ تایم فریم معاملاتی شما چیست؟ و غیره.

دادن یک پاسخ قطعی در اینجا دشوار است. یکی از روش‌های مورد علاقه من روشی است که قبلاً در مورد آن شنیده‌ایم: مشاهده نمودار در تایم فریم کوتاه‌تر. با انجام این کار، ممکن است سطوح کلیدی مختلفی را برای در نظر گرفتن بستن تدریجی بخش‌هایی از موقعیت خود پیدا کنید. یک چیزی که میتوانم به شما اطمینان دهم، مزایای آشکار بستن معاملات در یک سطح کلیدی در مقایسه با یک نسبت ثابت (به عنوان مثال ۱:۱) است.

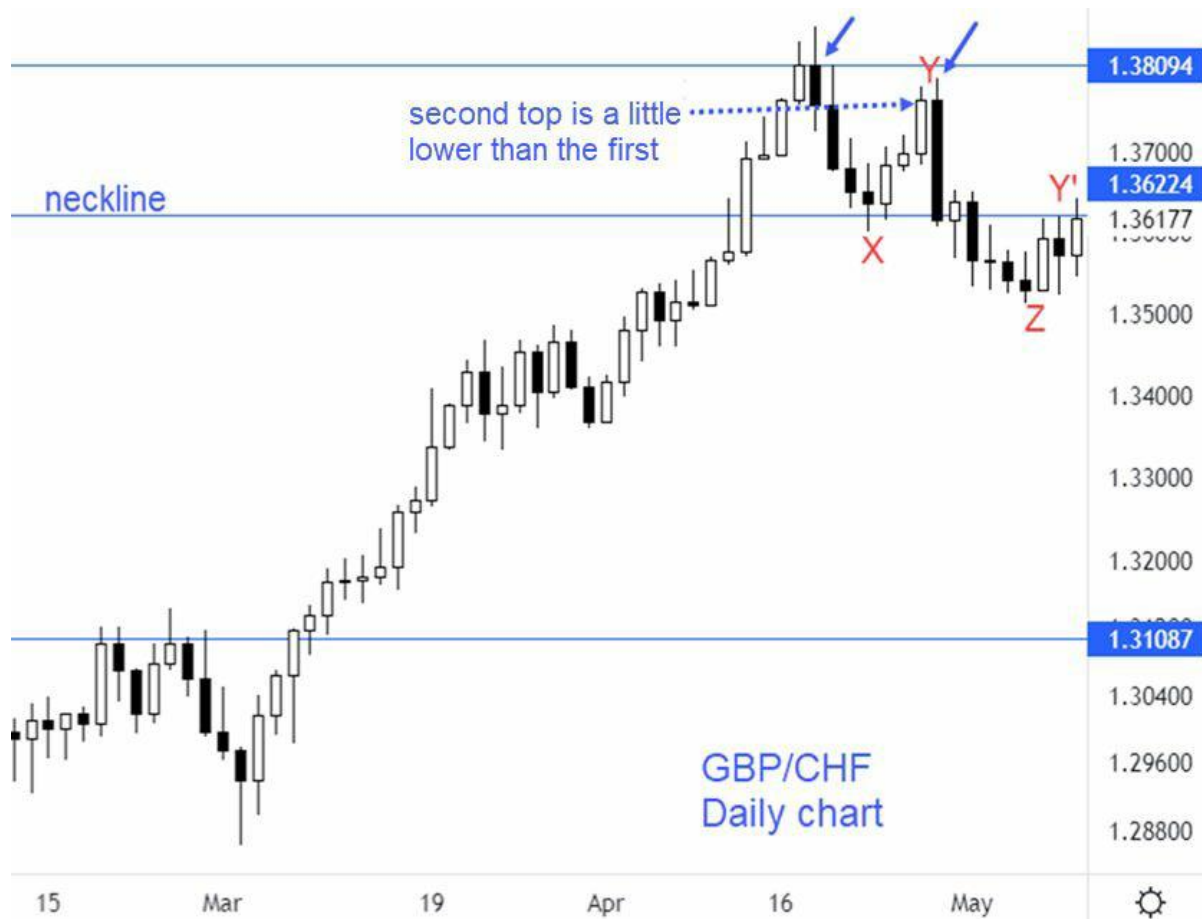
اکنون، بیایید به یک مثال در مورد معامله با الگوی سقف دوقلو برویم.



این همان مثال کاملی است که در بالا به آن اشاره کردم، جایی که سقف دوم کمی پایین‌تر از سقف اول در طول تشکیل الگوی سقف دوقلو قرار دارد.

بازار در یک روند صعودی بسیار هموار تا نقطه X قرار داشت، که مانند یک کف بالاتر یا یک اصلاح در طول این فرآیند عمل کرد. از آنجا، خریداران سعی کردند قیمت را به سطح مقاومت

برسانند و یک الگوی سقف دوقلو تشکیل دهند. با این حال، خرس‌ها خیلی سریع وارد عمل شدند و قیمت را دوباره به زیر خط گردن بازگرداندند.



پیام قیمت پایین‌تر در سقف دوم عمدتاً در مومنتوم بازار نهفته است. در بسیاری از بازارهای مالی، تست‌های مجدد رایج هستند. در این مورد، عدم موفقیت در انجام یک تست مجدد "کامل" در سطح مقاومت کلیدی، به ویژه با وجود یک کندل استیک نزولی بلند، نشان می‌دهد که مومنتوم صعودی در خطر بوده است. این زمانی است که ما باید برای سایر سیگنال‌های معاملاتی ارزشمند آماده باشیم.

یک سقف دوقلوی به ظاهر ناقص به یک تصویرسازی عالی از شکست در ساختار بازار تبدیل شد و دو سقف پایین‌تر در Y و Y' (تست مجدد) و یک کف پایین‌تر در Z ایجاد کرد. این حداقل شرط برای تشکیل یک روند نزولی است و اکنون ما آن را داریم.

تا زمانی که تست مجدد در Y' قلمرو بالای خط گردن را نقض نکند، ورود به معامله در حدود Y در بسیاری از موارد میتواند سود خوبی برای شما به همراه داشته باشد. همانطور که در تصویر زیر میبینید، قیمت پس از بازگشت به خط گردن سقوط کرد.



از تجربه شخصی من، الگوی سقف/کف دوقلو ممکن است به اندازه الگوهای پوشاننده یا پین بارها به طور مکرر ظاهر نشود. با این حال، هنگامی که ظاهر میشود، سودهای خوبی ممکن است در انتظار شما باشد. بار دیگر، اینکه آیا میتوانید به طور مؤثر از این الگو استفاده کنید یا خیر، بستگی به این دارد که چگونه پیام را از طریق کندل استیک‌ها و ارتباط بین آنها درک کنید.

سه الگوی موجود در این کتاب - الگوی پوشاننده، پین بار و سقف/کف دوقلو - از محبوب‌ترین و قدرتمندترین الگوها در معاملات مالی محسوب میشوند. با کمی تمرین، میتوانید در شناسایی فرصت‌های واقعی در بازارهای مالی بسیار پرنوسان و غیرقابل پیش‌بینی اطمینان حاصل کنید.

در فصل بعد، به یکی از رایج‌ترین و در عین حال دشوارترین سؤالات مربوط به هنر مدیریت در معامله‌گری پاسخ خواهم داد.

فصل دهم: فرمول هفت مرحله‌ای موفقیت در معامله‌گری

ما روش‌های معاملاتی قدرتمندی را با تحلیل‌های عمیق از مومنتوم بازار و الگوهای کندل استیک آموخته‌ایم. در حالی که خود روش‌ها نقش مهمی در هدایت مسیر اقدام یک معامله‌گر ایفا میکنند، معامله‌گری موفق نیازمند تلاش بیشتری از سوی شرکت‌کنندگان است. این بخش در مورد هفت راز شگفت‌انگیز در حفظ و افزایش پول در بازارهای مالی است. هر معامله‌گری که در معاملات مالی شرکت میکند، هدفش کسب سود مناسب از آن است. با این حال، معامله‌گران قبل از فکر کردن به سود بردن از بازار، باید به هر قیمتی تلاش کنند تا حساب معاملاتی خود را حفظ کنند. متأسفانه، اکثر آنها به دلایل مختلفی در محافظت از سرمایه سخت به دست آورده خود ناکام میمانند. در زیر برخی از رایج‌ترین اشتباهاتی که میتوانند منجر به نابودی حساب‌های معاملاتی شوند آورده شده است.

۱. دلایل نابودی حساب‌ها

مدیریت سرمایه ضعیف

مدیریت سرمایه مهم‌ترین عاملی است که یک معامله‌گر باتجربه را از یک معامله‌گر مبتدی متمایز میکند.

مدیریت سرمایه درست مانند رژیم غذایی و ورزش، به نظر نمیرسد روش لذت‌بخشی برای گذراندن وقت باشد. مدیریت سرمایه خوب مستلزم نظارت دقیق بر موقعیت‌ها است تا معامله‌گران همیشه بتوانند مطمئن شوند که معاملات خود را تحت کنترل دارند. یکی از مهم‌ترین و در عین حال نادیده گرفته شده‌ترین جنبه‌های معامله‌گری، پذیرش ضرر است. مدیریت ضعیف و استراتژی‌های نادرست پذیرش ضرر میتواند بار بسیار سنگین‌تری را بر دوش معامله‌گران بگذارد. به جدول زیر نگاه کنید:

مقدار بازدهی لازم برای بازگرداندن ارزش ویژه به مقدار اولیه	مقدار سرمایه از دست رفته
۳۳٪	۲۵٪
۱۰۰٪	۵۰٪
۴۰۰٪	۷۵٪
۱۰۰۰٪	۹۰٪

بسیاری از معامله‌گران اغلب به دنبال سودهای بالقوه هستند بدون اینکه از خطرات ضررها در صورت اشتباه از آب درآمدن انتظاراتشان آگاه باشند. همانطور که از جدول بالا دیده میشود، یک معامله‌گر باید ۱۰۰٪ روی سرمایه خود سود کسب کند تا آن را به ارزش اولیه بازگرداند. وقتی افت سرمایه ۷۵٪ باشد، معامله‌گر باید حساب معاملاتی خود را چهار برابر کند تا فقط به نقطه سر به سر برسد - کاری بسیار دشوار.

هرچه بیشتر ضرر کنند، معامله‌گران بیشتر تلاش میکنند تا آنچه را که قبلاً داشتند به دست آورند. اغلب اوقات، معامله‌گران تمایل دارند موقعیت‌های جدیدی را باز کنند که سیگنال‌ها در آنها بسیار واضح نیستند، یا در برخی موارد دیگر، فقط با پیروی از ایده‌های معاملاتی دیگران. هرچه بیشتر "تلاش" کنند، احتمال از بین رفتن حساب معاملاتی آنها بیشتر میشود. همه اینها به مدیریت سرمایه ضعیف برمیگردد.

مدیریت احساسات ضعیف

مدیریت احساسات نقش بسیار مهمی در تعیین موفقیت بلندمدت یک معامله‌گر ایفا میکند. ممکن است شنیده باشید که کنترل روانشناسی ۷۰٪ موفقیت در بازار مالی را تشکیل میدهد. با این حال، افراد بسیار کمی میتوانند معاملات خود را به روشی مناسب کنترل کنند و اجازه دهند احساسات منفی بر روند تصمیم‌گیری آنها غلبه کند. در زیر شش احساس منفی عمده در معامله‌گری آورده شده است که میتواند تأثیر مخربی بر نتایج معاملات شما داشته باشد.

ترس

ترس احتمالاً رایج‌ترین موضوع مورد بحث در روانشناسی معامله‌گری است. میتوان آن را در تعدادی از مواردی مشاهده کرد که میتواند باعث اشتباهات معاملاتی شود. به عنوان مثال، وقتی معامله برخلاف انتظارات شما پیش میرود، ترس از دست دادن پول غالب میشود و مانع از قطع ضررهای لازم میشود، فقط برای اینکه در نهایت ضرر بزرگتری را تحمل کنید. برعکس، وقتی معامله به نفع شما پیش میرود، ترس از دست دادن پولتان باعث میشود که معامله را خیلی زود ببندید به جای اینکه اجازه دهید سودها به حرکت خود ادامه دهند.

طمع

در حالیکه طمع ممکن است از برخی جهات به شما در یافتن فرصت‌های خوب کمک کند، میتواند برای حساب معاملاتی شما مضر باشد. معامله‌گران که تحت تأثیر طمع قرار میگیرند،

ممکن است اصول مدیریت ریسک را در پیگیری سود فراموش کنند. طمع راه را برای یک ذهنیت قماربازی هموار میکند، جایی که تصمیمات تکانشی شروع به کنترل فعالیت‌های معاملاتی شما میکنند.

امید

اعتقاد بر این است که امید در بسیاری از موارد مثبت است. با این حال، در معامله‌گری، امید میتواند تأثیر بدی بر حساب معاملاتی شما داشته باشد. به عنوان مثال، در یک موقعیت بازنده، یک بارقه امید میتواند اقدام به قطع ضرر شما را به تأخیر بیندازد و باعث شود ضرر بزرگتر شود، حتی تا جایی که حساب شما از بین برود. از زاویه دیگر، امید میتواند منجر به انتظارات غیرواقعی شود و باعث شود موقعیت بزرگتری باز کنید و حساب خود را به سطح خطرناکی برسانید.

اضطراب

اگر با معامله خود احساس ناراحتی میکنید، ممکن است مشکلی در تصمیم معاملاتی شما وجود داشته باشد. این احساس میتواند ناشی از عدم تجزیه و تحلیل دقیق تنظیمات و محرک‌های معامله، یا این واقعیت باشد که معامله را با اندازه بزرگتری از آنچه باید باز کرده‌اید.

از این رو، بهتر است انتظارات و هیجان خود را به دقت پیگیری کنید. عدم حفظ یک حالت ذهنی متعادل ممکن است سیگنالی باشد که باید به طور موقت از معامله‌گری اجتناب کنید.

نامیدی

نامیدی از بدترین ویژگی‌های روانی در معامله‌گری است. هنگامی که پس از ضررهای پی در پی مواجه میشوید یا معامله‌ای را با ضرر (یا سود اندک) به جای سود مناسب میندید، نامیدی میتواند به راحتی ذهن شما را تسخیر کند. این میتواند سایر احساسات منفی را تقویت کرده و منجر به تصمیمات معاملاتی غیرعقلانه‌تری شود (مانند باز کردن معاملات تکانشی متوالی). این یکی از آسان‌ترین راه‌ها برای رساندن موجودی حساب شما به صفر است.

عدم ایجاد یک استراتژی معاملاتی مناسب

استراتژی معاملاتی بیشتر در مورد نحوه تحلیل بازار و چگونگی استفاده از آن تحلیل برای شناسایی بهترین فرصت‌ها در بازار و کسب سود از آنها است. با این حال، بسیاری از معامله‌گران

در یافتن یک استراتژی مناسب برای سفر معاملاتی خود دچار مشکل هستند. آنها به طور مداوم از یک استراتژی به استراتژی دیگر تغییر میدهند بدون اینکه نتایج معاملاتی خود را بهبود بخشند. ضررهای پی در پی رخ میدهد و این به نوبه خود به یک وضعیت ایده‌آل برای ظهور احساسات منفی تبدیل میشود و سپس نتیجه نهایی... همه ما میدانیم.

در زیر برخی از نشانه‌های یک استراتژی معاملاتی نامناسب آورده شده است:

دنبال کردن آن دشوار است

اگر استراتژی معاملاتی شما بیش از حد نامشخص، بیش از حد پیچیده است یا زمان زیادی از شما میگیرد، ممکن است نشانه یک رویکرد بد باشد که مناسب شما نیست. ممکن است تصمیم بگیرید تنظیمات لازم را در استراتژی ایجاد کنید یا به طور کامل به استراتژی دیگری تغییر دهید.

سیستم معاملاتی بیش از حد ضعیف است

این ممکن است تعجب آور باشد، اما برخی از معامله‌گران بدون هیچ تلاشی برای بهینه سازی آن، به یک استراتژی تک شاخصی پایبند هستند. در حالیکه استفاده از تنها یک شاخص در سیستم معاملاتی شما هیچ اشکالی ندارد، یافتن یک سیستم "پیچیده‌تر" که به خوبی در دارایی‌ها و تایم فریم‌های مختلف کار کند، ممکن است گزینه بهتری باشد. در کتاب‌های قبلی، من بر استفاده از سیگنال‌های تأیید تأکید میکنم، که در آن یک معامله اجرا نمیشود مگر اینکه حداقل دو شاخص یا ابزار سیگنال معامله را تأیید کنند.

معاملات شما بیشتر ناموفق هستند

این واضح است. اگر به طور مداوم ضرر را تجربه میکنید، یا اگر نرخ ضرر شما پس از استفاده در بازارهای مختلف بیش از حد بالا است، ممکن است مشکلی در رویکرد معاملاتی شما وجود داشته باشد. من نمیگویم که ایجاد یک استراتژی با نرخ برد بالا یک "ضرورت" است. من فقط میخواهم بر نیاز به بهینه سازی استراتژی معاملاتی خود، در صورت لزوم، تأکید کنم تا بتواند نتایج بهتری و سود کلی بلندمدت ایجاد کند.

۲. چگونه میتوانیم از تله‌های بازار اجتناب کرده و سودهای مداوم کسب کنیم؟

تضمین‌های زیادی نیست که من به عنوان یک معامله‌گر میتوانم به شما بدهم. اما یک تضمین وجود دارد که میتوانم با اطمینان در اینجا ارائه کنم: اگر به طور مداوم از تکنیک‌های اجرای

معامله که در زیر ارائه شده است پیروی کنید، احتمال از بین رفتن حساب معاملاتی شما تقریباً صفر خواهد بود.

موفقیت در معامله‌گری شامل سه عنصر اصلی است: یک سیستم معاملاتی خوب، مدیریت سرمایه خوب و مدیریت روانشناسی خوب.

اکثر معامله‌گران در تلاش معاملاتی بیش از حد بر سود تمرکز میکنند. در ابتدا به نظر نمیرسد مشکلی وجود داشته باشد زیرا سود چیزی است که معامله‌گران را به سفر معاملاتی سوق میدهد. اما این واقعاً یک مشکل، یک مشکل بزرگ است. وقتی یک معامله‌گر صرفاً بر سود تمرکز میکند، فقط انتظار معاملات سودآور را دارد زیرا آنها برای او سود به ارمغان می‌آورند. او تا حدودی معاملات بازنده را نادیده میگیرد، یا به عبارت دیگر، از معاملات بازنده میترسد زیرا آنها او را از هدفش دور میکنند. اگر درک کنید که معاملات بازنده، حتی تعداد زیادی معاملات بازنده، در معامله‌گری ضروری هستند، میتوانید احساس کنید که نادیده گرفتن یا ترسیدن از آنها چقدر خطرناک است. این زمانی است که شما ذهنیت خود را به درستی تنظیم نمیکنید. من همیشه به بسیاری از دانشجویانم یک درس بزرگ هنگام ورود به بازار تأکید میکنم: در ابتدای سفر معاملاتی به سود فکر نکنید. اول و مهمتر از همه، به نحوه محافظت از حساب خود فکر کنید.

اکنون فرمول هفت مرحله‌ای موفقیت در معامله‌گری فرا میرسد. باز هم، این یکی از محدود چیزهایی است که میتوانم تضمین کنم و اگر به طور مداوم از این موارد استفاده کنید، حساب شما برای مدت طولانی امن خواهد بود.

۱. یک استراتژی معاملاتی مناسب پیدا کنید.
۲. با انجام بک تست، اثربخشی آن را تأیید کنید.
۳. یک حساب معاملاتی با یک ارائه دهنده مناسب باز کنید (به نظر من، حسابی با اسپرد پایین - اختلاف قیمت خرید و فروش).
۴. از نمودار روزانه برای تصمیم معاملاتی خود استفاده کنید.
۵. ریسک در هر معامله: ۱٪ تا ۱.۵٪ (۱٪ برای مبتدیان اکیداً توصیه میشود).
۶. نسبت ریسک به پاداش تعیین کنید: حداقل ۱:۲.۵ (ایده‌آل ۱:۳ یا بهتر).

۷. فرکانس معاملات را تعیین کنید: حداکثر ۱۰ معامله در ماه.

اکثر عناصر فوق برای شما به عنوان یک معامله‌گر آشنا شده‌اند، به جز فرآیند بک تست. از این رو، قبل از اینکه به این پیردازیم که چگونه فرمول ۷ مرحله‌ای می‌تواند شغل معاملاتی شما را تغییر دهد، ابتدا در مورد بک تست صحبت کنیم.

به نظر من، بک تست، دست کم گرفته شده‌ترین سلاح در معامله‌گری و سرمایه‌گذاری است. این فرآیند بررسی داده‌های تاریخی و اعمال استراتژی شما بر روی ده‌ها یا صدها فرصت برای دیدن عملکرد آن است. نظریه اساسی این است که استراتژی که در گذشته عملکرد خوبی داشته است، احتمالاً در آینده نیز عملکرد خوبی خواهد داشت و بالعکس.

بک تست دیدگاه عینی‌تری نسبت به بسیاری از شرایط مختلف بازار ارائه می‌دهد. علاوه بر این، بک تست به شما این فرصت را می‌دهد تا تنظیمات لازم را برای بهینه‌سازی بهتر استراتژی خود انجام دهید.

بک تست جذاب یا خوشایند نیست. گاهی اوقات، خسته کننده، دشوار یا حتی بی‌په‌وده (توسط معامله‌گران مبتدی) تلقی می‌شود. با این حال، هر مربی و متخصص معامله‌گری به شدت توصیه می‌کند که تمام استراتژی‌هایی را که قصد استفاده از آنها را دارید، بک تست کنید تا سطح ورود به معامله، حد ضرر و برداشت سود را پیدا کنید.

بک تست می‌تواند به طور خودکار از طریق برخی ابزارهای پولی یا به صورت دستی انجام شود. در حالی که من با استفاده از ابزارهای فانتزی مخالف نیستم، بک تست دستی همیشه برای من جذاب‌تر بوده است. دلیل اساسی ساده است: من همیشه می‌خواهم خود را در موقعیتی قرار دهم که انگار در حال انجام یک معامله واقعی هستم. با انجام این کار، می‌توانیم یاد بگیریم که چگونه در بسیاری از موارد در برابر وسوسه باز کردن معامله مقاومت کنیم، چگونه احساسات خود را پس از ضررها یا سودهای متوالی مدیریت کنیم، چگونه استراتژی خود را در برخی شرایط مختلف تغییر دهیم و موارد دیگر. تمام این مزایا از این واقعیت ناشی می‌شود که ما دائماً در مقابل هر حرکت کندل استیک قرار داریم. بک تست سیستماتیک نمی‌تواند چنین تجربه ارزشمندی را برای ما به ارمغان بیاورد.

با توسعه بسیاری از پلتفرم‌های معاملاتی، ما می‌توانیم به راحتی به ابزارهای بک تست رایگان دسترسی پیدا کنیم به جای اینکه صدها یا حتی هزاران دلار برای نرم‌افزارهای فانتزی سرمایه‌گذاری کنیم. یکی از کاربرپسندترین پلتفرم‌ها برای بک تست قابلیت اطمینان هر استراتژی، tradingview.com است. تنها کاری که باید انجام دهید این است که روی نماد پخش

مجدد نوار در منو کلیک کرده و یک نقطه شروع برای پخش مجدد انتخاب کنید. یا اگر به آموزش نیاز دارید، برای یک ویدیوی مفصل که شما را در مورد نحوه بک تست یک استراتژی معاملاتی در این پلتفرم راهنمایی می‌کند، به <https://bit.ly/۳۲۷AXVN> مراجعه کنید.

بک تست بدون ثبت دقیق عملکرد استراتژی شما کم فایده خواهد بود. یک صفحه گسترده که تمام اطلاعات مربوطه در ارتباط با عملکرد استراتژی شما در طول رفتارهای قیمتی گذشته را ثبت میکند، اکیداً توصیه میشود. برای دانلود دو قالب قدرتمند مختلف (به صورت رایگان) که چند ساعت برای بهینه‌سازی آنها برای بهترین استفاده در معامله‌گری وقت گذاشتم، به <https://bit.ly/۳FEPlmn> مراجعه کنید.

اکنون که اهمیت بک تست را کشف کرده‌اید، در زیر جادوی ناشی از کاربرد فرمول ۷ مرحله‌ای آورده شده است که میتواند معامله‌گری شما را به سطح بعدی برساند:

۱. صبر

تایم فریم مورد استفاده: اگر تازه وارد معامله‌گری شده‌اید، معامله در تایم فریم روزانه ممکن است یک چالش جدی باشد که اکثر شرکت‌کنندگان را تضعیف میکند. صرف انتقال از یک نمودار کوتاه‌تر (یعنی نمودار ۵ دقیقه‌ای یا ۳۰ دقیقه‌ای) به نمودار روزانه میتواند نیازمند پشتکار، نظم و صبر زیادی باشد. شما مانند قبل فرصت باز کردن معامله پشت سر معامله را نخواهید داشت زیرا یک روز طول میکشد تا یک کندل استیک بسته شود و چندین کندل استیک برای یافتن یک تنظیمات معاملاتی لازم است. پایبندی به نمودار روزانه دشوار است، اما واقعاً ارزشش را دارد. پس از مدتی احساس خواهید کرد که چقدر صبور هستید.

نسبت ریسک به پاداش: تشخیص تنظیمات معاملاتی در یک نمودار معاملاتی ممکن است خیلی دشوار نباشد، اما یک تنظیمات معاملاتی ایده‌آل با نسبت ریسک به پاداش مطلوب حداقل ۱:۲.۵ آسان نیست. این امر تمرکز و صبر شما را تقویت میکند زیرا شما فقط به دنبال تنظیمات و محرک‌های معاملاتی بالقوه در نمودار هستید.

حداکثر ۱۰ معامله در ماه: درک آن دشوار است، اما هر زمان که یک معامله تکمیل میشود، چه یک معامله بازنده باشد چه یک معامله برنده، احساسات شما میتواند تحت تأثیر قرار گیرد. بسیاری از معامله‌گرانی که من میشناسم ده‌ها یا حتی صدها معامله در ماه انجام میدهند که باعث هرج و مرج عاطفی و ناتوانی در تمرکز بر قوانین و دستورالعمل‌های معاملاتی میشود. در مقابل، با محدود کردن حداکثر تعداد معاملات خود به تنها ۱۰ معامله، نه تنها صبر خود را افزایش میدهید بلکه به حفظ یک حالت ذهنی متعادل نیز کمک میکنید.

۲. مدیریت سرمایه بهتر

همه اهمیت مدیریت سرمایه را میدانند. منظور من از "دانستن" این است که هر معامله‌گر در مقطعی از دوران حرفه‌ای معامله‌گری خود در مورد آن می‌شنود یا می‌خواند. مهم‌تر از آن، معامله‌گران عموماً موافق هستند که مدیریت پول برای موفقیت معاملاتی شما بسیار مهم است.

با این حال، افراد بسیار کمی می‌توانند روش‌های مدیریت پول را به طور مداوم در معامله‌گری اعمال کنند. به عبارت دیگر، در ابتدا آسان به نظر می‌رسد، جایی که آنها سودهای خوبی در بازار کسب میکنند. با این حال، وقتی برخی معاملات بازنده ظاهر میشوند، اوضاع به شدت تغییر میکند. آنها تمرکز خود را از محافظت از حساب‌های خود به بازگرداندن آنچه به هر قیمتی از دست رفته است تغییر می‌دهند، که منجر به تجاوز از حجم موقعیت یا گزینه‌های ریسک خودسرانه میشود.

مدیریت سرمایه خوب شامل عناصر مهمی است. یکی از مهم‌ترین آنها درصد ریسک در هر معامله است. همانطور که در بالا گفتم، هرگز بیش از ۱.۵٪ در هر معامله ریسک نکنید، یا اگر مبتدی هستید، سطح ریسک ۱٪ برای هر معامله توصیه میشود.

فرض کنید شما درصد ریسک ۱٪ را برای هر یک از معاملات خود اعمال میکنید. در بدترین حالت، شما ۱۰ معامله در یک ماه انجام میدهید و همه آنها بازنده هستند، فقط ۱۰٪ از حساب معاملاتی خود را از دست میدهید. صادقانه بگویم، اگر شما با دقت یک استراتژی معاملاتی متناسب با سبک معاملاتی خود پیدا کنید و آن را با تعداد زیادی معامله با استفاده از داده‌های تاریخی بک تست کنید، احتمال از دست دادن هر ۱۰ معامله بسیار کم است.

علاوه بر این، هنگام اعمال نسبت ریسک به پاداش ۱:۳، به عنوان مثال، برای هر معامله برنده، شما مجاز به از دست دادن حداکثر سه معامله دیگر بدون کاهش موجودی حساب خود هستید. با اعمال مداوم این روش، حساب شما برای مدت طولانی به خوبی محافظت خواهد شد. بزرگترین نگرانی در این است که تا چه مدت میتوانید به این فرمول پایبند باشید. اکثر معامله‌گران پس از مدتی به دلایل مختلف در برابر شکستن قوانین آسیب‌پذیر هستند.

۳. موفقیت بلندمدت

همانطور که اشاره کردم، مزیت بزرگ استفاده از نسبت ریسک به پاداش ۱:۳ این است که برای هر دلاری که ممکن است در یک معامله از دست بدهید، سود بالقوه سه برابر بیشتر است. از

این رو، برای کسب سود بلندمدت در بازار مالی نیازی به نرخ برد بالا ندارید (اگرچه این چیزی است که همه ما خواهان آن هستیم). فرض کنید شما از روش مدیریت ریسک ۱٪ در ارتباط با نسبت ریسک به پاداش ایده‌آل (۱:۳) استفاده میکنید، جدول زیر پتانسیل رشد حساب شما را پس از اعمال مداوم فرمول ۷ مرحله‌ای نشان میدهد.

تغییرات کلی حقوق صاحبان سهام = $WT \times 3\% - LT \times 1\%$	معاملات بازنده LT =	معاملات برنده WT =
-۱۰٪	۱۰	۰
-۶٪	۹	۱
-۲٪	۸	۲
۲٪	۷	۳
۶٪	۶	۴
۱۰٪	۵	۵
۱۴٪	۴	۶
۱۸٪	۳	۷
۲۲٪	۲	۸
۲۶٪	۱	۹
۳۰٪	۰	۱۰
متوسط ۱۰٪		

آیا جادو را میبینید؟

در یک دوره یک ماهه، ۱۱ سناریوی مختلف میتواند برای حساب معاملاتی شما رخ دهد. از حداکثر ده معامله انجام شده، شما فقط باید سه بار برنده شوید تا سود کسب کنید. به عبارت دیگر، هر زمان که در هر ماه سه معامله برنده داشته باشید، میتوانید مطمئن باشید که در آن ماه سود خواهید کرد، حتی اگر ماه تازه شروع شده باشد. آیا سناریوی معاملاتی راحت‌تری از این میتوانید تصور کنید؟

علاوه بر این، میانگین تغییر ماهانه سرمایه هنگام استفاده از این فرمول +۱۰٪ است - یک حاشیه سود فوق‌العاده اگر بدانید که بیش از ۹۰ درصد معامله‌گران در معاملات مالی پول از دست میدهند.

به طور خلاصه، فرمول ۷ مرحله‌ای یک خلاصه کوتاه، مختصر و مؤثر از نحوه عملکرد شما در بازار مالی است. اکثر دوره‌ها و کتاب‌های معاملاتی ممکن است مواد تشکیل دهنده زیادی را نشان دهند که باید در تلاش معاملاتی شما گنجانده شود، تا جایی که ساختن یک سیستم معاملاتی کامل برای شما دشوار خواهد بود. از طریق این سیستم، من واقعاً امیدوارم که بتواند ایده خوبی در مورد آنچه باید به دنبال آن باشید و چگونه از حساب معاملاتی خود در یکی از چالش برانگیزترین تلاش‌های ممکن محافظت کرده و آن را رشد دهید، به شما بدهد. در حالیکه تکنیک‌های معاملاتی بازگشتی دیگری نیز در دسترس هستند، من معتقدم تکنیک‌هایی که در این کتاب برای شما آورده‌ام از مؤثرترین آنها هستند. معامله‌گران موفق ساده هستند. آیا تا به حال چنین نظری را شنیده‌اید (چه در اینترنت و چه در زندگی واقعی): "معامله‌گری خوب باید خسته‌کننده باشد زیرا ما فقط باید از یک سیستم استفاده کنیم و بارها و بارها با آن سود کسب کنیم؟"

اگر چیزی مرا به نوشتن این کتاب ترغیب کرد، قطعاً تحلیل ساختار بازار بود که لحظه "آها" را برای من به ارمغان آورد.

من پیشنهاد میکنم تا آنجا که ممکن است نمودارهای کندل استیک را با استفاده از اصل ۳MS ارائه شده در کتاب بک تست کنید. من واقعاً امیدوارم که بتوانید تکنیک‌های مشترک من را درک کنید زیرا قویاً معتقدم که همه آنها هم در معاملات کوتاه مدت و هم در معاملات بلند مدت به نفع شما هستند.

در نهایت، اگر احساس میکنید در این کتاب چیز مفیدی یاد گرفته‌اید، لطفاً یک نظر صادقانه بگذارید. من بسیار بسیار سپاسگزار شما خواهم بود.

[[برای گذاشتن نظر اینجا کلیک کنید.](#)]

بهترین‌ها برای شما!

--[فرانک میلر]